متممات ام الکتاب

وحید رأفتی

نسخه اصل فارسی



! کتاب

اسم: متممات ام الکتاب

مولف: دکتر وحید رافتی

! آغاز کتاب

ص ٤٠

## متممات ام الکتاب

### مقاله اول

### وحید رأفتی

مقدمه

آثار جمالقدم که درمدت چهل سال ( ١٣٠٩ - ١٢٦٩ ه ق ) نازل گردیده

است ، صرف نظر از مشخصات کلی مشهود درتمام آنها در هر یک ازادوارمختلفه

حیات شارع عظیمش مشخصاتی خاص دارد . اگر چه تعیین مشخصات قطعی آثار هر یک

از ادوار بغداد اسلامبول ، ادرنه و عکا امری خطیر و مستلزم تحقیقی وسیع و دقیق

است اما به مسامحه میتوان گفت که اغلب آثار اولیه ایام بغداد مملو از اصطلاحات

و عبارات عرفانی است ( ١ ) چنانکه آثار بعدی بغداد از امهات مباحث اخلاقیه و نیز

حاوی تعبیرات و تاٌویلات بدیعه آیات کتب مقدسه قبلیه است . ( ٢ )

ورود جمالقدم به ادرنه آغاز تحولی جدید در سبک و محتوای الواح و آثار مبارکه

است .الواح ملوک نازله در ادرنه عظمت امر و اعلان شریعت الله را متضمن است

چنانکه آثار دیگر این دوره مثل کتاب بدیع ( ٣ ) حاوی دلائل حقانیت امر مبارک

و اثبات صحت دعاوی جمالقدم مبنی بر مقام من یظهره اللهی است .

آنچه در دوره پنجساله ادرنه ( ١٢٨٥ - ١٢٨٠ ه ق ) محسوس است

آغاز بروز آنچیزی است که در دوران عکا میتوان نام قطعی احکام و مبادی بهائی بر

آن نهاد .

ص ٤١

این تحول بانزول الواح حج و نیز ادعیهٴ مبارکه آغاز میگردد و با آثار نازله در

سنین عکا به اوج خود میرسد .

مشخصه بارز آثار عکا شمول آنها و مبادی و اصول و تعالیم اجتماعیه

است که بانزول ام الکتاب ، کتاب مستطاب اقدس ، در اوائل ورود به عکا ( ١٢٨٧ -

١٢٨٨ ه ق ) آغاز میگردد وبا نزول الواح بسیاری ادامه مییابد . حتی در آخرین سال

حیات جمالقدم اثری شگرف مسمی به " لوح شیخ " ( ٤ ) نازل میگردد . اثری که فی

الحقیقه خلاصه‌ای از حوادث دوران و رسالت چهل ساله و حاوی چکیده‌ای از آثار نازله

در این مدت است . اثری که با انتخاب و نقل قسمتهائی از آثار نازله قبلیه ( ٥ )

بوسیله نفس شارع اهمیتی فوق العاده در بین آثار جمالقدم کسب میکند و بمنزله

گنجینه‌ای حاوی اهم مسائل مطروحه در امر مبارک در میآید . اثری که میتواند سندی

برای مطالعات تاریخی ، تعالیم اجتماعی ، مصائب وارده بر جمالقدم و مؤمنین اولیه

و بالاخره اعمال مخالفین و معارضین باشد .

آنچه در این مقاله و چند مقاله بعدی مورد مطالعه خواهد بود بررسی آثاری

است که بعد از کتاب مستطاب اقدس نازل شده و شامل بعضی احکام متمم کتاب مستطاب

اقدس است عنوان " متممات " انتخاب نگارنده و ماخوذ از عبارتی است که در لوح حضرت

عبدالبهأ خطاب به آقا مهدی رشتی بکار رفته ، میفرمایند :

" ثابت بر پیمانا .... از کتاب اقدس سئوال نموده بودی همین

است که طبع شده چند حکم متمم دارد که به اثر قلم مبارک است

...... " ( ٦ )

اینکه کدامیک از الواح نازله بعد از کتاب اقدس ازاین شمار محسوبند جای تاٌمل

است چه نمیتوان همه الواح نازله بعد از کتاب اقدس را متمم دانست . حضرت ولی

امرالله هشت لوح را با ذکر نام مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب فرموده شرحی

مختصر و جامع در اهمیت آن مرقوم داشته‌اند ، میفرمایند :

" ..... پس از نزول کتاب اقدس و تشریح حدود و احکام

الهیه الواح متعالیه دیگری نیز در اواخر ایام از یراعه مالک

انام عز نزول یافت که درآن صحائف مقدسه اصول و مبادی سامیه

این امر اعظم تشریح و بعضی از تعالیم و احکامی که از قبل از قلم

اعلی نازل شده بود تبیین و تکمیل گردید و در این الواح بدیعه

منیعه بشارات و انذارات جدیدی از سمأ اراده رحمن ظاهر

و پاره‌ای اوامر و نواهی که فی الحقیقه مکمل حدود و احکام کتاب

اقدس محسوب است وضع و مقرر گردید . از آن جمله است الواح

اشراقات و بشارات و طرازات و تجلیات و کلمات فردوسیه و لوح

اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود . این اسفار جلیله که از آثار

عظیمه و اخیره قلم خستگی ناپذیر جمال اقدس ابهی محسوب

ص ٤٢

در عداد اعلی و ابهی ثمرات جنیه آن خزانه علم الٓهی و هدف

غائی و کمال نهائی رسالت چهل ساله آن جمال مبین است " ( ٧ )

با آنکه در بیان فوق عبارت " از آن جمله است الواح ...... " حاکی از

امکان اطلاق عنوان " متممات " به بعضی از آثار دیگر این دوره تواند بود اما در

این مقاله به استناد بیان مبارک فوق هشت لوح ( ١ ) اشراقات ( ٢ ) بشارات ( ٣ )

طرازات ( ٤ ) تجلیات ( ٥ ) کلمات فردوسیه ( ٦ ) لوح اقدس ( ٧ ) لوح دنیا ( ٨ )

لوح مقصود را بررسی خواهیم کرد .

این الواح از اهم ماخذ برای مطالعه نصوص مبارکه درباره عظمت امر الٓهی

و نیز مبادی اجتماعی از احکام و اشاراتی که وقایع تاریخیه و معارف کتب مقدسه

گذشته و نیز خطاباتی به اهل ادیان بخصوص بیانیها است با عناوین " خواتم الواح "

( ٨ ) و " اعلی و ابهی ثمرات جنیه آن خزانه علم الهی ( ٩ ) وصف شده و در آثار

حضرت عبدالبهأ احبای الٓهی به مطالعه و تمعن در آن امر گردیده‌اند . حضرت

عبدالبهأ میفرمایند :

" .... الواح تجلیات و اشراقات و طرازات و بشارات و کلمات که

قبل از صعود مبارک بمدت قلیله نازل و از خواتم الواح است " ( ١٠ )

و نیز حضرت عبدالبهأ در اهمیت آنها میفرمایند :

" .... امروز هر نفسی اطلاع بر وصایا و نصائح بهأالله یابد و

الواح و ( کذا ) کلمات و تجلیات و اشراقات و طرازات و بشارات

را بخواند ابدا از برای او شبهه نماند که این تعالیم رزق امروز

عالم انسانی است و سبب حیات ابدی است " . ( ١١ )

و نیز حضرت عبدالبهأ در لوح احبای آلمان میفرمایند :

" الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را به

امعان نظر بخوانید و بموجب آن " تعالیم الهیه قیام نمائید تا

آنکه هر یک شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید " ( ١٢ )

متممات بدفعات در مجموعه‌های مختلفه الواح و کتب بهائی بتمامه یا با نقل

بعضبی از فقرات بطرق سنگی و چاپ و استنسیل تکثیر و نشر گردیده است ولی مجموعه

واحدی که حاوی تمام این الواح باشد در دست نیست . متممات را در مجموعه‌های زیر

میتوان مطالعه نمود :

١ - اشراقات ، در مجموعه الواح مبارکه مسمی به " اشراقات " ( محل و تاریخ

طبع ندارد ) صفحه ٥٠ - ٨٥ .

٢ - بشارات ، در مجموعه مسمی به " مجموعه بزرگ الواح " ( قاهره : محیی

الدین صبری ، ١٣٣٨ ه ق - ١٩٢٠ م ) صفحه ١١٦ - ١٢٤ .

٣ - طرازات ، در مجموعه " اشراقات " صفحه ١٤٧ - ١٦٠ .

ص ٤٣

٤ - تجلیات ، در مجموعه " اشراقات " صفحه ١٩٨ - ٢٠٥ .

٥ - کلمات فردوسیه ، در مجموعه " اشراقات " صفحه ١١٢ - ١٣٣ .

٦ - لوح اقدس ، در کتاب مبین که با عنوان " آثار قلم اعلی جلد اول در طهران

تجدید طبع شده ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری " ١٢٠ بدیع ) صفحه ١٣٨ - ١٤٤

٧ - لوح دنیا ، در " مجموعه بزرگ الواح " صفحه ٢٨٥ - ٣٠١ ،

٨ - لوح مقصود ( قاهره ، ١٣٣٩ ه ق - ١٩٢٠ ( م ) که بصورت کتابی شامل

٣٢ صفحه طبع شده و ٢٨ صفحه اول آن لوح مقصود مورد نظر را شامل است . ( ١٣ )

متممات به استثنای لوح اقدس که تماما بعربی است اغلب بفارسی نازل شده

جملات و عبارات عربی هم دارد و قسمت اعظم آن به انگلیسی و ٤ لوح آن به عربی

ترجمه و طبع گشته است ٠

مطالب مندرجه در متممات بحدی متنوع است که نمیتوان همه آنها را در ضمن

یک طبقه بندی کلی قرار داد اما عمده مسائل مندرجه در آن بشرح ذیل است :



## ١ - عظمت امر الٓهی

## سطوت امر الله و قوه مودعه در تعالیم و مبادی آن که بالمال مسلط بر انظمه
موجوده خواهد گشت و رفاه من علی الارض را تضمین خواهد نمود مطلبی است که در
متممات نصوص متعدده را بخود اختصاص داده است ٠

## ٢ - اصول اعتقادی

## اصول اعتقادی بهائی علاوه بر تقدس ذات غیب الٓهی از امکان هر گونه شناسائی
و بیان توحید حقیقی و نیز لزوم معرفت اسم اعظم و استقامت بر امر او شامل مطالب
دیگری است که در متممات مورد توضیح قرار گرفته است . در اشراقات ( ١٤ ) مقصود از
عصمت و معانی آن را به تفصیل شرح فرموده‌اند چنانکه ایمان به عصمت مظاهر مقدسه را
ایمان به مقام یفعل ما یشائی آن هیاکل قدسیه بیان نموده احدی را با او در این
مقام شریک نمیداند ٠

## ٣ - مبادی اجتماعی

متممات از غنی‌ترین مآخذ مبادی اجتماعی بهائی است ، در این الواح لزوم

## ص ٤٤
توجه بدین و جهت اتحاد آن ، صلح اکبر ، اهمیت مشورت و نیز برقراری عدل بر دو رکن
مجازات و مکافات تشریح گردیده است . همچنین خط و زبان واحد و تعلیم و تربیت
اطفال و لزوم کسب بصنعت و اعتراف از اهم مبادی اجتماعی است که در متممات مذکور
گشته است جمالقدم در طرازات ( ١٥ ) اهمیت روزنامه و شرایط اخلاقی روزنامه نویس
را شرح فرموده روزنامه را به " مرآت جهان " تمثیل میفرمایند . اهمیت مقام سلطنت
و نیز لزوم اطاعت حکومت و رعایت امانت نسبت بولاة امور در سه لوح بشارات ( ١٦ )
و دنیا ( ١٧ ) و کلمات ( ١٨ ) تکرر ذکر یافته است . تاسیس حکومتی بر اساس مشورت
و جامع خواص جمهوری و سلطنت و نیز عظمت مقام علمای راشدین و عدم جواز انزوار و
تحمل ریاضات شاقه از سایر مبادی اجتماعیه مذکوره در متممات است .

## ٤ - مسائل نظم اداری

## در متممات اهمیت مقام و وظائف بیت العدل اعظم الٓهی و همچنین مقام
ایادی امر الله تشریح گردیده است .

## ٥ - احکام

## جمالقدم دراشراقات ( ١٩ ) به قبول بعضی از احکام حضرت نقطه اولی
و نسخ بعضی دیگر و تشریع احکامی جدید اشاره میفرمایند . محو حکم جهاد و نسخ حکم
محو کتب در الواح بشارات ( ٢٠ ) و دنیا ( ٢١ ) نازل گشته است . در متممات همچنین
شد رحال و اظهار معاصی نزد خلق منع گشته و جواز ربح نقود از قلم اعلی صادر
گردیده است .

## ٦ - نعالیم اخلاقیه

متممات از اهم مآخذ بهائی برای مطالعه تعالیم اخلاقیه ظهور جدید است

در هر هشت لوح نصوص متعالیه کثیره درباره تقوی ، منع از جدال و فساد ، امانت ،

نیالودن لسان به سب و لعن ، عدل و انصاف ، معاشرت با اهل ادیان بروح و ریحان ،

تکلم بصدق ، ادب ، استقامت ، خضوع و خشوع نازل گردیده است . خشیة الله و لزوم

معرفت انسان به نفس خود و نیز رعایت اعتدال در جمیع شئون حیات در متممات بکرات

تکرار شده و زمام البسه و آرایش در لوح بشارات ( ٢٢ ) بشرط آنکه ملعبه جهال واقع

نشود بدست عباد داده شده است ٠

## ص ٤٥

## ٧ - تحقق مواعید کتب قبل

## با ظهور جمالقدم مواعید و علامات مذکوره در کتب مقدسه قبل که در حق مظهر
کلی الٓهی نازل شده است تحقق یافت . جمالقدم در کلمات فردوسیه میفرمایند :
" امروز جشن عظیم در ملأ اعلی بر پا چه آنچه در کتب الٓهی
وعده داده شده ظاهر گشته . "
جمالقدم ظهور ساعت و قیامت و میزان و جنت و نار و سقوط نجوم و نفخ صور را بظهور
خویش تاویل میفرمایند و بشارت بظهور الله مندرج در کتب قبل را محقق در این ظهور
اعظم میدانند .

## ٨ - خطابات به اهل ادیان

## در متممات بیانی‌ها بیش از هر ملت دیگری مورد خطاب و نصیحت قرار گرفته‌اند
و در طرازات ( ٢٤ ) مخصوصا به تفکر در علل احتجاب حزب قبل دعوت شده‌اند . جمهور
مسیحیان در لوح اقدس و خوریها و رهبه ملت روح در بشارات ( ٢٥ ) مورد خطاب قلم
اعلی واقع گشته و به تزویج امر گردیده‌اند . جمالقدم همچنین در لوح دنیا ( ٢٦ ) و
کلمات فردوسیه ( ٢٧ ) حزب شیعه را مورد خطاب قرار داده و برای ایشان طلب هدایت
میفرمایند .

## ٩ - خطابات به افراد

هادی دولت آبادی و یحیی ازل مورد خطابات متعدده در متممات قرار

گرفته‌اند . جمهور علما ٴ در کلمات فردوسیه ( ٢٨ ) مورد خطاب واقع شده در حقشان

این چنین نازل گشته :

" ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید

و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک

جوئید ٠ " ( ٢٩ )

در همین لوح ( ٣٠ ) حاج ملا هادی سبزواری حکیم متأخر ایرانی مذکور گشته و " حفظ

جان و خوف " و یا " محرومیت از سمع " و برای اصغای ندای حق مورد اشاره قرار

گرفته است ٠

در لوح دنیا ( ٣١ ) سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی با

عنوان " نفسی وارد مقر سلطنت ایران گشت " و نیز " شخص مذکور" یاد گردیده و ببعضی

از اعمالش

## ص ٤٦
اشاره گشته است .

## ١٠ - وقایع تاریخیه

## جمالقدم در متممات ذکر مصیباتی را که برای هدایت خلق تحمل فرموده‌اند
شرح میفرمایند و نیز در لوح دنیا ( ٣٢ ) به شفاعت احبأ از دشمنان که بعد از
شهادت حاجی محمد رضا اصفهانی در عشق‌آباد واقع گردید اشاره میفرمایند . ذکر وقایع
تاریخیه سیاه چال و حبس مازندران و طهران به اشاره در اشراقات ( ٣٣ ) آمده است ٠

## ١١ - مناجات

در هر یک از شش لوح از متتمات آیاتی بشأن مناجات بفارسی وعربی نازل

گشته است که بعضی از آنها بسیار مشهور است ٠ این مناجاتها عبارتند از :

" الٓهی الٓهی لک الحمد بما دللتنی الیک ... " ( اشراقات ) ( ٣٤ )

" سبحانک یا اله العالم و مقصود الامم ... " ( طرازات ) ( ٣٥ )

" الٓهی الٓهی اسئلک بدمأ عاشقیک ... " ( بشارات ) ( ٣٦ )

" الٓهی الٓهی تسمع حنین بهائک و صریخه ... " ( لوح دنیا ) ( ٣٧ )

" سبحانک یا اله الکائنات و مقصود الممکنات ... " ( لوح مقصود ) ( ٣٨ )

" قل الٓهی الٓهی ترانی طائفا حول ارادتک ... " ( کلمات فردوسیه ) ( ٣٩ )

آنچه مذکور گشت مطالعه‌ای اجمالی و اشاره‌ای مختصر به مسائل مندرجه

در این الواح بود . در چند مقاله بعدی راجع به هر یک از این الواح بنحو مفصل‌تر

بحث خواهد گردید .

## مراجع

١ - مثل هفت وادی ، چهار وادی و مثنوی

٢ - مثل کلمات مکنونه ، ایقان و جواهر الاسرار -

٣ - کتاب بدیع خطاب به مهدی رشتی قاضی از زبان آقا محمد علی تنباکو فروش اصفهانی

ص ٤٧

نازل شده است .

٤ - لوح شیخ خطاب به شیخ محمد باقر اصفهانی ملقب به

ذئب قریب یکسال قبل از صعود نازل گردیده است .

٥ - جمالقدم در لوح شیخ قسمت‌هائی از آثار نازله درسنین قبل مثل کلمات مکنونه ،

لوح سلطان ایران ، سوره هیکل و لوح برهان را نقل فرموده‌اند .

٦ - ع ، اشراق خاوری ، رحیق مختوم ( طبع اول ١٠٢ بدیع ) جلد ١ ، ص ١٧٥ ٠

٧ - حضرت ولی امرالله ، کتاب قرن بدیع ( ترجمه نصرالله مودت ) ، ( طبع ١٢٥ ) ،

جلد ٢ ص ٣٩٣ - ٣٩٤ ٠

٨ - اسدالله فاضل مازندرانی ، اسرار الاثار خصوصی ، ( طبع ١٢٤ بدیع ) جلد ١ ، ص

١٣٩ .

٩ - ماخذ ٧

١٠ - ماخذ ٨

١١ - ع اشراق خاوری ، مائده آسمانی ، ( طبع ١٢٩ بدیع ) جلد ٥ ص ٩٣ ٠

١٢ - حضرت عبدالبهأ ، مکاتیب ، جلد ٣ ، ص ٩٣ .

١٣ - از این پس هر جا که به الواح اشاره نمود اشاره به نسخه‌ای است که در متن

مقاله بآن اشاره گشته است ٠

١٤ - اشراقات ، ص ٥٨ .

١٥ - طرازات ، ص ١٥٤ ٠

١٦ - بشارات ، ص ١١٨

١٧ - لوح دنیا ، ص ٢٨٩ .

١٨ - کلمات فردوسیه ، ص ١٢٠ .

١٩ - اشراقات ، ص ٨٣ .

٢٠ - بشارات ، ص ١١٦ .

٢١ - لوح دنیا ، ص ٢٩٤ .

٢٢ - بشارات ، ص ١١٨ .

٢٣ - کلمات فردوسیه ، ١٣٢ .

٢٤ - طرازات ، ص ١٥٦ .

٢٥ - بشارات ، ص ١١٩ .

٢٦ - لوح دنیا ، ص ٢٩٥ .

٢٧ - کلمات فردوسیه ، ص ١٣٢ .

٢٧ - کلمات فردوسیه ، ص ١١٧ .

٢٩ - کلمات فردوسیه ، ص ١٢٢ .

٣٠ - کلمات فردوسیه ، ص ١١٦ .

ص ٤٨

٣١ - لوح دنیا ، ص ٢٩٨ .

٣٢ - لوح دنیا ، ص ٢٩٤ .

٣٣ - اشراقات ، ص ٥٤ .

٣٤ - اشراقات ، ص ٦٠ .

٣٥ - طرازات ، ص ١٤٨ .

٣٦ - بشارات ، ص ١٢٠ .

٢٧ - لوح دنیا ، ص ٢٩٥ .

٣٨ - لوح مقصود ، ص ٢٧ .

٢٩ - کلمات فردوسیه ، ص ١١٤ .

## تذکر و تصحیح :

جناب عزیزالله سلیمانی نویسنده مقاله " نکته‌ای چند درباره ازدواج " که در شماره

٢٤٠ آهنگ بدیع درج شده تذکر داده‌اند که جمله ( و آن جهانی باشد ) در صفحه ٢ ستون

دوم سطر ٢١ باید بشکل ( و آن جهانی هم باشد ) تصحیح گردد ٠

ص ٢٢

متممات ام الکتاب

مقاله دوّم وحید رأفتی



## در مقاله گذشته که مقدمه‌ای بر الواح متمم
کتاب مستطاب اقدس بود شرحی کلی
درباره این الواح داده شد و بررسی
دقیقتر هری ک به مقالات بعدی موکول
گردید ٠
آنچه در ذیل آمده است شرحی درباره
لوح اشراقات است ٠

اشراقات - ١

اشراقات که از طولانی‌ترین ( ٢ ) الواح متمم محسوب است از نظر احتوای بر مطالب

اعتقادی و شمولش بر تعالیم اجتماعی و اخلاقی و نیز بعضی از احکام شرع بدیع از

جنبه مهمترین الواحی است که از قلم جمالقدم نازل گردیده است ٠

با آنکه اشراقات - بطور کلی - از متممات است ، اما آنچه اهمیتی کاملا خاص به آن

میدهد آن است که اشراق هشتم این لوح بنص جمالقدم از کتاب مستطاب اقدس محسوب شده

وآن ارجاع امور ملت به رجال بیت العدل اعظم الٓهی است ٠ جمالقدم میفرمایند :

" اشراق هشتم ، این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور

ص ٢٣

و از کتاب اقدس محسوب امور ملت معلق است برجال بیت

عدل الٓهی ایشانند امنأ الله بین عباده و مطالع الامر

فی بلاده ... " ( ص ٧٩ )

جمال قدم در نفس لوح ، لوح اشراقات را " باب رحمت " ( ص ٦٩ ) الهی و تعالیم

مندرجه در آن را " سبب حفظ و حراست و امن و امان " ( ص ٧٦ ) دانسته مخاطب را به

" حفظ " و " فراقت " ( ص ٦٩ ) لوح امر میفرمایند - قوله تعالی :

طوبی لک یا ایها الناظر بما نزل لک هذا اللوح الذی منه

تطیر الارواح احفظه ثم اقرئه لعمری انه باب رحمته ربک طوبی

لمن یقرئه فی العشی وا لاشراق " ( ص ٦٩ )

لوح اشراقات خطاب به جلیل مسگر خوئی که در نفس لوح با عناوینی مانند

" یا ایها المسائل الجلیل " ( ص ٥٥ ) و " یا ایها المتوجه الی انوار الوجه ( ص

٦٧ ) و " یا ایها الجلیل " ( ص ٦٧ ) از او یاد شده در عکا بعد از نزول کتاب

مستطاب اقدس نازل گردیده است . این شخص بعدا در زمان حضرت عبدالبهأ به پیروی

از جمال بروجردی ( ملقب به پیر کفتار ) به مرض نقض گرفتار شد و لوح معروف به

" لوح هزار بیتی " از قلم حضرت عبدالبهأ خطاب باو نازل گردیده و جناب میرزا

محمود زرقانی ماموریت یافت لوح را بر او قرائت نماید شاید سبب توبه و رجوع او

شود اما جلیل متنبه نشد و در نقض مرد . ( ٣ )

لوح اشراقات که با ستایش ذات الهی در ضمن دو خطبه فصیح به لسان عربی آغاز میگردد

بذکر نصوص درباره عظمت امر الله مخاطبا لملأ البیان ادامه میابد . در این نصوص

جمال قدم از نفس خویش به " هو الذی ذکره محمد رسول الله و من قبله الروح و من

قبله الکلیم و هذا نقطة البیان ینادی امام العرش و یقول تالله خلقتم لذکر هذا

النبأ الاعظم " ( ٥٢ ) یاد میفرمایند و به عظمت یوم با عبارت " هذا یوم جعله

الله نعمة للابرار و نقمة للاشرار " ( ٥٣ ) اشاره مینمایند .

جمال قدم در این لوح اهل بیان را به تفکر در اعمال حزب قبل و علل احتجاب ایشان

امر فرموده مقرر میدارند که اوهام و ظنون خویش را رها نموده " بطرف انصاف " در

ظهور جدید و آنچه از آن ظاهر شده نظر کنند . بدنباله این خطابات قلم اعلی به

مصائب خویش در سجن طهران و مازندران که لاجل " اظهار امر " و " اعلأ کلمة الهی

بوده است اشاره میفرمایند .

عبارت " ... العصمة الکبری و الایة العظمی التی سئلتها عن المظلوم "

( ص ٥٥ )

و عبارت : " قلم اعلی نظر به استدعای آنجناب مراتب و مقامات عصمت کبری

را ذکر نمود " ( ص ٧٤ )

حاکی است که جلیل از جمالقدم درباره " عصمت کبری " که بطور اجمال آیاتی راجع به

آن قبلا در کتاب اقدس ( ٤ ) نازل شده بوده است سئوال مینماید .قلم اعلی با ذکر :

ص ٢٤

لو نظهر لئالی البرهان المکنونة فی اصداف بحر العلم

و الایقان ... لترتفع ضوضأ العلمأ من کل الجهات " ( ص ٥٦ )

از تشریح مطلب در " برهة طویلة من الزمان " ( ٥٦ ) خودداری فرموده تا سرانجام

شرح جامع آن را بعد از ذکر علل تأخیر جواب در اشراقات مرقوم میدارند .

جمالقدم پس از شرح مراتب و مقامات عصمت کبری ( از ص ٥٤ الی ص ٥٦ ) مخاطب را با

عبارت :

" اشکر الله بما کشف لک ما کان مکنونا مستورا فی العلم "

( ص .٦ )

به زیارت مناجات

" الهی الهی لک الحمد بما دللتنی الیک و هدیتنی الی

افقک ... " ( ص ٦٠ )

دعوت مبفرمایند ٠

این مناجات که هفت صفحه از لوح مبارک را بخود اختصاص داده است شامل لطیف‌ترین

عبارات ممکنه در ستایش ذات الهی و حمد و ثنای او در هدایت عبد خویش به صراط

مستقیم و معرفت نبأ عظیم است ٠ جمالقدم به ابدع عبارات و الطف تعابیر بی وفائی

ناقضین و عهد شکنی برادر پر کین را با عبارت " من ربیته بایادی عنایتک " ( ص ٦٢

) تشریح میفرمایند و به ذکر " ترانی یا الهی کالحوت المتبلبل علی التراب "

( ص ٦٢ )

به شدت مصائب وارده اشاره مینمایند ٠ این مناجات مبارک همچنین حاوی اشاراتی لطیف

به تحقق بشارات کتب قبل در حق این ظهور عظیم است ٠ ( ص ٦٥ )

مناجات مندرج در لوح اشراقات را میتوان از نظر احتوای بر عبارات رشیقه لطیفه و

تعابیر بدیعه روحانیه اوج تجلی محویت و فنای مطلق عبد در مقابل اراده الهی دانست

، مناجاتی که ضمن آن بنده الهی را با عبارات :

" ای رب یشهید لسان لسانی و قلب قلبی و روح روحی

و ظاهری و باطنی بوحدانیتک و فردانیتک و بقدرتک

و اقتدارک و عظمتک و سلطانک و بعزتک و رفعتک و اختیارک

و بانک انت الله لا اله الا انت لم تزل کنت کنزا مخفیا عن

الابصار و الادراک و لا تزال تکون بمثل ما کنت فی ازل

الآزال ... " ( ص ٦٤ )

تقدیس میکند و بلسان قال و حال اعتراف مینماید که :

" ما یظهر من العبد محدود بحدود نفسه و لا یلیق لحضرتک

و لا ینبغی لبساط عزک و عظمتک و عزتک لولا ثنائک لا ینفعنی

لسانی و لو لا خدمتک لا ینبغی و جودی و لا احب البصر

ص ٢٥

الا لمشاهدة انوار افقک الاعلی و لا ارید السمع الّا لاصغأ

ندائک الاحلی ... " ( ص ٦٣ )

در اشراقات جمالقدم جمیع علائم و آیات قیامت و نیز ظهور جنت و نار را که حقیقت

ایمان و امراض است محقق در این ظهور اعظم دانسته با نقل عین اصطلاحات قرآنیه

درباره ظهور ساعت و قیامت میفرمایند : قد ظهرت العلامات کلها ( ٥ ) ( ص ٦٨ )

اشراقات حاوی نصوص عدیده در زمینه اخلاق و حیات بهائی است . اهمیت تقوی الله که

آن را " مطلع الاعمال و الاخلاق " ( ص ٧٠ ) بیان نموده و قائد جنود العدل فی

مدینه البهأ ( ص ٧٠ ) تشبیه میفرمایند در مواضع مختلفه لوح مبارک تأکید گردیده

است ٠ تعالیم دیگر اخلاق مانند امانت و دیانت و منع از سبب حزن شدن تا چه رسد به

فساد و جدال و نیز منع از آلایش لسان به سب و لعن و نصرت امرالله به جنود اعمال

و اخلاق ( صفحات ٧٠ ، ٧٧ ، ٨٠ ) درلوح اشراقات تکرر ذکر یافته است . بیان جانسوز

جمالقدم که میفرمایند :

" لیس حزنی سجنی و ما ورد علی من اعدائی بل

من الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما

تصعد به زفراتی و تنزل معبرات " ( ص ٧١ )

نص مبارکی است که اهمیت تخلق باخلاق بهائی را کاملا مبرهن میسازد ٠

جمالقدم پس از شرح مجدد مسئله مصیبت کبری ( از ص ٧٣ الی ص ٧٥ ) در ضمن نه اشراق

اساسی‌ترین تعالیم اجتماعی و اخلاقی امرمبارک را بشرح زیر تشریح میفرمایند :

اشراق اول - در حرمت و اهمیت دین ( ص ٧٦ )

اشراق دوم - در صلح اکبر ( ص ٧٦ )

اشراق سوم - در اجرای حدود و مشورت و شفقت و مجازات و مکافات ( ص ٧٧ )

اشراق چهارم - در تقوی و اعمال و اخلاق پسندیده ( ٧٧ )

اشراق پنجم - در معرفت دول بر احوال مامورین و اعطأمناصب به اندازه و مقدار ( ص

٧٧ )

اشراق ششم - در اتحاد و اتفاق و وحدت خط و لسان ( ص ٧٨ )

اشراق هفتم - در وصیت کل به تعلیم و تربیت اطفال با نقل آیات کتاب اقدس در این

باره ( ص ٧٨ )

اشراق هشتم - در مقام و اهمیت و وظائف بیت العدل الاعظم الهی ( ص ٧٩ )

اشراق نهم - در اینکه دین محض اتحاد و اتفاق است و سبب اعظم برای " نمو عالم

و تربیت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد " ( ص ٨٠ )

ص ٢٦

در اشراقات جمالقدم بعد از اشاره به بعضی از مسائل تاریخیه نظیر خمودت امر الله

در ایام اولیه عراق و اعمال ناقضین ، به قبول بعضی از احکام حضرت باب و نزول

مجدد آنها در کتاب اقدس و نسخ بعضی دیگر از احکام بیان و نیز تشریح برخی از

احکام جدیده اشاره میفرمایند ( ص ٨٣ ) همچنین درلوح اشراقات با نقل قسمتی از لوح

زین‌المقربین درباره حلیت ربا ، ربا را " حلال و طیب و طاهر " ( ص ٨٤ ) اعلان

فرموده ناس را با بیان " ولکن باید این امر به اعتدال و انصاف واقع شود " ( ص ٨٤

) انذار میفرمایند٠

لوح اشراقات با وصیت مجدد کل به عدل و انصاف و محبت و رضا پایان میپذیرد ،

وصایائی که کل با انصاف به آن به مطالعه و تحقیق در امر مبارک دعوت شده‌اند ،

میفرمایند :

آنچه این مظلوم از کل طلب مینماید عدل و انصاف است به

اصغأ اکتفأ ننمایند در آنچه از این مظلوم ظاهر شده

تفکر کنند " ( ص ٨ )

لوح اشراقات را با توجه به مطالبی که به اشاره در فوق مذکور گردید باید از پر

مطلب‌ترین الواح نازله از قلم جمالقدم دانست چه از طرفی بعضی از اصول اساسیه

اعتقادی را شامل است و از طرف دیگر بعضی از احکام و مسائل نظم اداری و حوادث و

وقایع تاریخیه امر مبارک را ، در این لوح همچنین بعضی از عبارات و کلمات و

اصطلاحات فلسفی و عرفانی بکار رفته است که شایسته مطالعه دقیق‌تر است ٠ ذیلا

امهات این مسائل از لوح مبارک نقل و درباره آنها مطالبی مرقوم میگردد ٠ ( ٦ )

در سطور اولیه اشراقات که با خطبه‌ای به عربی در ستایش ذات الهی آغاز میگردد کلام

به اینجا میرسد که میفرمایند :

" فلما اراد الخلق البدیع فصل النقطة الطاهرة المشرقة من افق

الارادة و انها دارت فی کل بیت علی کل هیئة الی

ان بلغت منتهی المقام " ( ص ٥١ )

نقطه " عبارت از حقیقت روح القدس با عقل کل یا صادر اول یا نفس مظهر امر الله

( ٧ ) است که منشأ صدور مخلوقات واقع میگردد ٠ ( ٨ ) اعتقاد به عقل کل یا نقطه

اولیه بعنوان مصدر عالم وجود اعتقادی است قدیمی که در فلسفه اسلامی بخصوص در

الهیات اسمعیلی پذیرفته شده و به اسامی مختلفی که کل حاکی از حقیقت واحده است

تسمیه گشته است ٠ اصل فکر آن است که ذات الهی ، عقل کل را که در اصطلاح دینی

همان حقیقت روح القدس باشد از خویش ظاهر ساخت و بعد از این عقل کل یا عقل اول

یا مشیت اولیه یا وحی سایر موجودات بوجود آمدند ٠ حقیقت روح القدس در اصطلاح

بهائی عبارت از حقیقت واحده‌ای است که در هر یک از ادوار در افراد انسانی ظاهر

میشود و احکام و تعالیم و " خلق جدید " را باعث میگردد ٠ بر اساس اعتقاد به تجلی

مستمر این روح قدسی جمالقدم در این دور مطهر الهی

و منشأ و مبدأ احکام و تعالیم و معارف جدید واقع گردیده‌اند ٠

اصطلاح نقطه که باید آن را مرادف با " وحی " و یا " مشیت اولیه " دانست در آثار

مبارکه جمالقدم

ص ٢٧

بکرات مذکور گردیده است ، مثلا در دعأ یدعوه محیی الانام میفرمایند :

" صل اللهم یا الهی علی النقطة التی منها فصلت علومک

المکنونه و اسرارک المخزونه و به اخذت عهد مطلع

ذاتک و مظهر غیب احدیتک " ( ٩ )

و نیز میفرمایند :

" انا فضلنا النقطة و اظهرنا منها علم ما کان و ما یکون و انطقنا

الاشیأ بما شهد ما لیک الاسمأ انه لهو المهمن علی

کل شاهد و مشهود " ( ١٠ )

و نیز میفرمایند :

حمد و مقدس از ذکر و بیان ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را

لایق و سزاست که از قلم اعلی کوثر بقا جاری فرمود و از قطره

آن مقبلین را حیات ابدی عطا نمود و این قطره در مقام اول و

رتبه اولی به هیئت نقطه ظاهر و از او علوم اولین و آخرین

را از عالم غیب به عرصه شهود آورد و چون خدمتش مقبول

افتاد بحرف بأ ( ١١ ) مؤانس گشت و باو علم انه لا اله الا هو

مرتفع و رایت نصر و ظفر منصوب ٠ " ( ١٢ )

در آثار متکلمین و فلاسفه اسلامی نیز اطلاق " نقطه " به " وحی " و یا " مشیت "

اولیه موجود است ٠

از جمله ابو علی سینا در رساله معراج نامه میگوید :

" .... روح القدس چون نقطه است و نبوت چون خط و رسالت چون سطح و دعوت چون جوهر

و ملت چون جسم و رونق جسم بروح باشد همچنین قدر ملت به نبوت باشد جسم عام و نقطه

خاص و جسم محسوس و معین مدرک و نقطه نا معین نا مدرک و نا محسوس چنانکه گفت

لا تدرکه الابصار پس ابتدای همه چیزها نقطه است و ابتدای کارها روح القدس است

سلطنت نقطه بر موجودات معلوم و سلطنت نفس قدسی بر معقولات ظاهر چنانکه در قرآن

خبر داده " و هو القاهر فوق عباده . " ( ١٣ )

" و بها برز مادل علی السر الا کتم و الرمز المنمنم الظاهر الحاکی

عن الاسم العظم فی الصحیفة النورأ و الورقة المقدسة

المبارکة البیضأ . " ( ص ٥١ )

در آثار بهائی از مظهر کلی الهی به القاب " السر الا کتم " و " الرمز المنمنم "

و نیز "الکنز المخزون " و " السر المکنون " و الرمز المخزون " و تعابیر دیگر

شبیه بانچه مذکور شد بکرات یاد شده است ٠ ( ١٤ )

مقصود از " اسم اعظم " در این ظهور بهأالله ( ١٥ ) است که عبارت از تجلی مشیت

اولیه باشد حقیقت مشیت اولیه در لوح اشراقات به " الورقة المقدسة المبارکة

البیضأ تعبیر شده است

ص ٢٨

مقصود از بیضأ مطابق تصریح حضرت عبدالبهأ ( ١٦ ) مقام مشیت است ٠

در آثار عرفای اسلامی نیز از عقل اول و مشیت اولیه به بیضأ تعبیر شده که عبارت

از اولین صادر از ذات غیب باشد ٠ ( ١٧ ) دراین آثار به جهان فرشتگان و مکان

ملکوتیان نیز " بیضأ " اطلاق شده است ٠ ( ١٨ )

" فلما اتصلت بالحرف الثانی البارز فی اول الثانی "

مقصود از عبارت فوق ( ص ٥١ ) فوق آنست که نقطه اولیه در این دور تجلی در جمالقدم

یافت و اوست که مظهر وحی الهی در این دور قرار گرفته است ٠ مراد از " الحرف

الثانی " حرف " یا " ( ١٩ ) است که دومین حرف از حروف تهجی بوده و اشاره به

" بهأ الله " است ٠ حرف "ب أ در اول و " ثانی " آمده است و این اشاره به " باء

" در " بسم الله الرحمن الرحیم " است که در اول سوره فاتحه قرآن که آن را مثانی

" ( ٢٠ ) نیز میگویند وارد شده است ٠

نویسنده اعلام قرآن ،محمد خزائلی ، مینویسد :

" فاتحة الکتاب - دارای هفت آیه که نامهای متعدد دارد من جمله " الحمد " و " سبع

المثانی " نامیده شده و این سوره در مصحف حضرت علی و حضرت صادق و ابی بن کعب و

عبدالله بن سعود موجود نبوده شاید هم بدلیل آیه ٧٨ا ز سوره حجر " و لقد آتیناک

سبعا من المثلنی و القرآن العظیم " از سورقرآنی مجزی باشد ٠ راجع به اشتقاق و

معنی مثانی اقوال متعدد منقول است ٠ اصح اقوال آن است که جمع ثنا باشد ...

سوره حمد را بمناسبت تعداد آیات آن سبر المثانی نامیده‌اند ٠ نگارنده معتقد است

مثانی نام هفت سوره قرآنی است که با تسبیح آغاز میشود و آن سوره‌ها عبارتند از :

اسرأ حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی ٠ ( ٢ )

آنچه نقل شد بر اساس اعتقادات اسلامی است اما در این ظهور حضرت عبدالبهأ درباره

" سبع المثانی " تعبیری بدیع مرقوم داشته‌اند که در لوح خطاب به جناب آقا محمد

تبریزی بشرح زیر مندرج است :

" هوالله - ای ثابت بر پیمان ٠٠٠٠ از آیه مبارکه قرآن آتیناک

سبعا من المثانی سئوال نموده بودی سبعا من الثانی

را علمای رسوم حوامیم سبع ( ٢٢ ) و یا سوره فاتحه تفسیر

کرده‌اند و مثانی بجهت آنکه گویند سوره فاتحه دو مرتبه

نازل شده یک دفعه در مکه و دفعه دیگر در مدینه و هفت

آیه است لهذا مثانی است و همچنین گفته‌اند که چون سوره

فاتحه در صلات قرائتش تکرر می‌یابد لهذا بالسبع المثانی

تعبیر شده یعنی دوباره ولکن حقیقت معنی مقصد سر احدیت

است و فیض رحمانیت و آن بشارت به ظهور بعد

است که ذو الحرف السبع تکرر پیدا کرده است حرف سبع

ص ٢٩

اول علی محمد و سبع ثانی حسین علی این است معنی

سبع مثانی یعنی هفتی که دو بار تکرار یافته یا آنکه مظهر کلی

در کور فرقان جمال محمدی با سیزده بزرگوار چهارده میشود

چهارده مکرر هفت است فرصت نیست این معنی مختصر

مفید است ٠" ( ٢٣ )

" قد تزلت الخطبه مرتین کما نزل المثانی کرتین " ٠ ( ص ٥٢ )

خطبه عبارت است از کلام منشور و مسجع که در اول کتاب و یا اول خطابه خطیب قرار

میگیرد و معمولا در ستایش ذات الهی و نعت اولیای دین است ٠ در لوح اشراقات دو

خطبه پشت سر هم آمده است ٠ خطبه اول یا عبارت " الحمد لله الذی تفرد بالعظمة

و القدرة و الجمال " ( ص ٥١ ) آغاز میشود و خطبه دوم با عبارت : " و الحمد لله

الذی اظهر النقطة و فصل منها علم ما کان و ما یکون " ( ص ٥٢ )

در فاصله بین دو خطبه میفرمایند : قد نزلت الخطبة مرتین کما نزل المثانی کرتین "

( ص ٥٢ ) یعنی همچنان که مثانی یعنی سوره حمد دو بار نازل گردیده است خطبه لوح

اشراقات هم دوبار نازل شده است و بلا فاصله خطبه دوم را آغاز میفرمایند ٠

" اولئک عباد اظهروا النفاق فی الافاق و نقضو المیثاق فی

یوم فیه استوی هیکل القدم علی العرش الاعظم و نادی المنار

من الشطر الایمن فی الوادی المقدس " ( ٥٢ )

خطبه دوم با ستایش خداوند که سبب ظهور نقطه گردیده و از او علم ما کان و ما یکون

را بوجود آورده است آغاز میگردد ٠ در این خطبه وجود مظهر امر الله به " بحر "

و " نار " تشبیه گشته است ٠ بحر برای مخلصین و نار برای ملحدین ٠ مخلصین آنانند

که توفیق به ایمان یافتند و ملحدین کسانی هستند که به مظهر امر الهی مؤمن

نگشتند و عهد خداوند را که مبنی بر ایمان به مظهر جدید بود ( ٢٤ ) شکستند و سبب

بروز نفاق گشتند این امر در یومی واقع شد که مظهر الهی ، جمالقدم ، تجلی فرمود ٠

در جمله منقول از اشراقات ، عبارات ، نادی المنار ، و ، الشطر الایمن فی الوادی

المقدس ، مأخوذ از آیات قرآنیه‌ای ( ٢٥ ) است که دلالت بر بشارت ظهور موعود از

اراضی مقدسه مینمایند در سوره ق آیه ٤١ میفرمایند : و استمع یوم یناد المناد من

مکان قریب " در تشریح آیه فوق ملا فتح الله کاشانی مینویسد :

" ( و استمع ) ظاهر خطاب به حضرت رسالت است و مراد امت‌اند یعنی گوش فرا دار و

بشنو آن چیزی که خبر میدهم ترا از احوال قیامت در این کلام تهویل و تعظیم مخبریه

است و آن این است که ( یوم ینادی المناد ) روزی که ندا کند ندا کننده یعنی

اسرافیل ( من مکان قریب ) از جائی که نزدیک است بر آسمان مراد صخره بیت المقدس

است که از همه زمین به دوازده میل و بروایتی هیجده میل باسمان نزدیکتر است

و گویند که قرب نسبت بجمیع ارض

## ص ٣٠
است زیرا که این موضع وسط ارض است پس آواز اسرافیل بر بالای آن بهمه اقطار زمین
خواهد رسید و از هیچ موضعی دور نخواهد بود ٠
قاضی بیضاوی از عبارت : " من مکان قریب " به " بحیث یصل نداوه الی الکل
" ( ٢٧ ) تعبیرمیکند که اشاره به وسعت انتشار ندای الهی در یوم قیامت و اطلاع
یافتن کل از آن است ٠
عبارت " الشطر الایمن " که درلوح مبارک وارد شده در قرآن وجود ندارد ولی عبارتی
شبیه به آن " الواد الایمن " ، عبارت قرآنی نازله در آیه ٣٠ سوره القصص است ،
میفرمایید:
" فلما اتاها نودی من شاطی الوداد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یا
موسی انی انا الله رب العالمین ٠ "
عبارت ، الودادی المقدس ،مذکور در اشراقات هم عبارت قرآنی است که دو بار در قرآن
مذکور گشته است ٠ یکبار در آیه ١٢ سوره طه که میفرمایند : انی انار بک فاخلع
نعلیک انک بالواد المقدس طوی " ( ٢٨ ) و یکبار در آیه ١٦ سوره النازعات که
میفرماید : " اذ نادیة ربه بالواد المقدس طوی " ( ٢٩ )
در آثار بهائی همه این عبارات قرآنیه به اراضی مقدسه واقعه در بریة الشام تغییر
و تفسیر گشته است ٠ حضرت عبدالبهأ در لوح میرزا حیدر علی اسکوئی که در سال ١٣١٠
قمری نازل شده است میفرمایند :
" ٠٠٠ در مقامی وارد شدی که مطاف ملأاعلی است و کعبه
اهل ملکوت ابهی انوار رحمن از افقش طالع و کواکب اسرار از
مطلعش لائح ترابش عبیر و عنبر است و غبارش در مشام
روحانیان مشگ اذفر خطه‌اش در جمیع کتب و صحف الهیه
بالارض المقدس مشهور و مرز و بومش بالبقعة المبارکه مذکور
اقلیمش وادی طوی است و قطرش البقعة البیضأ جبلش طور
سیناست و تلالش مواقع تجلی رب السموات العلی ٠٠٠ " ( ٣٠ )
شرح بقیه مطالب مندرجه در اشراقات به مقاله بعدی موکول میگردد

## زیر نویس :

١ - الواح متمم عبارتند از : اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات ، کلمات

فردوسیه ، لوح اقدس ، لوح دنیا و لوح مقصود ٠

٢ - لوح اشراقات در مجموعه مسمی به اشراقات ( تاریخ و محل طبع ندارد ) سی

ص ٣١

و پنج صفحه را بخود اختصاص داده است ( ص ٠ ٥ الی ٨٥ ) ٠ از این مقدار بیست و سه

صفحه اول به عربی و بقیه با ذکر " قلم اعلی از لغت فصحأ بلغت نورأ توجه نمود "

( ص ٧٣ ) به فارسی گاهی همراه با کلمات و عبارات عربی نازل شده است ٠

در این مقاله از این پس هر جا به لوح اشراقات اشاره شود و شماره صفحه‌ای ذکر گردد

اشاره به لوح اشراقات مندرج در مجموعه اشراقات صفحات پنجاه تا هشتاد و پنج است ٠

٣ - برای اطلاع بیشتر از احوال جلیل و لوح هزار بیتی به کتاب لئالی درخشان محمد

علی فیضی ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ( تاریخ طبع ندارد ) ،ص ٢٧٣ الی

٢٧٧ و کتاب تاریخ ظهور الحق جلد هشتم ، اسدالله فاضل مازندرانی ، طهران : مؤسسه

ملی مطبوعات امری ، ١٣١ بدیع ، ص ٦٧ الی ٧٣ مراجعه شود ٠

٤ - آیات مربوطه به عصمة " در صفحات ٥١ و ٥٢ کتاب اقدس ( طبع طهران قطع

٥/١١ × ٨ سانتیمتر ، چاپ سربی ، ١٨٧ ص ) مندرج است ٠

٥ - آیات مربوط به ظهور ساعت و قیامت که در لوح اشراقات مندرج گردیده است

در لوح شیخ نجفی ( ابن ذئب ) ( قطع ١٨ × ١٢ ) سانتیمتر ، چاپ سربی ، طهران ٢١٤ ص

) هم آمده است ٠ ازعبارت " یا ایها المتوجه الی انوار الوجه ... " ( ص ٦٧ )

اشراقات تا عبارت " هذا المقام المبارک العزیز البدیر " ( ص ٧١ ) در صفحات ١٥٤

تا ١٥٩ لوح شیخ با موارد اختلاف زیر تکرار شده :

لوح شیخ اشراقات



ربی العلی الاعلی ( ١٥٥ ) ربی الاعلی الابهی ( ٦٨ )

هل سقطت النجوم ( ١٥٥ ) قال هل سقطت النجوم ( ٦٨ )

قد سرت نسمة الرحمن (١٥٦ ) قد مرت نسمة الرحمن ( ٦٨ )

الذین غفلوا ( ١٥٦ ) الذین کفروا ( ٦٨ )

من الغافلین ( ١٥٦ ) من المشرکین ( ٦٩ )

انا نسمع ذکرک ( ١٥٧ ) انا سمعنا ذکرک ( ٦٩ )

البهأ علیک و علی کل مقبل اقبل الی البهأ علی اهل البهأ الذین اقبلو الی

العزیز الوهاب ( ١٥٧ ) العزیز الوهاب ( ٦٩ )

قد انتهی و ماتم اصبر ( ١٥٧ ) قد انتهی اللوح و ما انتهی البیان ( ٦٩ )

هذه آیات انزلناها من قبل فی اول هذه آیات انزلناهامن قبل ای فی اول

ورودنا فی سجن عکا ( ١٥٧ ) ورودنا فی السجن الاعظم ( ٧٠ )

السنتهم الکذبه ( ١٥٧ ) الا لسنة الکذبه ( ٧٠ )

اذا اتی الامر ( ١٥٧ ) اذا اتی الله ( ٧٠ )

اذا توجهنا ( ١٥٩ ) توجهنا ( ٧٢ )

الی الممالک الایجاد ( ١٦٠ ) الی مالک الایجاد ( ٧٢ )

ص ٣٢

همچنین از عبارت " و عن العباد بتقوی الله ... " ( ص ٧١ ) تا " ما یقرب العباد

الی مالک الایجاد " ( ص ٧٣ ) در لوح شیخ از صفحه ١٥٩ الی ١٦٠ تکرار گردیده است .

با توجه باینکه در لوح شیخ میفرمایند :

" نسأل الله ان یمد اولیائه و یویدهم علی ما ینبغی لهم فی

یا ایها الناظر الی الوجه و عن العباد بتقوی الله " ( ١٥٩ )

چنین بنظر میرسد که چون هر دو قسمت این بیان یعنی نص قبل از " فی لوح آخر " و

نص بعد از آن در اشراقات موجود است میبایست لوح اشراقات خود مجموعه‌ای از قطعات

چند لوح مختلف باشد ٠ این نظر را بیان مبارک در لوح اشراقات تائید میکند آنجا که

میفرمایند :

" قد انتهی اللوح و ما انتهی البیان اصبر ان ربک هو الصبار

هذا آیات انزلناها من قبل ای فی وردنا فی السجن

الاعظم و ارسلناها الیک لتعرف ما نطقت به الا لسنة

الکذبه " ( ٧٠ )

٦ - به منظور احتراز از اطاله در کلام فقط توضیحات لازمه در متن داده شده و

منابع و مآخذ اضافی در حاشیه مذکور گشته است ٠

٧ - حضرت باب در باب اول از واحد اول بیان فارسی میفرمایند :

" و معرفت این کلمه ( لا اله الا الله ) منوط است به معرفت نقطه

بیان الذی قد جعله الله ذات حروف السبع ( علی محمد ) و

من یوقن انها نقطة القرآن فی آخر یها و نقطة البیان فی

اولیها و انها هی مشیة الاولیة الی انها هی قائمه بنفسها

و کلشیئی یخلق بامرها و قائم بها ٠ " ( ص ٤ )

٨ - حضرت عبدالبهأ در لوح شیخ علی اکبر قوچانی میفرمایند :

" این علت اولی مصدر کاینات است و تعبیر به طبیعت

کلیه مینماید زیرا آن حقائق و شئونی که حکما به جهت

طبیعت کلیه میشمارند همان شئون و کمالاتی است که در کتب

الهیه بجهت مشیت اولیه بیان شده است واضح است که

مشیت اولیه مظهر اسم مکنون است ٠ "

عبدالحمید اشراق خاوری ، مائده آسمانی ، طهران : مؤسسه مطبوعات امری ١٢٩ بدیع

ج ٢ ، ص ٧٠ )

٩ - جمالقدم ، ادعیه محبوب ، قاهره : فرج‌الله ذکی الکردی ، ٧٦ بدیع ص ٤٠ )

١٠ - جمالقدم ، آثار قلم اعلی . بمبئی ، ١٣١٤ ق ( تجدید طبع در طهران بدون

تاریخ ) ، ج ٢ ص ٢١٠ و ٢١١ ٠

ص ٣٣

١١ - مقصود از حرف " بأ " بهأالله است شاه نعمت‌الله ولی در رساله تحقیقات

حروف در ذیل " بأ " مینویسد : اسم جامع مشتمل بر جمیع اسمأ الهی و مقدم بر

اسمأ بحسب مراتب الهیه و مظهر این اسم هم مقدم بود بر مظاهر اسمأ و مجموع

مظاهر اسمأ مظاهر این مظهر اسم اعظم‌اند زیرا که مظهر و مظهر در وجود واحدند

اگر چه در عقل ممتازند ٠٠٠٠ "

بخش کرمانی ، طهران : انتشارات خانقاه نعمت اللهی ، ١٣٤٣ ( ، ج ٤ ، ص ٢٥ )

١٢ - جمالقدم ، اشراقات ، ( تاریخ و محل طبع ندارد ) ، ص ٢٧٠ ٠

١٣ - ابو علی سینا ، معراج نامه ، رشت : تجدد ، ١٣١٢ ش ص ١٢ - ١٣ :

برای اطلاع از تعابیر دیگر درباره نقطه به کتاب امر و خلق تألیف اسدالله فاضل

مازندرانی طهران : مؤسسه مطبوعات امری ، ١٣١ بدیع ، ج ٤ ، ص ١٤٦ و نیز به کتاب

فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی تألیف سید جعفر سجادی ، طهران : طهوری

، ١٣٥٠ ، ص ٤٧٢ مراجعه شود ٠

١٤ - برای مثال به کتاب آثار قلم اعلی ، ص ٥٠ و ٦٣ و ٧٥ و نیز به ادعیه حضرت

محبوب ، ص ٧٦ مراجعه شود ٠

١٥ - جمالقدم درلوح میرزا عباس ، استرآباد میفرمایند :

" بنام خداوند یکتا ... کتابت در سجن حاضر و توجه الیه

طرف المظلوم الذی دعا الکل الی الله المهیمن القیوم و صدر

آن باین کلمه مبارکه مزین بود اللهم انی اسئلک من بهائک

با بهأ مشاهده در غفلت اهل فرقان نمائید مع آنکه از قبل

فرموده‌اند که اسم اعظم الهی در این دعا مذکوراست و نزد

صاحبان بصر بسی واضح و مشهود است که مقام ذکراسم اعظم

در اول و ابتدأ بوده چه که مقدم بر اسماء و مبداء و مطلع

اذکار است و در صدر دعای مذکور واقع شده با وجود این جمیع

انکار نموده و عارف به حق او نشدند بلکه فتوی بر قتلش دادند

الا من حفظه الله بالحق و انقذه من بحر الاوهام انه لهو

المقتدر القدیر ... "

( مائده آسمانی ، ١٢٩ بدیع ، ج ٤ ص ٢٣ )

١٦ - حضرت عبدالبهأ درلوح آقا میرزا فضل‌الله خان ابن بنان الملک میفرمایند :

" ... در اصطلاح اهل الله بیضأ مقام مشیت است و خضرأ

مقام قدر است و حمرأ مقام قضاست و صفرأ مقام امضأ "

( مائده آسمانی ، ج ٢ ، ص ٤٨ )

همین تعابیر در لوح مندرج در صفحه ٢١ مائده آسمانی جلد دوم هم موجود است ٠

١٧ - سید جعفر سجادی ،فرهنگ علوم عقلی ، طهران : ابن سینا ، ١٣٤١ ، ( ص ٤١ )

ص ٣٤

١٨ - سید جعفر سجادی ، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، طهران

طهوری ، ١٣٥٠ ص ١٥٨ ٠

١٩ - محیی الدین عربی میگوید :

البأ للعارف الشبلی مُعْتَبَرُ و فی نقیطتها للقب مُدَّکَرُ

سِرُّ العبودیةِ العلیا ما زجها لذاک ناب مناب الحق فاعتبروا

الیس یحذف من باسم حقیقَتهُ لانه بدل منه فذا وَ زَرُ

( محیی الدین بن عربی ، الفتوحات المکیه ، قاهره : الهیئه المصریه العامه

للکتاب ، ١٩٧٢ ، ج ١ ص ٣٢١ )

و نیز میگوید : بالمأ ظهر الوجود و بالنقطة تمیز العابدین من المعهود قبل

للشبلی رضی الله عنه - انت الشبلی ؟ فقال :انا النقطة التی تحت البأ و هو

قولنا : النقطة للتمیز ( بین العابدو المعبود ) ، و هو وجود العبد بما تقتضیه

حقیقه العبودیة و کان الشیخ ابو مدین رحمه الله - یقول : ما رایت شیئا البأ

علیه مکتوبة " .

( الفتوحات المکیه ، ج ٢ ، ص ١٣٤ )

٢٠ - ابن منظور مینویسد : " و قوله عز و جل : و لقد آتیناک سبعا من المثانی و

القرآن العظیم ، المثانی من القرآن بما ثنی مرة و قیل : فاتحة الکتاب ، و هی سبع

آیات قیل لها مثان لانها یثنی بها فی کل رکعة من رکعات الصلاة و تعاد فی کل

رکعة : قال ابو الیئم : سمیت آیات الحمد مثانی ، واحدتها مثناه ، و هی سبع آیات

... و ورد فی الحدیث فی ذکر الفاتحه : هی السبع المثانی . "

( ابن منظور ، لسان العرب ، بیروت : دار صادر و دار بیروت ، ١٩٥٦ ، ج ١٤ ، ص ١١٨

ستون ٢ و ص ١١٩ ستون ١ )

٢١ - محمد خزائلی ، اعلام قرآن ، طهران: امیرکبیر ، ١٣٤١ ، ص ٤٨١ - ٤٨٢ .

٢٢ - حوامیم سبع عبارتند از هفت سوره قرآن که با " حم " شروع میشوند : ١ - مومن

٢ - فصلت ٣ - شوری ٤ - زخرف ٥ - دخان ٦ - جاثیه ٧ - احقاف . به این سور " آل

حامیم " هم گفته میشود .

٢٣ - مائده آسمانی ، طبع ١٢٩ ، ج ٢ ، ص ٧٤

٢٤ - جمالقدم میفرمایند :

تفکروا فی ما نزل من سمأ القدرة و الاقتدار لیجذبکم الی

جمال ربکم المختار و تعرفوه فی قمیص اسمه الابهی الذی

کشف الجمال و ظهر باسم ربکم العزیز المتعال . طوبی

لمن سرع الیه و ویل للموقنین قل ایاکم ان تحتجبوا

بالاشارات عن مالک الاسمأ و الصفات هذا هو الذی قد

اخذ نقطة البیان عهده فی ذر البیان و محمد رسول الله

ص ٣٥

فی ذر الفرقان و الروح فی ذر الانجیل و الکلیم فی ذر

التورات و الخلیل فی ذر الامران انتم من العالمین . "

( مائده آسمانی ، طبع ١٢٩ ، ص ٤٧ - ٤٨ )

در آثار بهائی مقصود از ذر " اخذ عهد برای مظهر بعد و نیز حقائق تعینات و تشخصات

انسان در علم الهی است . ( برای اطلاع بیشتر به کتاب رحیق مختوم ، طبع ١٣٠ ، ج ١

ص ٦٢٤ و نیز به کتاب مائده آسمانی ، طبع ١٢٩ ، ج ٢ ،ص ٣٠ مراجعه شود )

٢٥ - در نقل بعضی از این اصطلاحات صورت ظاهری قرآنی آنها حف‌ظ نشده و نقل

به مفهوم در آثار مبارکه صورت گرفته است .

٢٦ - ملا فتح‌الله کاشانی ، منهج الصادقین ، طهران : محمد حسن علمی ، ١٣٣٧

طبع سوم ، ج ٩ ص ٢٥ .

٢٧ - قاضی ناصرالدین بیضاوی ، تفسیر القاضی ناصرالدین البیضاوی ، در حاشیه

قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدر و غلی ، جزٴ دوم ( جزٴ اول و دوم در یک

مجلد ) قاهره : عبدالحمید احمد حنفی ، ١٣٥٥ ق ، ص ١٩٤ .

٤٨ - سیدمحمد حسین طباطبائی مینویسد : " فلما اتاها نودی یا موسی انی انا ربک

الی قوله - طوی " طوی اسم لواد بطور و هو الذی سمأ الله سبحانه بالودادی

المقدس "

( العلامه السید محمد حسین طباطبائی ، المیزان فی نفسیر القرآن ، بیروت :

مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، ١٩٧٢ ، ج ١٤ ، ص ١٣٧ )

٢٩ - مبیدی مینویسد : " اذ نادیه ربه بالواد المقدس " المظهر المبارک من ناحیه

الشام . "

( ابوالفضل رشید الدین المبیدی ، کشف الاسرار وعدة الامر معروف به تفسیر

خواجه عبدالله انصاری ، بسمی علی اصغر حکمت ، طهران : ابن سینا ، ١٣٣٩ ، ج ١٠ ،

ص ٣٧٠ )

٣٠ - عبدالحمید اشراق خاوری ، رحیق مختوم ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری

، ١٣٠ ، ج ١ ص ٣٦٢ . همچنین به مائده آسمانی ، طبع ١٢٩ ، ج ٥ ، ص ١٠٦ مراجعه

شود .

--------------------------

متممات ام الکتاب وحید رأفتی

مقاله سوم

--------------------------------------

در مقاله گذشته که مقاله دوم تحت عنوان

"متممات ام الکتاب " (١) واولین مقاله

درشرح مطالب لوح اشراقات (٢)بود بعد

از شرحی کلی درباره اشراقات ، پنج

عبارت مندرج درلوح با استفاده از سایر

آثار مبارکه مورد توضیح قرار گرفت .آنچه

در ذیل آمده است شرح قسمتی دیگر از

مطالب اشراقات است .

---------------------------------------

اشراقات - ٢

" یا ملأ البیان اتقوا لرحمن هذا هو الذی ذکره محمد رسول الله

و من قبله الروح و من قبله الکلیم و هذا نقطة البیان ینادی

امام العرش و یقول تالله قد خلقتم لذکر هذا البهأ الاعظم "

( ص ٥٢ )

یکی از اعتقادات اساسی اهل بهأ آن است که جمالقدم را موعود کل کتب و صحف الهیه

میدانند و با ظهورش بشارات این کتب را در مورد " شخص موعود " که به اسامی مختلفه

در کتب مختلفه الهیه مسمی گشته است به انجاز پیوسته است ٠ بر اساس چنین اعتقادی

که از آثار

ص ١٩

حضرت بهأالله ( ٢ ) و حضرت عبدالبهأ مایه میگیرد کتب استدلالیه‌ای که نویسندگان

آنها وجهه همت را " استدلال نقلی " قرار داده‌اند به نگارش در آمده است ، کتبی که

نویسندگان آنها کوشیده‌اند با غور و تعمق در صحف مقدسه ماضیه شواهدی مبنی بر

مشخصات " شخص موجود " بیابند و این اشارات و بشارات را با ظهور جمالقدم و حضرت

اعلی تطبیق دهند تطبیقی که وسیله اساسی آن ، در بسیاری از موارد " تأویل " و "

تفسیر " آیات کتب گذشته بوده است .

بشارات وارده در کتب قبل را میتوان بطور کلی طائف حول دو مطلب اساسی دانست :

اول بشارات درباره " شخص موعود " و ثانی بشارات درباره موقعیت ظهور موعود "

در قسمت اول بشارات مربوط نام ، نسبت ، سن واحوال ظاهری او مورد توجه قرارمیگیرد

و در قسمت ثانی بشارات مربوط به محل ظهور ، سال ظهور ، عظمت ظهور ،احوال پیروان

و عکس العمل‌های جامعه نسبت به او ، تفسیر و تاویل کتب مقدسه قبل و تطبیق آنها

با موارد این ظهور از آثار جمالقدم شروع میشود و علی الظاهر اولین اثری که به

این امر اختصاص مییابد جواهر الاسرار نازله در بغداد خطاب به سید محمد اصفهانی

( ٤ ) است که در آن آیات چندی از تورات و انجیل و قرآن درمورد ظهور موعود عینا

نقل و مورد تفسیر واقع گشته است . ( ٥ ) تطبیق آیات در کتاب مستطاب ایقان ( ٦ )

و آثار دیگر جمالقدم چون تمامی کتاب بدیع با توجه خاص به بشارات نازله در بیان

* و حتی کتاب اقدس ( ٧ ) و متممات آن و بالاخره لوح شیخ ( ٨ ) ادامه مییابد و

بنأ علی ذلک میتوان گفت که نقل ، تفسیر ، تاویل ، و تطبیق آیات

قبل یکی از اساسی‌ترین مسائل مندرج در آثار جمالقدم در طول مدت رسالت است .

بدنباله اقدام جمالقدم و حضرت عبدالبهأ نویسندگان بهائی که دست اندر کار ارائه

" حجج " در آثار خویش بوده‌اند همین شیوه را دنبال نموده‌اند .در راءس ایشان

ابوالفضائل گلپایگانی با غور در آیات کتب قبل آثاری نظیر فرائد و حجج البهیه را

عرضه داشته است .

در همین ردیف باید از کتاب مفصل و معتبر صدرالصدور همدان ( ١٣٢٥ ه ق ) با عنوان

لمعات خمس و تجلیات شمس ( ٩ ) و آثار استدلالی نعیم سدهی ( ١٣٣٤ ه ق ) نام برد .

بدیهی است که بنا بر سوابق تحصیلی و علمی این نویسندگان ، آنچه در کتب فوق مذکور

گشته است از آثار و تفکرات شیعه متأثر است و بر عکس درآثار کسانی چون احمد حمدی

آل محمد ( ١٠ ) که در مباحث استدلالی و نقل حجج و براهین برشته تحریر در آمده‌است

کتب اهل سنت بیشتر مؤثر بوده است .

در نقل و استنساخ آیات کتاب مقدس یعنی تورات و انجیل کتاب مهدی ارجمند همدانی

بنام گلشن حقایق بر این زمینه قابل توجه است که از کتب اصلیه در زمینه استدلال

نقلی محسوب میگردد ، بدنباله این آثار ، کتب متعدده دیگر در این رشته پر اهمیت

از معارف بهائی و چه در شرق و چه در غرب بخصوص در سنین اخیره برشته تحریر در

آمده است . آنچه در معارف بهائی اعتقاد بر آن است که هر رسولی عهد ایمان به رسول

بعد از خویش

ص ٢٠

را با پیروان خود میبندد ( ١١ ) و به ظهور او بشارت میدهد چنانکه موسی عهد مسیح

را گرفت و مسیح عهد رسول الله و رسول الله عهد باب را . در عین حال در جمیع کتب

مقدسه ذکر موعود بزرگی مندرج است که توراة از او به " یهود " و انجیل به " روح

الله " روح الحق " و قرآن به " نبأ عظیم " یاد میکند " همچنین در این آثار

مقدسه آیات مربوط به " لقای رب " و " ظهور الله " ( ١٢ ) و ظهور "قیامت " ( ١٣ )

نازل شده است که بر اساس اعتقادات بهائی مصادیق آن در تجلی جمالقدم تحقق یافته

است . در آثار جمالقدم و تفسیر آیات قرآنی و بیانی - بعلت نزدیکی بیشتر زمانی با

این دو ظهور و کثرت مقبلین ازد یانت بابی و اسلام و اسئله کثیره ایشان - بیشتر

از نقل و تفسیر آیات کتب مقدسه دیگر است . غیر از کتاب ایقان که منبع اصلی برای

مطالعه بشارات اسلامی و کتاب بدیع که منبع اصلی برای مطالعه بشارات بیانی است ،

جمالقدم و حضرت عبدالبهأ در الواح عدیده بسیاری از آیات و احادیث اسلامی را نقل

و تفسیر به این ظهور مبارک نموده‌اند . ( ١٤ ) بدیهی است که تنها وسیله استدلال

اهل بهأ به حقانیت جمالقدم نقل آیات قبل و تاویل و تطبیق آنها با موارد این

ظهور نیست و اگر چنین نقل و تطبیقی صورت میگیرد بخاطر آنست که جمیع اهل ادیان

منتظر شخصی موعود بوده و خواهان آنند که مصادیق بشارات کتبشان را در این ظهور

دریابند . چنین انتظاری است که اهل بهأ را بر آن میدارد تا در کتب ایشان دقیق

شوند و به جمع و نقل شواهد بپردازند و الا حقانیت امر الهی اجلی از آنست که

با نقل حدیثی و یا آیه‌ای اثبات گردد و یا با نقل گفته‌ای بر خلاف آن نفی شود

( ١٥ ) آنچه در این سبیل قابل توجه و ستایش است صفای قلب و سعه صدر ائمه و

انبیائی است که بعضی از وقایع قرون بعد از خویش را به الهام الهی دریافته‌اند و در

متون کلماتشان بدانها اشاره نموده‌اند .

در جمله منقول از لوح اشراقات خطاب به بیانیها میفرمایند که آنچه را محمد و مسیح

و موسی و باب درباره شخص موعود گفته‌اند تحقق یافته و همه این بیانات با ظهور

جمالقدم به انجاز پیوسته است . " بیان " عنوان کلی آثار نازله از قلم باب و

عنوان خاص کتابی است که درماکو در سال ١٢٦٣ ه ق ( ١٨٤٦ ) از قلم ایشان نازل گشته

است و به کتاب مجید مسمی است . از عنوان " بیان " در آثار بهائی ترکیبات مختلفی

مثل " ام البیان " ( ١٦ ) " نقطه البیان " ( ١٧ ) " ملکوت البیان " ( ١٨ ) "

ملأ البیان " ( ١٩ ) و " اهل البیان ( ٢٠ ) ساخته شده است که دلالت بر شخص باب

و پیروان او دارد .

محمد رسول الله شارع شریعت اسلام است . کلمه "محمد " بمعنی ستایش شده چهار بار

در قرآن مجید نازل گردیده و عنوان " محمد رسول الله " عنوان قرآنی است . در

عبارت لوح اشراقات جمالقدم در حق خود میفرمایند این همان شخصی است که محمد رسول

الله از او یاد کرده است . اشاره جمالقدم بر اساس الواح دیگر نازله از قلم اعلی

اشاره به آیات قرآنیه‌ای است که در این ظهور به شخص موعود تفسیر شده است .

جمالقدم میفرمایند:

ص ٢١

" اذکر ما انزله الرحمن فی الفرقان یوم یقوم الناس لرب

العالمین " ( ٢١ )

در این بیان جمالقدم آیه قرآنیه " یوم یقوم الناس لرب العالمین " ( ٢٢ ) را

بشارتی بر ظهور خویش دانسته‌اند . در بیان دیگری در لوح " جوهر حمد " جمالقدم در

آیه ٣٨ سوره نبأ که میفرماید " یوم یقوم الروح وا لملائکه صفا " از روح به ظهور

خویش تفسیر نموده‌اند . ( ٢٣ )

آیات قرآنیه‌ای که تطبیق به ظهور جمالقدم داده شده است متعدد است . آیات مربوط به

" لقای الهی " و نیز آیات مربوط به قیامت و ساعت که شماره آنها در قرآن مجید

بسیار است کل در آثار مبارکه و کتب استدلالیه مؤلفین بهائی به ظهور حضرت

بهأالله تأویل گشته است . ( ٢٤ )

در عبارت لوح اشراقات میفرمایند این همان ظهوری است که " روح " قبل از محمد رسول

الله ذکر آن نمود . مقصود از روح ، عیسی مسیح شارع آئین مسیحیت است که بر اساس

آیه قرآنیه نازله در سوره مریم دراصطلاح مسلمین لقب " روح الله " را یافته است و

این عنوان در آثار بهائی بکرات تکرار شده است . در سوره مریم میفرماید :

" فاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها

بشر اسویا . " ( آیه ١٧ )

بشارات نازله در اناجیل و کتب و رسائل عهد جدید متعدد است . در این بشارات آمده

است " اب سماوی " و " ظهور ملکوت خداوند بر ارض " و " ملاقات رب " مذکور گردیده

است . برای مثال به فصول و آیات زیر میتوان مراجعه نمود :

انجیل متی فصل ١٦ آیه ٢٧ و ٢٨

انجیل متی فصل ٢٣ آیه ٣٧ تا ٣٩

انجیل متی فصل ٢٤ آیه ٤٢

انجیل یوحنا فصل ١٤ آیه ٣٠

مکاشفات یوحنا تمام فصل ١١ و فصل ٢١ آیه ٣ تا ٥

رساله اول پولس به قرنتیان فصل ٤ آیه ٥ . ( ٢٥ )

در عبارت لوح اشراقات میفرمایند و این همان ظهوری است که " کلیم " بیش از " روح

ذکر آن را نمود . مقصود از " کلیم " موسی بن عمران شارع آئین یهود است که بر

اساس آیه قرآنیه نازله در سوره نسأ در اصطلاح مسلمین لقب " کلیم الله " را

یافته و این عنوان در آثار بهائی بکرات تکرار شده است . در سوره نسأ میفرماید :

" و کلم الله موسی تکلیما " ( آیه ١٦٤ )

بشارات نازله در اصفار تورات و رسائل ضمیمه عهد عتیق متعدد است . برای مثال

میتوان به آیات زیر مراجعه نمود :

سفر تثنیه فصل ٣٣ آیه ٢

کتاب ماموس فصل ٤ آیه ١٢ و ١٣

کتاب مزامیر ، مزمور ٢٤ آیه ٧ تا ١٠

ص ٢٢

کتاب مزامیر ، مزمور ٥٠ آیه ١ تا ٣

کتاب اشعیأ تمام فصل ١٣ و فصل ٩ و فصل ٣٥ آیه ٢

کتاب یوئیل فصل ٢ آیه ١ ( ٢٦ )

در عبارت لوح اشراقات میفرمایند و این " نقطه البیان " است که در مقابل " عرش "

ندا میکند و میگوید قسم بخداوند خلق شده‌اید برای ذکر این " نبأ عظیم " در این

عبارت مقصود از " نقطه البیان " باب اعظم ، حضرت نقطه اولی است که مانند سایر

مظاهر مقدسه قبل به ظهور موعود باسم " من یظهره الله " بشارت میدهد .

بشارات نازله در آثار حضرت باب صریح‌تر و فوق العاده بیشتر از بشاراتی است

که در کتب مقدسه دیگر آمده است . برای مثال میتوان به بیان فارسی مراجعه شود :

باب ١٩ از واحد دوم ( ص ٧٢ الی ٧٤ )

باب ١١ از واحد چهارم ( ص ١٣٢ الی ١٣٦ )

باب ٨ از واحد ششم ( ص ٢١٠ الی ٢١٣ )

باب ٤ از واحد هشتم ( ص ٢٨٣ و ٢٨٤ ) . ( ٢٧ )

در عبارت لوح اشراقات کلمه " عرش " بمعنی " تخت " نازل شده است که در آثار

اسلامی و بهائی بمعانی مختلف بکار رفته است . صرفنظر از احادیث ، کلمه عرش در

متجاوز از بیست آیه قرآنی در عبارات متشابه آمده است که غالب مفسرین اسلامی چون

قاضی بیضاوی و ملا فتح‌الله کاشانی از آن به " الجسم المحیط بسائر الاجسام " ( ٢٨

) " و " اعظم مخلوقات " ( ٢٩ ) و " عرش " جسمی است که حق تعالی آن را بر صورت

سریر ایجاد فرموده (٣٠) و نیز به " ملک عظیم ... که محیط است بر جمیع آسمان و

زمین و مقادیر و احکام از آن نازل میشود و قبله دعأ و مطایف

ملائکه است و آن را بکمال قدرت خود نگه میدارد " ( ٣١ ) تعبیر نموده‌اند .

در آثار جمالقدم و حضرت عبدالبهأ عرض معانی و مفاهیم تازه‌ای یافته و به عناوین

مختلفی بکار رفته است . جمالقدم در کتاب بدیع میفرمایند :

" مقصود از عرض در این مقام امر الله بوده و خواهد بود و کلمه

الله بوده و خواهد بود و اول ما یتفوه به لسان الله بوده و

خواهد بود "

در همین اثر از عرش به " نفس ظهور " و " اول من آمن " نیز تعبیر شده است ( ٣٢ )

و نیز در لوحی راجع به بیت بغداد ، بیت الله الاعظم را " عرشا لاستقرار هیکل القدم

تسمیه مینمایند در لوحی از حضرت عبدالبهأ که در شرح معانی و تعابیر مختلفه

درباره " ملائکه " نازل شده است هیکل مبارک مراد از عرش را " قلب الانسان " بیان

فرموده‌اند . ( ٣٤ )

از مجموعه تعابیری که در دوائر جمالقدم و حضرت عبدالبهأ برای " عرش " ذکر شد

تعابیر اول و دوم نازله در کتاب بدیع یعنی " امرالله " و " نفس ظهور " مناسبت

بیشتری با عبارت نازله در لوح اشراقات دارد . ( ٣٥ )

ص ٢٣

در لوح اشراقات " النبأ الاعظم " آمده است که عبارت قرآنی نازله در اول سوره

النبأ قرآن مجید است . در آیه اول و دوم سوره النبأ آمده است که :

" عم یتسائلون من النبأ العظیم "

یعنی از چه میپرسند از خبر بزرگی و یا از خبر بزرگی از یکدیگر سئوال میکنند .

" النبأ العظیم " در آثار مفسرین اسلامی به " قیامت " و " نبوت حضرت محمد " و

" ولایت علی بن ابی طالب ( ٣٦ ) و نیز به " قرآن " ( ٣٧ ) تفسیر گشته است .

در آثار جمالقدم مثل کتاب اقدس مراد از نبأ عظیم مظهر کلی الهی یعنی شخص

جمالقدم ( ٣٨ ) است و آیه سوره النبأبعنوان بشارت قرآنی که نام موعود آن به

" نبأ عظیم " تسمیه گشته است تأویل شده است . ( ٣٩ )

" اتقو الرحمن یا ملأ البیان و لا ترتکبوا اولو الفرقان الذین

ادعوا الایمان فی اللیالی و الایام فلما اتی مالک الانام اعرضوا

و کفروا ای افتو علیه . " ( ٥٣ )

جمله فوق خطاب به پیروان حضرت باب است که به عدم ارتکاب آنچه مسلمین در حق

حضرت باب روا داشتند امر شده‌اند . میفرمایند " اولو الفرقان " - مسلمین - که

ادعای ایمان میکردند و طالب ظهور موعود بودند چون قائم آل محمد ( حضرت باب )

تجلی نمود از او اعراض نمودند و فتوی بقتل او دادند و او را شهید نمودند حال شما

ای اهل بیان چنین اعمالی را در مورد موعود بیان ( جمالقدم ) مرتکب نشوید .

از جمله کسانی که بر قتل حضرت باب فتوی داد سه تن از علمای شیخیه آذربایجان

بنامهای حاج میرزا علی اصغر شیخ الاسلام تبریزی ، ملا محمد ممقانی و حاج ملا

محمود ملقب به نظام العلمأ ( ٤٠ ) بودند .

حاج میرزا علی اصغر شیخ الاسلام ( فوت ١٢٧٨ ه ق ) فرزند میرزا محمد تقی از علمای

بنام شیخیه آذربایجان بود . یکی از بستگان این شیخ الاسلام مسمی به میرزا

ابوالقاسم به تبعیت از وی در مخالفت با بابیه فعال بود و رساله‌ای در رد باب

موسوم به قلع الباب نوشت ملا محمد ممقانی نیز از علمای شیخیه بود و از جمله

کسانی است که بعد از سید کاظم رشتی به ادعای نیابت سید قیام نمود . ملا محمد در

١٢٦٨ یا ١٢٦٩ ه ق مرد ولی فرزندان او از جمله میرزا محمد تقی معروف به

حجة الاسلام کار مخالفت با بابیه را دنبال نمودند و هم او در رد

باب رساله‌ای نوشته است .

حاج ملا محمود تبریزی ملقب به نظام العلمأ نیز از شیخیه آذربایجان و معلم

ناصرالدین میرزای ولیعهد بود که فتوی بقتل حضرت باب داد . این شخص کسی است که شرح

مجلس محاکمه باب را در رساله‌ای نوشت و آنچه رضا قلی خان هدایت در روضه الصفای

جلد قاجار و علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه در کتاب راجع به مجلس مزبور نوشته‌اند

براساس یاد داشتهای نظام العلمأ بوده است . ( ٤١ ) نظام العلمأ در حدود سال

١٢٧١ ه ق مرد . کتابی بنام شهاب الثاقب فی رد النواصب تألیف اوست که بطبع

رسیده است . ( ٤٢ )

ص ٢٤

" قد ظهر من لا یعزب عن علمه من شیئی " ص ٥٣

درآیه ٦١ سوره یونس مذکور است :

" و ما یعزب عن ربک من مثقال ذرة فی الارض و لا فی السمأ "

و نیز در آیه ٣ سوره سبا است که :

" و لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات و لا فی الارض . "

این دو آیه قرآنیه با عبارات " ما یعزب " و " لا یعزب " بمعنی " پوشیده نمیباشد

" بعنوان صفتی برای ذات بار یتعالی بکار رفته است . مفهوم آیه قرآنیه آنست که بر

خداوند چیزی نیست که پوشیده باشد ٠ در لوح اشراقات میفرمایند کسی که " لا یعزب

عن علمه من شیئی " است ظاهر شد که اشاره‌ای است به ظهور جمالقدم .

" اذ تکلم مکلم الطور و نفخ فی الصور و انصعق من فی السموات

و الارض الا عدة احرف الوجه . " ( ص ٥٣ )

در عبارت فوق میفرمایند زمانی که مکلم طور تکلم نمود و درصور دمیده شد اهل آسمان

و زمین منصعق شدند مگر بشماره حروف " وجه " .

مقصود ازمکلم طور جمالقدم . ( ٤٣ ) عبارت مکلم طور راجع به قضیه ذات الهی با

موسی بن عمران در کوه طور است که در قرآن مجید با عبارت " و کلم الله موسی

تکلیمأ " ( سوره نسأ آیه ١٦٤ ) مذکورگشته است . ( ٤٤ )

نفخ در صور نیز اصطلاح قرآنی و از علائم یوم قیامت است که در ده آیه از آیات

قرآنیه در عبارات مشابه مذکور گشته است . نزدیکترین عبارت قرآنیه با آنچه

جمالقدم مرقوم داشته‌اند در آیه ٦٨ سوره رمز نازل شده است که میفرمایند :

" و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض . "

میفرمایند در هنگام تجلی جمالقدم همه منصعق شدند بجز عده‌ای بتعداد حروف وجه که

وجه بحساب ابجد برابر ١٤ است ( و = ٦ ، ج = ٣ ، ه = ٥ ) .

چنین تعبیری درآثار حضرت نقطه اولی هم مشهود است چنانکه فی المثل در رساله

قائمیت میفرمایند :

" انا قد صبرنا القیمة خمسین الف سنة لیمحصن کلشیئی

حتی لا یبقی الا وجه ربک ذی العزه و الجلال و ما شهدنا

علی روح ایمان یومئذ الا عدد الوجه انا کنابعالمین . " ٤٥

اگر چه میتوان بر ابری وجه را با عدد چهارده ملک دانست و گفت بجز ١٤ نفس بظهور

جدید واقف پایه حقانیت آن مومن نبودند اما بر اساس بیان جمالقدم در چنین تعابیری

تطابق عددی منظور نظرنبوده و مراد قلت مؤمنین است و نه معدودیت آنان به رقمی

معادل ١٤ یا از این قبیل . جمالقدم میفرمایند :

" هذا یوم فیه ینطق لسان العظمة کلشیئی هالک الا وجهی

ص ٢٥

هر نفسی الیوم از حق منیع اعراض نمود او در ظل نفی هالک

و فانی و هر که به اقبال فائز شد در ظل وجه ثابت و باقی

و وجه محدود بحدود عددیه نبوده و نیست و اینکه بمقتضیات

اربعه عشر ذکر شد هذالهندسه العباد مثلا اگر کل من علی

الارض الیوم بما اراد الله فائز شوند کل در وجه مذکور در

ظل وجه محشور و از وجه محسوب . " ( ٤٦ )

" قد حبس مرة فی الطأ و اخری فی المیم ثم فی الطأ مرة

اخری . " ( ٥٤ )

در این قسمت از لوح اشراقات جمالقدم به مصائب خویش که برای اعلان امر الهی تحمل

فرموده‌اند اشاره مینمایند و به ذکر سه واقعه قبل از ترک ایران می‌پردازند .

میفرمایند یکبار در ( طأ ) که مراد طهران است محبوس شدند و مرتبه دیگر در ( میم

) یعنی مازندران و در مرتبه سوم دوباره در طهران .

مسجونیت اول جمالقدم در طهران راجع بواقعه کشته شدن ملا محمدتقی برغانی ، عموی

طاهره ، مشهور به شهید ثالث است که بعلت اختلاف نظری که با شیخ احمد احسائی

داشت ، شیخ احمد را تکفیر نمود و در ذی قعده ١٢٦٣ ه ق ( ١٨٤٧ م ) بدست ملا

عبدالله شیرازی بقتل رسید . بدنباله این حادثه ملا عبدالله دستگیر شد و بنا بر

تحریکات ملا محمد ( شوهر طاهره ) پسر ملامحمد تقی برغانی چهار نفر از بابیه نیز

مسجون و همگی به طهران اعزام شدند . در طهران به امر حاجی میرزا آغاسی ملا

عبدالله در منزل و تحت نظر میرزا شفیع صاحب دیوان و اسرای بابی تحت نظر محمود

خان کلانتر مسجون شدند .

در جریان این وقایع جمالقدم وسائل آزادی ملا عبدالله و رفاه سایر مسجونین را با

اعاناتی که به زندانبانان مرحمت فرمودند فراهم نمودند و این امر سبب گردید تا

محمود خان کلانتر تهمت شرکت جمالقدم در قتل شهید ثالث را اشتهار دهد . لذا

جمالقدم به اتهام شرکت در قتل مزبور دستگیر شده مدتی محبوس گردیدند ولکن این حبس

چندی نپائید و با مساعی میرزا آقاخان نوری و برادرش جعفرقلی خان وسائل آزادی

جمالقدم فراهم شد .

واقعه محبوسیت در مازندران حین عزیمت جمالقدم به قلعه شیخ طبرسی در محرم سنه

١٢٦٥ ه ق ( ١٨٤٩ ) اتفاق افتاد . حضرت عبدالبهاء درلوح احبای بندر جز در این

باره چنین میفرمایند :

" ای یاران الهی ایامی که جمال مبارک رو به قلعه طبرسی

تشریف میبردند تا به قریه نیالا که قریب قلعه بود رسیدند

میرزا تقی نام حاکم آمل که برادر زاده عباسقلی خان بود

چون خبر جمالمبارک را شنید یقین کرد که رو به قلعه تشریف

میبرند و قلعه محاصره بود لهذا جم غفیری از لشگر و غیره

برداشته نصف شب اطاقی که جمالمبارک در آن بودند محاصره

## ص ٢٦
نمود و از دور شلیک کردند و جمال مبارک را با یازده سوار
به آمل آوردند و جمیع علمأ و بزرگان آمل بر شهادت جمال
مبارک قیام نمودند ولی میرزا تقی خان بسیار از این مسئله
خوف داشت بهر نوعی بود حضرات را از قتل منع نمود ولی
صدمات دیگر وارد گشت تا آنکه نامه‌ای از عباس قلی خان
رسید که ای میرزا تقی عجب خطائی کردی زنهار زنهار که
یک موئی از سر جمال مبارک کم گردد زیرا این عداوت در میان
خاندان ما و خاندان ایشان الی الابد فراموش نشود البته
صد البته مهاجمین را متفرق نمائید و ابدا تعرض نکنید ... " ( ٤٧ )
مسجونیت سوم که از نظر کمی و کیفی قابل مقایسه بامصائب فوق نیست در طهران
بدنباله واقعه تیراندازی دو نفر بابی به ناصرالدین شاه در روز یکشنبه ٢٨ شوال
١٢٦٨ ( مطابق ١٥ اگست ١٨٥٢ اتفاق افتاد . بدنباله حادثه تیر اندازی حدود ٨٠ نفر
از بابیه من جمله حضرت بهأالله دستگیر و زندانی شد . مسجونیت جمالقدم در این
واقعه چهار ماه ( از ذیقعده ١٢٦٨ ق ( ١٨٥١ ) تا صفر ١٢٦٩ ( ١٨٥٢ ) طول کشید .
در ایام این مسجونیت در سجن طهران ( سیاه چال ) بود که رسالت چهل ساله جمالقدم
با نزول وحی بر هیکل مبارک آغاز شد و سر سنه تسع که موعود بیان بود بتحقق پیوست
. ٤٨ شرح این وقایع از قلم جمالقدم در لوح شیخ محمد تقی نجفی ( ابن ذئب ) به
تفصیل مرقوم گشته است . ( ٤٩ ) درباره سیاه چال کلنل کاساکوسکی که از سال ١٣١١
تا ١٣٢٠ ه ق ( ١٨٩٣ تا ١٩٠٢ ) رئیس قزاقخانه و در جنگ روس و ژاپن کشته شده است
چنین مینویسد :
" ... انبار عبارت از زندانی است که مجرمین خیلی سخت را در آن قرار میدهند زیرا
زمین کثیف و متعفن است همانجا میخورند و قضای حاجت میکنند . هرگز آن دخمه را
تمیز نمی کنند اگر زندانی در آنجا بمیرد لاشه او را مانند مردار از آنجا بیرون
میکشند کسی که در این سیاه چال افتاد دیگر روی خورشید نخواهد دید . من خودم را
میتوانم خیلی خوشبخت و نیمی از گناهانم را آمرزیده بدانم که توفیق داشته‌ام سه
نفر را از سیاه چال نجات دهم ... "
شرح بقیه مطالب مندرجه در اشراقات به مقاله بعدی موکول میگردد .

## زیر نویس :

١ - متممات ام الکتاب عبارتند از الواح : اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات

ص ٢٧

کلمات فردوسیه ، لوح اقدس ، لوح دنیا ، لوح مقصود .

٢ - لوح اشراقات در مجموعه مسمی به اشراقات ( تارخ و محل طبع ندارد ) از ص ٥٠

الی ٨٥ طبع شده است . در این مقاله جملات ماخوذ از لوح اشراقات با خطی که زیر

آنها کشیده شده است مشخص گردیده و شماره صفحه‌ای که در پایان عبارت ذکر شده

اشاره به همین ماخذ است .

٣ - جمالقدم میفرمایند :

" انه لهو المذکور فی صحف القبل و الموجود فی کتب الله

رب العالمین "

( جمالقدم ، آثار قلم اعلی ، بمبئی : ١٣١٤ ق ( تجدید طبع در طهران بدون تاریخ )

، ج ٢ ص ٣١ .

٤ - پیش از جواهر الاسرار تفسیر آیه کل الطعام برای حاج کمال الدین نراقی ( صعود

١٢٩٨ / ١٨٨٠ نازل شده است که اولین رساله جوابیه نازله از قلم جمالقدم است . در

در این باب رساله آیه قرآنیه " کل الطعام کان حلا لنبی اسرائیل ( آیه ٩٢ سوره آل

عمران ) بظهور باب تفسیر شده است . به نفسیر آیه کل الطعام در کتاب مائده آسمانی

تألیف عبدالحمید اشراق خاوری ، ج ) ، طبع ١٢٩ ، ص ٢٦٥ الی ٢٧٦ مراجعه شود .

٥ - برای مثال به صفحات ٩ ،١٠، ٥٠ ، ٧٠ کتاب آثار قلم اعلی ، جمالقدم ، ج ٣ طبع

١٢٩ که جواهر الاسرار را شامل است ( ص ٤ الی ٨٨ ) مراجعه شود .

٦ - برای مثال به صفحات ١٩ الی ٣٨ ، ٤٨ الی ٥١ ، ١٠٧ الی ١١٤ ، ١٣٥ ،١٣٦

و ١٨٥ الی ١٩١ کتاب ایقان ، جمالقدم ، قاهره فرج‌الله زکی الکردی ، ١٣٥٢ ق مراجعه

شود .

٧ - برای مثال به صفحات ٨٤ ،٨٥ ،١٣٣ الی ١٤٢ ، ١٦٦ کتاب اقدس ، جمال

قدم ( تاریخ و محل طبع ندارد ) ( قطع ٥ / ١١ × ٨ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ١٨٧ ص )

مراجعه شود .

٨ - برای مثال به صفحات ١٣٤ الی ١٣٩ ، ١٦٤ الی ١٧٣ ، ١٧٨ الی ١٩١ ، ٢١٠

الی ٢١٤ لوح شیخ نجفی ( ابن ذئب ) ( تاریخ و محل طبع ندارد ) ( قطع ١٨ × ١٢

سانتی متر ، چاپ سربی ، ٢١٤ ص ) مراجعه شود .

٩ - این کتاب تا کنون بطبع نرسیده است . اخیرا و جیزه‌ای تحت عنوان استدلالیه

مختصر صدرالصدور در موسسه ملی مطبوعات امری ایران بطبع رسیده است که نمونه‌ای از

نحوه استدلال و روش حضرت صدرالصدور را بدست میدهد .

١٠ - مثل تبیان و برهان و دلیل و ارشاد .

١١ - جمالقدم میفرمایند :

" ما ارسل الله من رسول الا و قد انزل معه من معجزه تعجز

منها البالغون و بشر کل رسول برسول الذی یاتی بعده

ص ٢٨

و کل کانو به یوعدون . "

( عبدالحمید اشراق خاوری ، مائده آسمانی ، طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ،

١٢٩ ، ج ٤ ص ٦٤ )

١٢ - جمالقدم میفرمایند :

" ... انتم تفرقون فی الکتاب بان الله لما ختم النبوه بحبیه

( محمد رسول الله ) بشر العباد بلقائه و کان ذلک حتم محتوم . "

( مائده آسمانی ، ج ٤ ص ٦٥ )

و نیز میفرمایند :

" براستی میگویم امروز کلمه مبارکه ولکن رسول الله اشکر الله و خاتم

النبیین بیوم یقوم الناس لرب العالمین منتهی شد اشکر الله

بهذا الفضل العظیم . "

( لوح شیخ نجفی ، ص ١٣٤ )

و نیز میفرمایند :

" اله موعود میفرماید " ( مائده آسمانی ، ج ٤ ص ٩٧ )

١٣ - جمالقدم در لوح ورقای شهید میفرمایند :

" خاتم انبیأ روح ما سواه فداه در حصن متین فرقان به بشارت

یوم یقوم الناس لرب العالمین مامور ... این وقت و این حین

که در فرقان بساعت تعبیر شده و بقیامت مذکور عالم را جان

بخشد . "

(مائده آسمانی ، ج ٤ ، ص ١٦٦ )

١٤ - برای مثال به تفاسیر : " من عنده ام الکتاب " ( آثار قلم اعلی ج ٢ ، ص ٣٦ )

، و " صیحه " ، " ساعه " ، " قارعه " ( آثار قلم اعلی ، ج ٢ ص ٣٢ ) ، و " اتی

الله علی ظل السحاب " ( آثار قلم اعلی ، ج ٢ ص ٣٤ ) ، وتفسیر آیه نور و الم در

صفحه ٤٩ الی ٨٦ مائده آسمانی ج ٤ ، و " نفخ فی الصور " در صفحه ٥٩٢ رحیق مختوم ،

( اشراق خاوری ، طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ١٣١ ، ج ٢ ) ، و " یوم یقوم

الروح و الملائکه صفا " در صفحه ٢٨٥ رحیق مختوم ج ٢ ، و " یسقون من رحیق مختوم

ختامه مسک " در صفحه ٢٧٩ رحیق مختوم ج ٢ و " یوم ترجف الراجفه آتتبعها الرادفه "

در صفحه ١٩٥ رحیق مختوم ، ج ١ ( طبع ١٣٠ بدیع ) مراجعه شود .

١٥ - جمالقدم میفرمایند :

" ما سمعت بان حجتی ذاتی و برهانی نفسی و دلیلی

ظهوری و ما جری من قلمی سبیل لعرفانی ... حجتم

ظهورات قدرتیه ام بوده که احاطه فرموده کل من فی السموات

و الارض را و آیات را سبیلی از برای عرفانم قرار دادم فضلا من

قرار دادم فضلا من لدنا علی العالمین . "

( مائده آسمانی ، ج ٤ ص ٩٢ الی ٩٣ ) .

ص ٢٩

١٦ - آثار قلم اعلی ، ج ٢ ، ص ٤٧

١٧ - ماخذ فوق

١٨ - ماخذ فوق ص ٦٥

١٩ - ماخذ فوق ، ص ٥٠

٢٠ - ماخذ فوق ، ص ٥٤

٢١ - ماخذ فوق ، ص ٥٠ و ص ٧٥

٢٢ - آیه ٦ سوره مطففین

٢٣ - "هذا یوم فیه قام الروح و الملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن الرحمن "

( رحیق مختوم ، ج ٢ ص ٢٨٦ )

٢٤ - برای مثال به کتاب دلیل و ارشاد نوشته احمد حمد آل محمد که بوسیله عبد

الحمید اشراق خاوری به فارسی ترجمه و طبع شده است مراجعه شود . و نیز به کتاب

فرائد و حجج البهیه نوشته ابوالفضائل کلپایگانی و مناظرات الدینیه شیخ محمد ناظق

میتوان مراجعه نمود .

٢٥ و ٢٦ - برای اطلاع بیشتر به کتاب منتخبات عهدین تالیف حق نظر مشتاق مراجعه

شود .

٢٧ - حضرت نقطه اولی بیان فارسی ، ( تاریخ و محل طبع ندارد ) چاپ سنگی .

بیضاوی ناصرالدین بیضاوی ، تفسیر القاضی ناصرالدین البیضاوی ، در حاشیه قرآن

کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدروغلی ، جزٴ اول ( جزٴ اول و دوم در یک مجلد )

قاهره عبدالحمید احمد حنفی ، ١٣٥٥ ق ، ص ١٦٥

٢٩ و ٣٠ - ملا فتح الله کاشانی در تفسیر آیه ٥٣ سوره اعراف .

( ملا فتح‌الله کاشانی ، منهج الصادقین ، طهران محمد حسن علمی ، ١٣٣٦ طبع سوم ،

ج ٤ ص ٣٩ - ٤٠ )

٣١ - ملا فتح‌الله کاشانی در تفسیر آیه ١٢٩ سوره توبه : " علیه توکلت و هو رب

العرش العظیم " ( منهج الصادقبن ، ج ٤ ، ص ٣٤٩ )

٣٢ - نقل از کتاب بدیع در ص ١٥٦ و ١٥٧ رحیق مختوم ج ٢ ، طبع ١٣١

٣٣ - رحیق مختوم ، طبع ١٣١ ، ص ٢١٥ بنقل از کتاب مبین ص ٢٢٦ - ٢٢٨

٣٤ - مائده آسمانی ، طبع ١٢٩ ، ج ٤ ص ٤٤ و ٤٥

٣٥ - برای اطلاع برتعبیرات دیگری که جمالقدم درباره " عرش " مرقوم داشته‌اند

به لوح مندرج در صفحه ١٦١ الی ١٦٤ مائده آسمانی ، ج ٤ طبع ١٢٩ مراجعه شود .

٣٦ - هر سه تعبیر از صفحه ١٢٠ ، ج ١٠ ، منهج الصادقین

٣٧ - ابوالفضل رشیدالدین المیبدی ، کشف الاسرار وعده الابرارمعروف به تفسیر

خواجه عبدالله انصاری ، بسعی علی اصغر حکمت ، طهران ، ابن سینا ١٣٣٩ ، ج ١٠ ،

ص ٣٥٠

ص ٣٠

٣٨ - در صفحه ١٦٩ کتاب اقدس میفرمایند :

" ایاکم ان یمنعکم ذکر النبی عن هذا النبأ الاعظم "

و نیز به صفحات ٦٣ و ٧٢ آثار قلم اعلی ج ٢ مراجعه شود .

٣٩ - رحیق مختوم ، طبع ١٣١ ، ج ٢ ، ص ٥٧٠ - ٥٧١

٤٠ - برای اطلاع از چگونگی مجلس ولیعهد و جریان صدور فتاوی این علمأ به فصل

١٨ تاریخ نبیل مراجعه شود .

٤١ - مهدی بامداد ، شرح حال رجال ایران ، طهران : زوار ، ١٣٤٧ ، ج ٤ ص

٦٠

٤٢ - محمد علی تربیت در دانشمندان آذربایجان ( طهران : مطبعه مجلس ، ١٣١٤

ص ٣٨١ ) نگارش کتاب را در ١٢٦٢ و مهدی با مدد در شرح حال رجال ایران ( ج ٤ ، ص

٦٠ ) نشر آن را در ١٢٦٢ صبط کرده‌اند . اما در فهرست کتابهای چاپی فارسی ( بنگاه

ترجمه و نشر کتاب : ١٣٥٢ ، ج ٢ ستون ٢١٨٠ ) سال تألیف ١٢٦٨ و سال نشر ١٢٧٠

آمده است که بنظر منطقی‌تر میرسد چه عنوان کتاب حکایت از ردیه‌ای بر علیه ظهور

حضرت باب که آثار و دعاوی اساسیه‌اش بعد از ١٢٦٣ با نزول بیان فارسی بمنصه ظهور

رسیده است مشخصات کتاب شهاب الثالث در فهرست کتابهای چاپی فارسی چنین است :"

شهاب الثاقب فی رد النواصب ، حاج سید محمود بن محمد سجاسی قزوینی ، تاریخ فراغت

از تالیف ١٢٦٨ ق تبریز ، ١٢٧٠ ق ، نسخ ، سنگی ، وزیری ، بدون شماره صفحه " با

توجه به تاریخ نگارش و انتشار این کتاب و نیز کتاب قلع الباب که بظن قوی در همان

سنین نوشته شده است باید این دوائر را جزٴ اولین آثاری دانست که علیه باب و اصول

بابیه نوشته شده است .

٤٣ - در صلات وسطی :

" قد اظهر مشرق الظهور و مکلم الطور به انار الافق الاعلی

و نطقت سدرة المنتهی "

( جمالقدم ، ادعیه محبوب حضرت محبوب ، قاهره : فرج‌الله زکی الکردی ، ٧٦ بدیع ،

ص ٨٢ )

٤٤ - برای اطاع به سابقه اسلامی عبارت " مکلم طور " که در خطبه طُتُنجیه امیر

المومنین علی علیه السلام آمده است به ص ٥٣٠ رحیق مختوم ، ج ٢ مراجعه شود .

٤٥ - اسدالله فاضل مازندرانی ، ظهور الحق ، ( تاریخ و محل انتشار ندارد )

بخش سوم ، ص ١٦٤

٤٦ - اسدالله فاضل مازندرانی ، اسرار الآثار ، طهران : موسسه ملی مطبوعات

امری ، ١٢٩ ، ج ٥ ص ٢٨٢

٤٧ - مائده آسمانی : طبع ١٢٩ ، ج ، ص ١٧٠ برای اطلاع بیشتر از جزئیات

واقعه به ص ٤٧ الی ٥٣ کتاب حضرت بهأالله ، محمد علی فیضی ، طبع ١٢٥ بدیع مراجعه

شود.

ص ٣١

٤٨ - حضرت باب در واحد ششم کتاب بیان عربی میفرمایند :

" اذا تسمعن ذکر من یظهره الله باسم القائم فلتراقبن فرق القائم

و القیوم ثم فی سنه التسع کل خیر تدرکون "

راجع به سنه تسع به توقیع خطاب به ملا عبدالکریم قزوینی و نیز توقیع خطاب به

عظیم مندرج در ص ١٧٤ و ١٧٥ ( مائده آسمانی ، ج ٤ ، طبع ١٢٩ مراجعه شود .

٤٩ - لوح شیخ نجفی ( ابن ذئب ) ، ص ٢٣ الی ٢٧

٥٠ - شرح حال رجال ایران ، ج ١ ، ص ١٢٥

ص ١٦

متممات ام الکتاب

مقاله چهارم وحید رأفتی

--------------------------

در مقاله گذشته که مقاله سوم تحت

عنوان "متممات ام الکتاب " و دومین

مقاله در شرح مطالب لوح اشراقات ٢

بود بعضی از عبارات مندرج در لوح

مورد توضیح قرار گرفت . آنچه درذیل

اشراقات - ٣ آمده است شرح قسمتی دیگر از مطالب

اشراقات است .

----------------------------------

" الحمد لله الذی جعل العصمة الکبری درعا لهیکل

امره فی ملکوت الانشأ "

---------------------------------------------

ص ٥٤

یکی از مسائل مهمه در الهیات بهائی آن است که جمالقدم عصمة رسول را به عنوان

صفت خاص او تعیین میکند و این صفت را در شخص رسول - و نه در جانشینان او - محدود

میسازد مدرک اصلی در تشریح مسائل مربوط به عصمة کتاب مستطاب اقدس " است که در

آن آیات چندی به توضیح این مسئله اختصاصی یافته و توضیح و تشریح بیشتر در این

باره در لوح اشراقات در جواب سئوالی که جلیل مسگر خوئی ، مخاطب لوح ، مطرح نموده

است نازل شده است .

ص ١٧

اهمیت عصمة در الهیات بهائی آن است که کتاب اقدس اولین کتاب مقدسی است که این

مسئله را شامل است : عهد قدیم و عهد جدید اشاره‌ای به عصمة ندارند ، در قرآن نیز

آیه‌ای که دلالت بر عصمة رسول نماید نازل نشده است و آنچه درباره عصمة در معارف

اسلامی بخصوص معارف شیعی موجود است مبتنی بر احادیث و اخبار وارده است که بعدا

وسیله متفکرین مسلمان مورد مداقه قرار گرفته و هر جا بحثی از نبوت و امامت بعمل

آمده قضیه عصمة نیز مطرح گردیده است .

عصمة در لغت بمعنی پاکدامنی و احتراز از گناه است . در قرآن این کلمه بمعنی "

منع " آمده است . این منظور در ذکر معانی و شواهد قرآنیه این کلمه مینویسد .

" عصمة ، فی کلام العرب یعنی المنع : یقال عصمة ، یعصمه عصما ای منعه و وقاه و

فی التنزیل ، ساوی الی جبل یعصمنی من المأ ( هود ٤٣ ) ای یمنعنی و اعتصمت بالله

ای امتنعت بلطفه عن العصمة اصل العصمة الحبل و کل ما امسک شیئا فقد عصمه و منها

قوله تعالی : و اعتصموا بحبل الله " ( آل عمران ١٠٣ ) ای تمسکوا بعهد الله و "

من یعتصم بالله " ( آل عمران ١٠١ ) ای من تمسک بعهده . " ٤

اما عصمة در اصطلاح کلامی اسلامی بمعنی مبرا بودن رسول و یا امام از ارتکاب

معاصی است . معانی کلامی عصمة و حدود آن از موارد اختلاف بین سنی و شیعه است و

حتی در بین علمای یک مذهب نیز توافق قطعی در مفاهیم و حدود عصمة موجود نیست اما

با همه اختلاف نظرهای موجود بطور کلی میتوان گفت که اهل سنت عصمة را محدود در

شخص رسول میدانند و چون قضیه امامت آن طور که در شیعه مطرح است جائی در معارف

سنی ندارد لذا بحثی از عصمة امام در معارف سنی مطرح نیست . در شیعه نظر به اینکه

امامت جزٴ اصول مذهب است و در تلو آن اعتقاد به سریان صفات محمدی - من جمله

عصمة - در ائمه مطرح میشود لذا دامنه عصمة وسعت فوق العاده پیدا میکند و اصطلاح

" چهارده معصوم " حاکی از عدم محدودیت عصمة در شخص رسول الله است .

عبدالعزیز بن مسلم حدیثی از امام علی بن موسی الرضا درباره صفات ائمه نقل کرده

است که امام فرمود : " فهو ( امام ) معصوم موید موفق مسدد ، قد این من الخطایا

و الزلل و المثار یخصه الله بذلک لیکون ؟؟؟ ( البالغة ) علی عباده و شاهد علی

حلقه و ذلک فضل الله یؤتیه من یشأ و الله ذوالفضل العظیم .

اهم مسائلی که در اسلام درباره عصمة مطرح شده است شامل سه مطلب اصلی است :

اول آنکه عصمة محدود در وصول است یا شامل ائمه هم میشود ، ثانی آنکه عصمة فقط از

گناهان کبیره است یا شامل گناهان صغیره و سهو و نسیان هم میگردد و ثالث آنکه

عصمة قبل از بعثت وجود دارد یا صفتی است که بعد از بعثت نصیب رسول و بعد از

رسیدن به امامت نصیب امام میشود . در مباحثی که علمای اسلام درباره مطالب فوق

مطرح نموده‌اند تشتت آرأ بسیار وجود دارد و بررسی تاریخی آرأ متفکرین اسلامی

نشان دهنده سیری تدریجی در توسعه مفاهیم و حدود مربوط به عصمة است . در این جا

مجال برای شرح و بسط

ص ١٨

بسط آرأ مذاهب مختلفه اسلامی درباره عصمة نیست ٦ ولی به اشاره یادآور میشود که

مفهوم عصمة در نزد شیعه مبرا بودن ذاتی رسول از هر نوع معصیت اعم از کبیره و

صغیره و سهو و نسیان است و آغاز معصومیت . چون ذاتی است . از بطن ام است و نه

از حین بعثت ببعد . دراین اعتقاد که آن را باید اعتقاد عامه شیعه امامیه دانست

شیخ مفید ( فوت ١٠٢١ م / ٤١٣ ه ) محدودیتی قائل میشود و ارتکاب صغائر را قبل از

بعثت جائزمیشمارد کلام مفید است که : " جمیع الانبیأ معصومون من الکبائر قبل

النبوة و علی غیر تعمد و ممتنع بعدها علی کل حال . " ٧

شیعه در آنچه درباره عصمة قبل از بعثت انبیأ و ائمه تصریح میکند در بین فرق

اسلامی تنهاست زیرا هیچیک از مذاهب دیگر چنین اعتقادی را ندارند اما کل عدم

صدور کبائر را از انبیأ تصریح میکنند . ابن بابویه ( فوت ٩٩١ م / ٣٨١ ه )

متفکر بزرگ شیعی قرن چهارم هجری شراکت ائمه و رسول را در عصمة میپذیرد ولی صدور

سهو را از آنان جائز میداند . شکل امروزی اعتقاد شیعه درباره عصمة ظاهرا مبتنی

بر عقائد شریف مرتضی ( فوت ١٠٤٤ م / ٤٣٦ ه ) متفکر بنام عالم تشیع در قرن پنجم

هجری است که کتاب تنزیه الانبیأ را دیر عصمة نوشت و عصمة قبل و بعد از بعثت را

در حق رسول و امام تصریح کرد و همین قول است که امروز مورد قبول شیعه امامیه

واقع شده است . اعتقاد شیعه امامیه که دایره عصمة را بسط داده و ائمه اطهار را

در قضیه عصمة شریک رسول الله نموده‌اند ٨ در لوح اشراقات مورد اشاره جمالقدم

واقع شده است ، میفرمایند :

" خاتم انبیأ روح ما سواه فداه در مقام خود شبه

و مثل و شریک نداشته ، اولیأ صلوات الله علیهم بکلمه

او خلق شده‌اند ایشان بعد از او اعلم و افضل عباد

بوده‌اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس ذات الهی

از شبه و مثل و تنزیه کینونتش از شریک و شبیه به آن

حضرت ثابت و ظاهر این است مقام توحید حقیقی و تفرید

معنوی و حزب قبل ازاین مقام کما هو حقه محروم و ممنوع

حضرت نقطه روح ماسواه فداه میفرماید اگر حضرت خاتم

بکلمه ولایت نطق نمیفرمود ولایت حلق نمیشد . حزب قبل

مشرک بوده‌اند و خود را موحد شمرده‌اند ... " ٩

مضمون بیانات فوق درالواح دیگر جمالقدم در باره شیعه و اعتقادی که در قضیه عصمة

پیدا کرده‌اند نازل گشته است ، از جمله در لوح میفرمایند :

" ... سالها آن نفوس ( علمأ) به شرک خفی و جلی

مشغول بودند و ابدا ادراک ننمودند نفوسی که به کلمه

از کلمات رسول الله خلق شده‌اند آن نفوس را شبه آن

ص ١٩

حضرت بلکه فوق آن حضرت میدانسته‌اند بلی بظاهر

بعضی اقرار نمینمودند و لکن از بیانات و عبارات آن

نفوس این مطلب واضح و مبرهن است . عصمة کبری که

مخصوص به نفس حق است از جهل و نادانی در ما دونش

ذکر مینمودند فجعلوا بذلک شرکأ من دون ان یعرفوا

الا انهم من الجاهلین مقام عصمة کبری مقام یفعل الله

ما یشأ بوده و در آن ساحت ذکر خطا نبوده و نیست

آنچه از مطلع غیب و مشرق وحی ظاهر شود حق بوده

و خواهد بود و دون او در این مقام مذکور نه چه اگر

بقدر انمله از آنچه امر فرموده تجاوز نمایند یحبط

اعمالهم فی الحین ان ربک هو الناطق الامین ... " ٩

در لوح اشراقات بحث درباره عصمة در دو قسمت مذکور گشته است . قسمت اول که به

لسان عربی است از صفحه پنجاه و چهار آغاز میشود و با نزول مناجاتی که در صفحه

شصت مندرج است این بحث به اتمام میرسد . قسمت دوم بیان مبارک درباره عصمة بلسان

فارسی است . در صفحات هفتاد و چهار و پنج مندرج گشته است . مسائل مذکوره در قسمت

اول از اهم مسائلی است که در باب عصمة در آثار جمالقدم نازل شده و اصول عقاید اهل

بهأ را در باب عصمة بدست میدهد . در قسمت دوم اهل تشیع که عصمة مختص

به شخص رسول الله را بسط داده و برای مظهر امر الهی شریک قائل گشته‌اند اشاره

میفرمایند بر اساس نصوص کتاب اقدس و نکات مندرجه در لوح اشراقات و نیز تبیینات

حضرت عبدالبهأ نکاتی را که درباره عصمة در آثار بهائی مطرح است میتوان بشرح زیر

خلاصه نمود :

اولا - عصمة مقسوم بدو قسم است ، یکی عصمة ذاتی یا کبری و دیگری عصمة موهوبی یا

کسبی یا صفاتی . حضرت عبدالبهأ میفرمایند :

" بدانکه عصمة بر دو قسم است عصمة ذاتیه و عصمة

صفاتیه ... " ١١

ثانیا - عصمة ذاتی محدود است در شخص رسول یا مظهر امر الهی که دارنده وحی آسمانی

و کتاب شریعتی است و احدی دراین قسم از عصمة با او شریک نیست . جمال قدم

میفرمایند :

" لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الکبری " ١٢

و حضرت عبدالبهأ میفرمایند :

عصمة ذاتیه مختص به مظهر کلی است " ١٣

و نیز میفرمایند :

عصمة ذاتیه محصور در مظاهر کلیه " ١٤

اما عصمة موهوبی راجع است به مبین یا امام یا جانشین شارع چنانکه حضرت عبدالبهأ

ص ٢٠

میفرمایند :

" اما عصمة صفاتی لزوم ذاتی شیئی نه بلکه پرتو موهبت

عصمة است که از شمس حقیقت بر قلوب بتابد و آن نفوس

را نصیب و بهره بخشد این نفوس هر چند عصمة ذاتی

ندارند ولی در تحت حفظ و حمایت و عصمة حقند یعنی

حق آنان را حفظ از خطا فرماید . " ١٥

و نیز میفرمایند :

" ... مظاهر مقدسه الهیه شبه نظیر ندارند در هر

کور و دوری بی مثل و نظیرند مثلا حضرت موسی علیه السلام

در دور خود مثل و نظیری نداشت و جمیع آن کسانی که

بعد از او آمدند حتی انبیأ در ظل او بودند اقتباس از

انوار او میکردند در ذات خود نوری نداشتند اما اقتباس

اقتباس انوار از آن مشکاة مینمودند لهذا جمیع نفوسی که در

دوره موسی آمدند در ظل او بودند ... " ١٦

و نیز میفرمایند :

" ای احبای الهی تالله الحق اهل فتور را مقصد از نشر

اوراق مفتریه و انتشار اراجیف مبتذله این است که مرکز

میثاق را نسیا منسیا نمایند تا خود را در انظار جهانیان

جلوه دهند والا جمیع مقربه وحدانیت الهیه و معترف

به عصمة ذاتیه جمال مبارک اختلاف در میان نیست جز

هدم ثبوت و عهد و اگر نفسی را از عصمه نصیبی باشد این

از فضل و عنایت جمالقدم است و للارض من کاس الکرام

نصیب یعنی جمال مبارک حفظ و صیانت میفرماید . " ١٧

ثالثا - عصمة ذاتی محدود در سنینی بعد از بعثت و یا قبل از بعثت و یا حین نزول

وحی نیست بلکه دارنده عصمة ذاتی ازبطن ام معصوم است . حضرت عبدالبهأ میفرمایند

:

عصمة ذاتیه مختص بمظهر کلی است زیرا عصمة لزوم ذاتی

اوست و لزوم ذاتی از شیئی انفکاک نجوید ... اگر

تصور انفکات در عصمة کبری در مظاهر کلیه گردد آن مظهر

کلی نیست و از کمال ذاتی ساقط . " ١٨

رابعا - دارنده عصمة ذاتی فقط مصون از کبائر نیست بلکه مصون از کل ذنوب و معاصی

و هر نوع خطا و عصیان است . جمالقدم میفرمایند :

" و اما العصمة الکبری لمن کان مفامه مقدسا عن الانوار

و النواهی و منزها عن الخطأ و النسیان انه نور لا تعقبه

ص ٢١

الظلمة و صواب لا یعتر به الخطأ . " ١٩

خامسا - مقام عصمة کبری مقام یفعل الله ما یشأ ، باین معنی که نفس دارنده عصمة

کبری مظهر ذات الهی است در ارض و چون ذات الهی هر آنچه میخواهد میکند و مسئول

احدی نیست ، مظهر او هم در ارض که دارنده عصمة کبری است هر آنچه میخواهد میکند

مسئولیتی در قبال عباد ندارد . به بیان دیگر رسول الهی مظهر یفعل ما یشأ در

ارض است . در این مقام دیگر سخن از عدم گناه صغیره و کبیره و یا عدم صدورلغزش و

نسیان از مظهر امر الله نیست بلکه مراد از عصمة آن است که فعل و امر الهی است

حکم اوست که حکم فاصل است و ایمان باوست که ایمان به خداست و این در عرفان بهائی

عبارت از حقیقت توحیدی است که درشرح آن از قلم اعلی الواح کثیره نازل گشته است

در نفس لوح اشراقات ( ص ٥٤ و ٥٥ ) میفرمایند :

" الحمدالله الذی جعل العصمة الکبری در عالهیکل امره

فی ملکوت الانشأ و ما قدر لاحد نصیبا من هذه الرتبة

العلیا و المقام الاعلی انها طراز نسجته انامل القدرة

لنفسه تعالی انه لا ینبغی لاحد الا لمن استوی علی

عرش یفعل ما یشأ من اقرو اعترف بما رقم فی هذا الحین

من القلم الاعلی انه من اهل التوحید و اصحاب التجرید فی کتاب الله

مالک المبدأ و الماب . "

حضرت نقطه اولی در بیان فارسی میفرماید :

" ... مشیت اولیه راخلق فرموده به مثل آن که

کل شیئی را خلق فرموده بنفس او و او را بنفسه خلق

فرموده و کل را باو و او را نسبت بخود داده بعلو او و

کل امکنه در نزد او سوأاست اختصاص مکه لاجل علو

و سمو نسبت او است و همین قسم مشیت را مطهر لا یسئل

نموده زیرا که در علم او اعلی از این نبوده و نیست که لایق

این نوع عطأ گردد و بمثل ذلک لا یجیر و لا یشیر و سایر

امثال مثل این و او را مظهر یفعل ما یشأ و یحکم ما یرید

نموده زیرا که ذات او نفس مشیت او است نخواسته و

نمیخواهد الا ما شأ الله و ما شأ الله ظاهرنمیگردد الا

بماشأ المشیة چنانچه ما اراد الله مشرق نمیگردد الا بما

بما یرید المشیة ... " ٢٠

در آثار جمالقدم و حضرت عبدالبهأ نصوص متعدده دراین باره موجود است . با آنکه

مفاهیم وارده در این آثار مشابه است اما ذیلا بنقل چند قطعه ازاین نصوص میپردازد

تا

ص ٢٢

جهات مختلفه قضیه در شعاع نفس آثار مبارکه روشن گردد . حضرت بهأالله میفرمایند

: " انه لمظهر یفعل ما یشأ فی ملکوت الانشأ قد خص الله

هذا المقام لنفسه و ما قدر لاحد نصیب من هذا الشأن

العظیم المنیع . " ٢١

و نیز میفرمایند :

" انه اتی من سمأ الامر و معه رایة یفعل ما یشأ

هل ینبغی الاعراض لا و نفسی المهیمنة علی من فی الارضین

و السموات . " ٢٢

و حضرت عبدالبهأ میفرمایند :

" مطلع امر مظهر یفعل ما یشأ است و این مقام مختص

بذات مقدس است و ما دون را تصیبی از این کمال ذاتی

نه یعنی مظاهر کلیه را چون عصمة ذاتیه محقق لهذا

آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع

آنان در ظل شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حق

است و آنچه مجری دارند عمل صدق هیچ مؤمنی را حق

اعتراض نه باید در این مقام تسلیم محض بود ... " ٢٣

و نیز در بیان مقصد از یفعل ما یشاء میفرمایند :

" مقصد از یفعل ما یشأ این است که شاید مظهر ظهور

امری فرماید و حکمی اجرا دارد یا عملی فرماید و

نفوس مؤمنه از ادراک حکمت آن عاجز ، نباید اعتراض

بخاطر احدی خطور نماید که چرا چنین فرمود و یا چنین مجری

داشت اما نفوس دیگر که در ظل مظهر کلی هستند آنان

در تحت حکم شریعت الله هستند بقدر سر موئی آنان

را تجاوز از شریعت جائز نه و باید جمیع امال و افعال

را تطبیق به شریعت الله کنند و اگر تجاوز نمایند عند الله

مسئول و موأخذ گردند ... " ٢٤

جمالقدم میفرمایند :

" ... اهل بیان سئوال نموده‌اند که حضرت داود

صاحب زبور بعد از حضرت کلیم علیه بهأ الله الابهی

بوده ولکن نقطه اولی روح ما سواه فداه آن حضرت را قبل

از موسی ذکرفرموده و این فقره مخالف کتب و ما عند الرسول

است قلنا اتق الله و لا تعترض علی من زینه الله بالعصمة

الکبری و اسمائه الحسنی و صفاته العلیا سزاوار عباد

ص ٢٣

آنکه مشرق امرالهی را تصدیق نمایند در آنچه از او ظاهر

شود که به مقتضیات حکمت بالغه احدی جز حق آگاه

نه یفعل ما یشأ و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر ... " ٢٥

در مطالعه کتب مقدسه و در تلو مناجات‌های نازله به آیاتی برخورد میشود که به حسب

ظاهرحاکی از معصیت مظهر امر الله و طلب عفران خطیئات صادره از اوست . این قبیل

آیات در بادی امر نه تنها مخالف " معصومیت " مظهر امر الله بنظر می‌آید بلکه

حکایت از صدور عصیان از مظاهر مقدسه میکند . حضرت عبدالبهأ مرجع این قبیل آیات

را در کتاب مفاوضات ٢٦ تأویل به امت مینمایند . میفرمایند:

" هر خطاب الهی که از روی عتاب است ولو به ظاهر به

انبیأ است ولی به حقیقت آن خطاب توجه به امت دارد

و حکمتش محض شفقت است تا امت افسرده و دلگیر

نگردند و خطاب و عتاب گران نیاید ... " ( ١٢٦ )

" انبیای الهی و مظاهر ظهور را حرکت و سکون به وحی

الهی ، نه به شهوات انسانی ، اگر چنین نباشد آن

پیغمبر چگونه امین است و چگونه سفیر حق گردد و اوامر

و نواهی حق را تبلیغ نماید پس آنچه در کتب مقدسه

در حق مظاهر ظهور ذکر قصور است از این قبیل است ... " ( ١٢٧ )

در قرآن خطاب به حضرت محمد میفرماید انا فتحنالک

فتحا مبینا لیغفرلک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر

یعنی ما برای تو فتحی آشکار نمودیم تا گناهان پیشین

و پسین تو را بیامرزیم حال این خطاب هر چند بظاهر به

حضرت محمد بود ولکن فی الحقیقه این خطاب به عموم

ملت و این محض حکمت بالغه الهیه است چنانکه گذشت

تا قلوب مضطرب نگردد و مشوش و منزجر نشود ( ص ١٢٨ )

چه بسیار که انبیای الهی و مظاهر ظهور کلی در مناجات

اعتراف به قصور و گناه نموده‌اند این من باب تعلیم به سائر

نفوس است و تشویق و تحریص بر خضوع و خشوع و اعتراف

بر گناه و قصور و الا آن نفوس مقدسه پاک از هر گناهند

ومنزه از خطا . " ( ص ١٢٩ )

در آثار حضرت عبدالبهأ آنجا که سخن از تفاوت الهام و وحی بمیان می‌آید حدود عصمة

کبری و عصمة موهوبی تعیین میگردد . وحی تعلق به دارنده عصمة کبری و الهام تعلق

به دارنده عصمة موهوبی دارد . حضرت عبدالبهأ تفاوتی را که بین وحی و الهام قائل

شده‌اند در لوح میرزا حسین برادر حضرت ورقای شهید شرح فرموده‌اند میفرمایند :

ص ٢٤

" ... در خصوص وحی مرقوم نموده بودید ائمه اطهار

مطالع الهام بودند و مظاهر فیض حضرت رحمن ، وحی

اختصاص به حضرت رسول داشت لهذا کلام ائمه اطهار

را کلام الهی نگوئیم بلکه بالهام رحمانی دانیم . " ٢٧

و نیز در بیان عدم امکان وصول نبی به مقام رسول میفرمایند :

" اما امکان حصبول مقام انبیأاز برای جمیع خلق ، این

ممکن نه زیرا خلق بمراتب است ما دون ادراک ما فوق را

ننماید و خلقکم اطوارا ، سنگ خارا یا قوت حمرأ نگردد

و خزف و صدف لؤلؤ لالأ نشود حضرت قدوس در ظل

ظل حضرت اعلی بودند نه مستقل لکن حضرت عیسی و حضرت

رسول ذات مستقل . مؤمنین این ظهور بمقام انبیأ

بنی اسرائیل رسند اما نه انبیای اولو العزم ٢٨ زیرا

آنان ظهور کلی بودند باری مظاهر کلیه الهیه که

بالاستقلال اشراق فرمودند مقامی دیگر دارند و شانی

دیگر هیچ نفس به مقام و رتبه آنان نرسد . " ٢٩

مبین منصوص چون از طرف صاحب وحی به مقام تبیین منتخب گردیده و در قدرت تبیین

مورد ثقه صاحب امربوده است بنا بر این این قبیل تبیینات او بمنزله قبول تعالیم

نفس شارغ خواهد بود چه که از طرف شارع اختیار این چنین کاری به او محول شده ٣٠ و

افراد امة به قبول و تبعیت از او از طرف شارع امر گردیده‌اند . ازنظر دیگر مأخذ

تبیینات مبین ، آثار و الواح

صاحب امری است که به وحی الهی به نگارش در آمده است و از خطا وتغییر مصون است .

بنا بر این چون قدرت مبین در تبیین مورد ثقه شارع بوده و زمام امور امة از طرف

شارع به مبین واگذار گردیده و مأخذ مبین در تبیین ، آثار نفس شارع میباشد لهذا

" عصمة " در تبیین مسائل شرعی صادره از قلم مبین که منطبق با کتاب اقدس میباشد

مورد اعتقاد اهل بهأ است . جمالقدم درباره کتاب اقدس میفرمایند : " انه لمیزان

الله بینکم یوزن به کل الاعمال . "

و حضرت عبدالبهأ در همین باره میفرمایند :

" در کتاب اقدس که مهیمن بر جمیع کتب و صحف و زبر

است و کل آنچه در آن مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب

حتی اوامر و احکام و اعلان و اظهار آن ناسخ جمیع اوامر

غیر مطابق و احکام غیر متساوی مگر امری و حکمی که

در آن کتاب مقدس الهی غیر مذکور در چنین کتاب مبین

و زبور یقین بنص صریح من دون تاویل و تلویح بیان

فرموده و به کتاب عهد به اثر قلم امی تاکید و توضیح

ص ٢٥

و تشریح نموده تا مقر امر در این کور اعظم واضح و مبرهن

گردد و محل توقف و نزاع و خلافی از برای نفسی نماند . " ٣٢

در عبارت لوح اشراقات که در اول مقال نقل شد میفرمایند :

" الحمد الله الذی جعل العصمة الکبری درعا لهیکل امره

فی ملکوت الانشأ . " ( ص ٥٤ )

آنچه در فوق ذکرشد کلیاتی در باب عصمة بود که مطابق بیان مبارک بمنزله " درعی "

برای هیکل امر در ملکوت انشأ است . ذیلا بتوضیح این اصطلاحات می‌پردازد .

امر در لغت بمعنی کار ( شأن ) ، شیئی و فرمان است . جمع آن به معنی اول و دوم

امور است و به معنی سوم اوامر . ٣٣ در آثار بهائی کلمه " امر" به معانی فوق به

صورت مفرد و جمع بسیار بکار رفته است . ، مثلا" :

" فکر فی امرک و تدبر فی فعلک " ٣٤

( بمعنی کار )

" ان الامور معلقة باسبابها " ٣٥ ( بمعنی کارها )

" انا جعلنا الامرین علا تین لبلوغ العالم " ٣٦

( بمعنی شیئی )

" هذا امری علیک فاعمل به " ٣٧

( بمعنی فرمان )

" لا تترک اوامری حبا لجمالی " ٣٨

( بمعنی فرمانها )

" امر " در آثار بهائی اصطلاحی است تقریبا معادل و مترادف با " دین " ، " شریعت

" " آئین " ، و " مذهب " که به " فرمان " الهی تاسیس گشته است . در بیان زیر

حضرت ولی امرالله " امر " رام عادل با " شریعت " و " دین " بکار برده‌اند ،

میفرمایند :

" محافظه امر الله و اثبات حقوق پیروان دین الله و کشف

مبادی شریعت الله در این ایام اعظم وظیفه یاران است . " ٣٩

و نظیر همین نوع استفاده در آثار حضرت عبدالبهأ است ، مثلا :

" امراله عظیم ترشد و بنیان شریعت الله رفیع‌تر گشت " ٤٠

یا آنکه : " امر " با شریعت و دین و آئین تقریبا مترادف است اما "امر" بیش از هر

کلمه مترادف دیگری در آثار بهائی بکار رفته است . اصطلاحاتی ازقبیل : " نصرت امر

" ، " ظل امر " ، " سبیل امر " ، " امنای امر" ، " رجال امر" ، " معاندین امر "

، " خیمه امر " "نمایندگان امر" . "شارع امر " ، " شهیدان امر " " بنیان امر" ،

" خادمان امر " " شجره امر " . " وراث امر " ، " انتشار امر " ، " مبادی امر " ،

و یا اصطلاحاتی بصورت " امر عظیم " . " امر نازنین " ، " امر اعز اعلی " ، " امر

گرانبها " ٤١ و از این قبیل در آثار

ص ٢٦

بهائی حاکی از کثرت موارد استفاده از کلمه امر در این آثار است . آنچه از " امر

" در آثار مبارکه مستفاد گشته عبارت از مجموعه تعالیم ، احکام مشروعات و مؤسسات

موجود در دیانت بهائی است . باین لحاظ صفات " امری " و " امریه " در اصطلاحاتی

از قبیل " کتب امری " "مؤسسه امری " ، " اماکن امری " ، " کلاس امری " ، "

تربیت امری اخبار امری " " مطبوعات امری " و یا " مراکز امریه " و " خدمات امریه

" و از این قبیل به صورت کلماتی معادل با کلمه "بهائی " بکار میرود .

اصطلاحات متداول دیگری درآثار بهائی ازقبیل "ایادی امر الله " ، " سفینه امر

الله " دائره امر الله " ، " مهد امر الله " و از این قبیل نشان میدهد که کلمه

" امر " در آثار بهائی موارد استفاده محدود و معینی ندارد و " امر " و مشتقات

اسمی و صفتی آن به همه آنچه در دیانت بهائی موجود است اطلاق میگردد . علت

استفاده وسیع از کلمه "امر" آن است که دیانت بهائی جمیع موسسات و مشروعات و

احکام و تعالیم خود را بر اساس " فرمان "

الهی که بوحی بر جمالقدم نازل گردیده است میداند و همه شئون موجود در شریعت الله

را نشانه‌ای از تحقق فرمان الهی در بسیط غبرأ میشناسد . لذا چون همه آنچه در

شریعت الله مطرح است بفرمان اوست و از مظهر امر الله و تعالیم او منشأ میگردد

صفت " امری " که انتساب به " اراده و فرمان " الهی را حکایت میکند در آثار بهائی

بکار رفته است . اما " امر" در اصطلاح کلامی عبارت از عالم مجردات یا عالم غیب و

ملکوت است که به امر موجد کل بدون زمان و مدت موجود گشته است . ٤٢ شیخ محمد

لاهیجی ( فوت ٩١٢ ه ) در شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری ( فوت ٧٢٠ ه) ذیل بیت :

جهان خلق و امر از یکنفس شد که هم آندم که آمد باز پس شد

گوید : " خلق عالمی است که موجود

به ماده و مدت شده باشد مثل افلاک و عناصر و موالید و این را عالم خلق و ملک و

شهادت مینامند و امر عالمی است که به امر موجد بی ماده و مدت موجود گشته باشد هم

چو عقول و نفوس و این را عالم امر و ملکوت و غیب میخوانند و این هر دو عالم از

یک نفس رحمانی که عبارت از تجلی حق است درمجالی کثرات ظهور یافته است که همان نفس

رحمانی که افاضه تمام وجود عام بر موجودات ممکنه بسیر نزولی فرمود تا به نهایت

مراتب تنزیلات که مرتبه انسانی است رسید باز همان نفس رحمانی ازمرتبه انسان به

سیر رجوعی که عکس سیراول است باز پس شد یعنی قیود کثرات را گذاشته نقطه آخر باول

رسیده مطلق گشت ... " ٤٣

در آثار بهائی عالم " امر " بین عالم " حق " و عالم " خلق " ٤٤ قرار گرفته و

مراد از آن مظهر امر الله است که واسطه فیض بین حق و خلق است . حضرت عبدالبهأ

در لوح شرح نگین اسم اعظم به تقسیم عوالم به سه عالم حق و امر و خلق اشاره

میفرمایند : ، قوله :

" ... همچنین ملاحظه کنید که سطوع ثلاثه

عالم حق و عالم امر و عالم خلق است که مصادر آثار است

ص ٢٧

عالم حق مصدر فیض جلیل است و عالم امر مرآت

صافیه لطیف که مستنبأ از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر

اقتباس انوار است که بواسطه وسیله کبری المستفیضة من

الحق و المفیضة علی الخلق حاصل گردد ... " ٤٥

در این اصطلاح " امر " مرادف با " کلمة الله " : و " مشیة الله " است که اول

مخلوق الهی باشد . حضرت عبدالبهأ در بیان مبارک " امر " و " کلمه را بصورت

مرادف آورده‌اند میفرمایند :

" صبح اشارات علو امر و بشارات سمو کلمة الله از جمیع

اطراف میدمد . " ٤٦

در همین روال مفهوم کلامی " امر " عبارت از " اراده " مظهر امر الله است چنانکه

در کلمات مکنونه میفرمایند :

" کیف یجتمع امری مع امرک " ٧٠

" هیکل امر" در عبارت لوح اشراقات اشاره به هیکل مبارک یعنی جمالقدم یا نفس مظهر

ظهور است . اطلاق " امر" به هیکل جمالقدم در آثار مبارکه فراوان بکار رفته است

از جمله در لوح اعرابی جمالقدم میفرمایند :

" تالله یا اعرابی لو تنظروننی لن تعرفونی و قد ابیض

مسک السود من تتابع البلایا و ظهرت الف " الامر" علی

هیئة الدال من توالی القضایا . ٤٨

" هیکل امر " خود میتواند بمعنی " صادر از مظهر امر" یعنی شریعت الله نیز باشد

چنانچه حضرت عبدالبهأ آن را به این معنی در الواح وصایا بکار برده‌اند : " حمدا

لمن صان هیکل امره بدرع المیثاق " ٤٩ یا در مناجات حضرت ولی امرالله است که :

هیکل زیبای مقدس امرت را ...... " ٥٠

که اشاره به دیانت بهائی است .

اصطلاحات دیگری نیز با استفاده از کلمه "امر" در آثار بهائی بکار رفته است از

قبیل : " روح الامر " در کلمات مکنونه عربی ٥١ که معادل است با روح القدس و یا

الو الامر که جمالقدم از آن به ائمه و ملوک تعبیر نموده‌اند . ٥٢

بنا بر آنچه به اجمال گذشت " امر " میتواند عبارت از کلمه ، مشیت اولیه ، مظهر

ظهور یا ذات و تعالیم و شریعت او باشد . این تعابیر اگر چه درلفظ مختلف‌اند ولی

کل حاکی از حقیقت واحده‌ای هستند که عبارت ازمظهر امر الله و صفات اوست . مظهر

امری که بفرموده حضرت عبدالبهأ برخوردار از سه رتبه است ولی رتبه ثالثه او که

جلوه ربانی است به عبارات گوناگون تعبیرشده است حضرت عبدالبهأمیفرمایند :

" بدانکه مظاهر مقدسه را هر چند مقامات کمالات غیر

متناهیه است ولی کلیه مراتب ایشان سه رتبه است رتبه

ص ٢٨

اولی جسمانی است رتبه ثانی انسانی است که نفس

ناطقه است و رتبه ثالثه ظهور الهی و جلوه ربانی

است ... کلمة الله است و فیض ابدی است و روح القدس

است آن نه اول دارد نه آخر چهن که اولیت

و آخریت بالنسبه به عالم امکان است نه بالنسبه به عالم

حق اما عند الحق اول عین آخر است آخر عین اول ...

کلمة الله از جمیع این شئون منزه و از حدود و قیود

و قوانینی که در عالم امکان است مقدس است اما حقیقت

نبوت که کلمة الله و مظهریت کامله است بدایتی نداشته

و نهایتی ندارد ولی اشراقش متفاوت ... " ٥٣

مظهر الهی عالیترین رتبه‌ای است که میتواند مورد شناسائی خلق قرار گیرد و اوست که

به او موجود ذات الهی میتوان پی برد . مظهر امر ، یعنی ساکن در عالم امر است که

به وحی الهی از سوئی با عالم حق در ارتباط است و از سوی دیگر، که جهت جسمانی

باشد در عالم خلق بسر میبرد . حضرت عبدالبهأ در این باره میفرمایند :

" ... خلاصه در نزد آنان ( عرفا ) وجود محصور

در حق است و خلق و لا ثالث لهما باطنه حق و ظاهره

خلق حقیقت بحر است و صورت موج و اما در نزد انبیأ

نیست چنان بلکه بدلبل و براهین عالم ثالث اثبات

نمودند ( عالم حق ، عالم امر ، عالم خلق ) اما حق

منقطع وجدانی است که به هیچ تعبیر نیاید چه که منزه

و مقدس از جمیع اوصاف و نعوت است نه نامی و نه نشانی

" السبیل مسدود و الطلب مردود " دلیله آیاته و وجوده

اثباته و عالم امر مقام مشیت اولیه که آن حقیقت کلیه است

که منحل بصور نامتناهی است که بحر مشیت است که عالم

امر است ... " ٥٤

در عبارات لوح اشراقات میفرمایند :

" و جعل العصمة الکبری درعا لهیکل امره فی ملکوت

الانشأ "

یعنی قرار داد ( خداوند ) عصمة کبری را زرهی برای مظهر امرش در ملکوت انشأ .

" ملکوت " لغت کثیر الاستعمال و بسیار متداول در آثار بهائی و نیز آثار مذهبی و

عرفانی سایر ادیان الهیه است . جلال‌الدین سبوطی ملکوت را در ضمن لغات بیگانه

مستعمله در قرآن مذکور داشته است . ٥٥ در اینکه اصل لغت از چه زبانی است اختلاف

آرأ موجود است . سیوطی آن را از اصل لغت " نباتی " دانسته و دیگران آن را از

ریشه آرامی و یا عبری مشتق

ص ٢٩

دانسته‌اند . " ٥٦ ملکوت در قرآن چهار بار در دو عبارت مشابه تکرار شده است .

" ملکوت السموات و الارض " ( آیه ٧٥ سوره الانعام و ١٨٥ سورة الاعراف ) و " بیده

ملکوت شیئی " ( آیه ٨٨ سورة الموءمنون و ٨٣ سوره یس ) ٥٧ و این دو عبارت بعینه

در آثار بهائی کثیر الاستعمال است .

راغب اصفهانی در مفردات مینویسد : " و الملکوت مختص بملک الله تعالی و هو مصدر

ملک ادخلت فیه التأ نحو رحموت و رهبوت . " ٥٨

در آثار عرفانی اهل تصوف ملکوت به عالم ارواح ، عالم باطن ، عالم غیب ، عالم

معنی عالم مجردات اطلاق شده و در مقابل عالم ملک که عالم اجسام و ظاهر و یا عالم

شهادت است بکار رفته است . ٥٩ شیخ محمد لاهیجی در شرح گلشن راز مینویسد :

" بدانکه عوالم کلیه پنج است ، اول ذات که آن را لا هوت و هویت غیبیه و غیب

مجهول و غیب الغیوب و عین الجمع و حقیقة الحقایق و مقام او ادنی و غایة الغایات

و نهایة النهایات و احدیت میگویند دویم عالم صفات که جبروت و برزخ البرازخ و

برزخیت اولی و مجمر البحرین و قاب قوسین و محیط الاعیان و واحدیت و عمأ

میخوانند ، سیم عالم ملکوت که عالم ارواح و عالم افعال و عالم امر و عالم ربوبیت

و عالم غیب و باطن میخوانند چهارم عالم ملک که عالم شهادت و عالم ظاهر و عالم

آثار و خلق و محسوس گفته‌اند ، پنجم عالم ناسوت که کون جامع و علت

غائیه و آخر التنزلات و مجلی الکل نامیده‌اند و از این پنج عالم سه عالم اول داخل

غیب‌اند زیرا که از ادراک حواس بیرونند و دو عالم آخر داخل شهادتند چون محسوس

بحواسند ... ٦٠ جمالقدم در لوح میرزا علی محمد ورقای شهید از ملکوت به " منظر

اکبر " و عالم مثال " تعبیر فرموده‌اند ، میفرمایند :

" ... مقصود از ملکوت در رتبه اولی و مقام اول منظر

اکبر بوده و در مقام آخر عالم مثال ٦١ است ما بین جبروت

و ناسوت و آنچه در آسمان و زمین است مثالی از آن در آن

موجود تا در قوه بیان مستور و مکنون به جبروت نامیده

میشود و این اول مقام تقیید است و چون بظهور آید

ملکوت نامیده میشود کسب قدرت و قوت از مقام اول مینماید

و بمادونش عطا میکند این عوالم و عوالم مشیت و اراده و

قدر و قضا و ازل و سرمد و دهر و زمان مکرر در بعضی

از الواح از قلم اعلی نازل طوبی للفائزین . " ٦٢

ملکوت در کتاب اقدس ٦٣ در مقابل ملک بکار رفته است چنانکه غیب درمقابل شهود ،

میفرماید : " سبحان الله ذی الملک و الملکوت " ٦٤ و یا

" انا ما اردنا فی الملک " ٦٥ و

" انا ما اردنا فی الملکوت " ٦٦

ملکوت همچنین در عبارات نظیر " یسمع اهل الملکوت صوت خرقها " ٦٧ و

ص ٣٠

" الروح ینادی به الملکوت " ٦٨

" بلسان اهل الملکوت " ٦٩

به نفوس روحانی و در عبارات چون " اقبلوا الی الملکوت " ٧٠ و

" هذ السان عبادی فی ملکوتی " ٧١

به عالم روحانی و الهی تعبیر گشته است . همچنین ملکوت به معنی مطلق " عالم " در

آیات متعددی از کتاب مستطاب اقدس آمده است ، این آیات عبارتند از :

" تنصب رایات الاسمأ فی ملکوت الانشأ " ٧٢ و

" بها من فی ملکوت الامر " ٧٣ و یشهد بذلک

ملکوت الاسمأ لو انتم تفقهون " ٧٤ و " مسرعین

الی ملکوت ربکم " ٧٥

ملکوت درآیه " اذ اغاب ملکوت ظهوری " ٧٦

به نفس مظهر امر تعبیر گشته است . در سه آیه مبارکه ذیل ملکوت شاید اشاره‌ای به

صفات و کمالات الهی و یا رتبه کمال باشد ، میفرمایند :

" اذ ظهر بملکوت الله ربک و رب العالمین " ٧٧

و " لا یبدلها بملکوت ملک السموات و الارضین " ٧٨ و

" اولئک یدرکون منها ما لا یعادله ملکوت ملک السموات

و الارضین " ٧٩

اما " انشأ عبارت از ایجاد شیئی و یا خروج از جوف عدم صریح است و به متن وجود

٨٠ و غالبا مرادف با " ابداع " بکار میرود ٨١ ابداع در کتاب اقدس بمعنی عالم

وجود و یا عالم شهادت در مقابل عالم اختراع که عالم غیب است بکار رفته است ،

میفرمایند : " طیروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع کذلک یا مرکم

مالک الاختراع " ٨٢ و در آیه دیگر " هل یقدران یثبت

حقا فی الابداع لا و مالک الاختراع " ٨٣

بعلاوه در دو مورد دیگر ( آیات مندرج درصفحه ( ١٨ و ١٨٤ ) ابداع به معنی جهان

مادی بکار رفته است .

" ملکوت الانشأ " به معنی عالم مادی و " ملا الانشأ به معنی مردم در کتاب اقدس

بکرات آمده است " ٨٤ اصطلاح " ملکوت الانشأ در لوح اشراقات نیز عبارت از عالم

خلقت است که در آن جز مظهر امر الله احدی نصیبی از عصمة کبری ندارد .



## زیر نویس

ص ٣١

١ - عنوان متممات ام الکتاب ماخوذ از عبارتی از لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به آقا

مهدی رشتی است . اینکه کدامیک از الواح نازله بعد از کتاب اقدس از شمار الواح

متمم محسوبند جای تامل است . ولی باستناد بیانی از حضرت ولی امرالله که هشت لوح

را با ذکر نام مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب فرموده‌اند دراین سلسله مقالات

نیز عنوان " متممات " برای الواح اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات ، کلمات

فردوسیه ، لوح اقدس ، لوح دنیا و لوح مقصود انتخاب شده است .

٢ - لوح اشراقات در مجموعه مسمی به اشراقات ( تاریخ و محل طبع ندارد ) از صفحه

٥٠ الی ٨٥ طبع شده است . در این مقاله جملات ماخوذ از لوح اشراقات مشخص گردیده

و شماره صفحه‌ای که در پایان عبارت ذکرشده اشاره به همین ماخذ است .

٣ - منظور آیات مندرج در صفحه ٥١ - ٥٢ و ١٥٨ - ١٦١ کتاب مستطاب اقدس ( طبع

طهران قطع ٥/١١ × ٨ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ١٨٧ ص ) است .

٤ - این منظور ، لسان العرب ، بیروت در صادر و دار بیروت ، ١٩٥٦ ، ج ١٥ ص ٢٩٦

٥ - یعقوب کلینی ، اصول کافی ، طهران : اسلامیه ، ١٩٦٢ ، ص ٣٩٠

٦ - خوانندگان علاقمند میتوانند برای وقوف به آراء علمای اسلام درباره عصمة به

آثاری از قبیل : شرح الاصول الخمسه ، قاضی عبدالجبار بن احمد ، التمهید ، ابی

بکر محمد بن الطیب الباقلانی ، احیاء علوم اندین ، محمد غزالی ، تفسیر الکبیر

فخرالدین رازی عصمة الانبیاء ، فخرالدین رازی رجوع نمایند .

٧ - احمد محمود صبحی ، نظریة الامامة لدی الشیعة الاثنی عشریه ، قاهره :

دار المعارف ، ١٩٦٩ ، ص ١١٤ بنقل از اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات .

٨ - احمد امین در ضحی الاسلام ( الجزٴالثالث ، الطبعة السادسه ، قاهره : مکتبة

النهضة المصریة ، ١٩٦٢ ) بعد از شرح اعتقاد شیعه درباره عصمة گوید : " و هذه

العقیدة بعصمة الائمة غریبة علی الاسلام فلم نعرف هذا الموضوع اثیر فی عهد النبی

صلی الله علیه و سلم و لا صدر الاسلام ، بل و لا تعرف وصف العصمة اسند الی

الانبیاء فی هذ العصر و روح الاقرآن الکریم لا یفهم منها دعوی العصمة لاحد من

الناس . " ( ص ٢٢٧ - ٢٢٨ ) بعد آیات قرآنیه چندی را که حاکی از سهو و خطای

انبیاء است نقل میکند ( مثل : " و وجدک ضالا فهدی " و " عفا الله عنک لم اذنت

لهم " ، و " لیغفرلک الله ما تقدم من ذنبک و ما تآخر " ) و

سپس میگوید : " فمهفوم هذه الایات واضح ، و هی لا تنفق مطلقا مع ما یدعیه الشیعة

لعصمة ائمتهم فاذا کان هذا ما قصه الله عن الانبیاء فکیف برقی الائمة منزلة فوق

منزلة الانبیاء ( ص ٢٢٨ ) احمد امین معتقد است که بحث شیعه از عصمة سبب ورود این

مبحث در مباحث کلامی شد و مرجئه و اشاعره و دیگران بعدا مسائلی را در این باره

عنوان نمودند امین بعد از نقل آراء این افراد باین مطلب اشاره میکند که و " انما

وجد القول بالعصمة من غلاة الشیعة اولا و لم یکن یسلم به الائمة الاولون ثم زاد

القول فی آخر الدولة الامویة و کانت

ص ٣٢

العصمة مسلکا من مسالک الدعوة لال البیت و تحریضا للناس علی الثورة ضد الظالمین

من الامویین . "

قضاوت احمد امین را در معارف و اعتقادات شیعی با آنکه اعتباری تام نیست اما در

این موردی آنچه اظهار داشته است از نظر تاریخ تحولات فکری در شیعه نمیتوان بی

اساس دانست .

٩ - جمالقدم ، اشراقات ، : ( تاریخ و محل طبع ندارد ) ، ص ٧٥

١٠ - عبدالحمید اشراق خاوری ، مائده آسمانی ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری

١٢٩ بدیع ، ج ٤ ، ص ١٧٢

١١ - حضرت عبدالبهاء ، النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء ، باهتمام کلیفورد

بارنی لیدن : بریل ، ١٩٠٨ ، ص ١٣٩ .

١٢ - جمالقدم ، کتاب مستطاب اقدس " ( طبع طهران ، قطع ٥ /١١ × ٨ سانتیمتر

چاپ سنگی ، ١٨٧ ص ) ، ص ٥١

١٣ - مفاوضات ، ص ١٣٩

١٤ - مفاوضات ، ص ١٤٠

١٥ - مفاوضات ، ص ١٤٠

١٦ - مائده آسمانی ، طبع ١٢٩ ، ج ٥ ، ص ١٨٠

١٧ - عبدالحمید اشراق خاوری ، رحیق مختوم ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری

١٣٠ بدیع ، ج ١ ص ٦٦٩

١٨ - مفاوضات ، ص ١٤٠

١٩ - اشراقات ، ص ٥٨ . در همین اثر جمالقدم معانی " معصوم " را به " ان الذی

عصمه الله من الزلل " و نیز به " من عصمه الله من الخطأ و العصیان و من الاعراض

و الکفرو من الشرک و امثالها " اطلاق فرموده‌اند ولی " عصمة کبری " خاص مظهر امر

الله است .

٢٠ - حضرت نقطه اولی ، بیان فارسی ، ( تاریخ و محل طبع ندارد ، چاپ سنگی ) ص

١٢٠ - ١٢١

٢١ - کتاب مستطاب اقدس ، ص ٥

٢٢ - جمالقدم ، آثار قلم اعلی ، بمبئی ١٣١٤ ق ( تجدید طبع در طهران مؤسسه ملی

مطبوعات امری ، بدون تاریخ ) ، ج ٢ ص ٥٥

٢٣ - مفاوضات ، ص ١٣١

٢٤ - مفاوضات ، ص ١٣١ - ١٣٢

٢٥ - اشراقات ، ص ١٨

٢٦ - همچنین به مائده آسمانی ، طبع ١٢٩ ، ج ٩ ، ص ٤ - ٥ مراجعه شود .

حضرت عبدالبهاء در باره آیات قرآنیه که حاکی از عصیان و خطأ انبیا است در لوح

مندرج درصفحه ١٢١ الی ١٢٧م کاتیب ج ١ ( طبع مصر ، ١٩١ م ) میفرمایند :

" ان تلک الایات الدالة علی عصیان آدم علیه السلام

ص ٣٣

او خطاء بعض الانبیاء انما هی آیات متشابهات لیت

من المحکمات و لها تآویل فی قلوب ملهمه و معانی خفیة

عند النفوس المطمئنة .... "

برای ملاحظه تآویل مبارک به اصل لوح مراجعه شود .

٢٧ - مائده آسمانی ، طبع ١٢٩ ، ج ٢ ، ص ٢٢

٢٨ - انبیای اولو العزم مراد بارسل بکار رفته است .

٢٩ - مائده آسمانی ، طبع ١٢٩ ج ٢ ، ص ١٥ - ١٦

٣٠ - جمالقدم در کتاب اقدس میفرمایند :

" اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المآل

توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل

القدیم . " ( ص ١٦٨ )

و نیز در همین کتاب میفرمایند :

" یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء من ایک الثناء و قصدت

المقصد الاقصی الاخفی ارجعو ما لا عرفتموه من " الکتاب "

الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القدیم " ( ص ١٨٢ )

و حضرت عبدالبهأ میفرمایند :

" ... و استمع لقول الحق و الصریح الصدق المنصوص

فی کتاب الله مرکز المیثاق و مبین الکتاب العالم بتأویله

الراسخ فی العلم بنص صریح لا یقبل التفسیر و التاویل ..

( مکاتیب ج ١ ، ص ٢١٦ )

٣١ - اسدالله فاضل مازندرانی : امر و خلق ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ،

١٣١ بدیع ، ج ٤ ، ص ٢٦٠

٣٢ - مکاتیب ، ج ١ ، ص ٣٤٣ - ٣٤٤

٣٤ - راغب مینویسد : " الامر : الشأن وجمعه امور .... و هو لفظ عام للافعال و

الاقوال کلها .... و یقال للابداع : امر - نحو قوله تعالی : الا له الخلق و

الامر" و یختص ذلک بالله تعالی دول الخلائق " ... و قوله " اتی امر الله " اشاره

الی القیامه ، فذکره باعم الالفاظ ( المفردات فی غریب القرآن ) ، قاهره : مکتبه

الانجلو المصریه ، ١٩٧٠ ، ج ١ ، ص ٢٩ - ٣٠ )

٣٤ - حضرت بهأالله ، مجموعه الواح مبارکه ، قاهره : محیی الدین صبری مردی ،

١٩٢٠ م ، ص ٢٦

٣٥ - ماخذ فوق ، ص ٣٩٧

٣٦ - کتاب مستطاب اقدس ، ص ١٨٦

٣٧ - مجموعه الواح مبارکه ، ص ٢٣

٣٨ - ماخذ فوق ، ص ٢٥

ص ٣٤

٣٩ - حضرت ولی امرالله ، توقیعات مبارکه شهرالجلال ١٠٢ - شهر الاسمأ ١٠٩ / -

آپریل ١٩٤٥ - آگست ١٩٤٢ ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ١٢٥ یدسع ، ص ٧٧

٤٠ - مکانبب ، ج ١ ، ص ٢٦٢

٤١ - این اصطلاحات و متشابهات آنها آنقدر در آثار بهائی فراوان است که ذکر ماخذ

هر یک از آنها لزومی ندارند .

٤٢ - سید جعفر سجادی ، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، طهران ، طهوری

١٣٥٠ ، ص ٦٠ همچنین به فرهنگ علم عقلی و نیز فرهنگ اصطلاحات فلسفی همین

نویسنده رجوع شود .

٤٣ - شیخ محمد لاهیجی . مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز ، طهران ، محمودی (

تاریخ طبع ندارد ) ، ص ١٥

٤٤ - در قرآن نازل شده است که : " الا له الخلق و الامر " ( ٥٤ اعراف ) شیخ طوسی

در ذیل این آیه مینویسد : " و قوله " الا له الخلق و الامر " فصل الخلق من الامر

، لان فائدتهما مختلفه " لان له الخلق " یفید ان له الاختراع ، " و له الامر "

معناه له ان یأمر فیه بما احب فأفار الثانی ما لم یفیده الاول " ( تفسیر

التبیان ) ، النجف الاشرف ، مکتبه الامین ، ١٩٦٠ ، المجلد الرابع ، ص ٤٥٣ ) و

ملا فتح‌الله کاشانی مینویسد : " ( الا له الخلق ) بدانید که مر خدایراست آفریدن

جمیع مکونات و همه کاینات ( و الامر ) و مر او راست فرمان نافذ که مقرون بمصلحت

باشد چه موجد همه چیز و متصرف در جمیع امور

اوست نه غیر او ... " ( منهج الصادقین ، طهران ، محمد حسن علمی ، ١٣٣٦ ، ج ٤ ص

٤٠)

٤٥ - مائده آسمانی ، طبع ١٢٩ ، ج ٢ ، ص ١٠٢

٤٦ - مکاتیب ، ج ١ ، ص ٣٦٢

٤٧ - مجموعه الواح مبارکه ، ص ٢٩

٤٨ - نقل از حضرت ولی امرالله ، توقیعات مبارکه ، لوح قرن احباء شرق نوروز ١٠١

بدیع طهران : موسسه ملی مطبوعات امری ، ١٢٣ بدیع ، ص ٧٧

٤٩ - عبدالحمید اشراق خاوری ، امام تسع ، طهران ، لجنه ملی نشر آثار امری ، ١٠٣

بدیع ، ص ٢٦٤

٥٠ - حضرت ولی امرالله ، مجموعه مناجات ، طهران : لجنه ملی نشر آثار امری ، ص ١٨

٥١ - مجموعه الواح مبارکه ، ص ٢٤

٥٢ - جمالقدم ، لوح شیخ نجفی ( ابن ذئب ) ، ( تاریخ و محل طبع ندارد ، قطع

١٨ × ١٢ سانتیمتر ، چاپ سربی ، ٢١٤ ص ) ، ص ١٠٥ و ١٠٦

٥٣ - مفاوضات ، ص ١١٤ و ١١٥

٥٤ - مکاتیب ، ج ٢ ص ١٤١

٥٥ - جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی ،المتوکلی ، دمشق : مکتبة القدسی

ص ٣٥

و البدیر ، ١٣٤٨ ، ص ١١

٥٦ - به ذیل " ملکوت " در اثر زیر مراجعه شود :

Arthur Jeffery, The Foreign Vocabulary of the Quran, 1938

٥٧ - بیضاوی در تفسیر خود در ذیل آیه مندرج در سوره انعام ( مینویسد : " الملکوت

اعظم الملک و التأفیه للمبالغة " ( ص ١٤٩ ج ١ ) و در تفسیر آیه " بیده ملکوت کل

شیئی " مینویسد : " ملکه غایة ما یمکن و قیل خزائنه " ( ص ٤٩ ج ٢ ) و نیز

مینویسد : " قادرا علی کل شیئی " ( ص ١٣٠ ج ٢ ) . ( تفسیر القاضی ناصرالدین

البیضاوی در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدروغلی ( جزٴ اول و دوم

در یک مجلد ) قاهره : عبدالحمید احمد حنفی ، ١٣٥٥ ق )

٥٨ - الراغب الاصفهانی ، معجم مفردات الفاظ القرآن ، تحقیق ندیم مرعشلی ،

دارالکاتب العربی ، ١٩٧٢ ، ص ٤٩٣ ، ستون ٢

٥٩ - فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، ص ٤٥٣

٦٠ - شرح گلشن راز ، ص ١٣٢

٦١ - حاج ملا هادی سبزواری مینویسد : " ملکوت با معنی الاعم و هو عالم الغیب

جملة و ملکوت بالمعنی الاخص هو عالم المثال و یقال له الملکوت الاسفل . "

( حاج ملا هادی سبزواری ، شرح منظومه سبزواری قسمت فلسفه ، قم : کتابفروشی

مصطفوی ص ١٨٨ )

٦٢ - عبدالحمید اشراق خاوری ، قاموس ایقان ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری

١٢٨ یدیع ، ج ٤ ص ١٥٢٨

٦٣ - حق آن است که معانی و مفاهیم این اصطلاحات در آثار متعدده جمال قدم

که در ادوار مختلفه نازل شده با در نظر گرفتن توالی زمانی آثار و شرایط نزول هر

اثر مورد مطالعه قرار گیرد . اما چون انجام چنین مطالعه وسیعی فعلا برای نویسنده

مقدور نیست معانی و مفاهیم این اصطلاحات را آنطور که در کتاب مستطاب اقدس آمده

است مورد توجه قرار میدهد زیرامحتوی و زمان نزول اشراقات با کتاب اقدس نزدیک است

. بدیهی است مفاهیمی که از آیات کتاب مستطاب اقدس مستفاد گشته اعتباری و صرفا

مبتنی بر فهم نویسنده است .

٦٤ - کتاب مستطاب اقدس ، ص ١٤٣

٦٥ - ماخذ فوق ، ص ١٨١

٦٦ - ماخذ فوق " "

٦٧ - ماخذ فوق " "

٦٨ - ماخذ فوق ، ص ١٥٩

٦٩ - ماخذ فوق ، ص ١٨٣

٧٠ - ماخذ فوق ، ص ١٦٠

ص ٣٦

٧١ - ماخذ فوق ، ص ١٨٣

٧٢ - ماخذ فوق ، ص ١٦٣

٧٣ - ماخذ فوق ، ص ١٦٢

٧٤ - ماخذ فوق ، ص ١٦٠

٧٥ - ماخذ فوق ، ص ١٥٩

٧٦ - ماخذ فوق ، ص ١٥٢

٧٧ - ماخذ فوق ، ص ١٦٠

٧٨ - ماخذ فوق ، ص ١٦٩

٧٩ - ماخذ فوق ، ص ١٦٧

٨٠ - سید جعفر سجادی ، فرهنگ علوم عقلی ، طهران : ابن سینا ، ١٣٤١ ، ج ١ ، ص

٥ - ٦ . در این اثر از اقوال عرفا ، فلاسفه و متکلمین نقل قول شده است .

٨١ - به قاموس ایقان ، ج ٤ ص ١٤٦٢ مراجعه کنید .

٨٢ - کتاب مستطاب اقدس ، ص ١٥٣

٨٣ - ماخذ فوق ، ص ١٨٠

٨٤ - به آیات مندرج در صفحات ١٤١ ، ١٤٥ ، ١٤١ ، ١٥٤ ، ١٦٠ ، ١٦٣ ، ١٧١ ، ١٧٢ ،

و ١٨٢ مراجعه شود ٠

ص ٩

متممات ام الکتاب

مقاله پنجم وحید رأفتی

 ----------------------------------------------
 درمقاله گذشته که مقاله چهارم تحت عتوان
 "متممات ام الکتاب " ( ١ ) و سومین مقاله در شرح
 مطالب لوح " اشراقات " ( ٢ ) بود بعضی از
 عبارات مندرج در لوح مورد توضیح قرار گرفت
 آنچه در ذیل آمده است شرح قسمتی دیگر
 از مطالب اشراقات است .

اشراقات - ٤

----------------------------------------------

قسمت‌های اول تا چهارم این مقاله تحت همین عنوان در شماره‌های ٣٤١ ، ٣٤٢ ، و ٣٤٣

و ٣٤٤ آهنگ بدیع درج گردیده است .

" ... ان الذی ما شرب من رحیقنا المختوم الذی فککنا ختمه

باسمنا القیوم ما فاز بانوار التوحید ... " ( ص ٥٥ )

ذیلا " بتوضیح بعضی از مفاهیم " رحیق مختوم " و " توحید " می‌پردازد :

" رحیق لغتی است که ریشه‌ای در زبان عربی ندارد و شاید اصلی سریانی و یا آرامی

داشته است . این کلمه را اهل لغت به " خمر " ترجمه کرده‌اند و " رحیق مختوم " که

اصطلاح قرآنی نازله در آیه ٢٦ سورة المطففین است در آثار ادبی و عرفانی بکار

رفته و در آثار

ص ١٠

بهائی بکرات آمده است . ٤

شیخ طوسی ( فوت ٤٦٠ ه - ١٠٦٧ م ) در تفسیر التبیان مینویسد : " و قوله

( یسقون من رحیق ) فالرحیق الخمر الصافیه الخالصه من کل غش . قال الخلیل هی افضل

الخمر و اجودها ... و قوله ( مختوم ) قیل ان هذا الخمر مختوم فی الانیه بالمسک و

هو غیر الذی یجری فی الانهار " ٥ .

ملا فتح‌الله کاشانی ( فوت ٩٨٨ ه / ١٥٨٠ م ) هم در منهج الصادقین مطلبی

مشابه طوسی بیان داشته است ، میگوید : " ( یسقون ) آشامیده شوند یعنی بدیشان

آشامند ( من رحیق ) از شراب خالص بی غش که سفید و خشبوی باشد ( مختوم ) مهر کرده

شده اوانی آن که اکواب و اباریق است " ٦ .

میبدی نویسنده تفسیر کشف الاسرار گشوده شدن مهر " رحیق مختوم " را در یوم

القیامة بیان داشته است ، میگوید : " یسقون من رحیق " الرحیق الشراب الذی لا غش

قیه و قیل : الخمر بالعتیقة الصافیه الطیبة . قال مقاتل : الخمر البیضأ " مختوم

" امر الله تعالی بالختم علیه اکراما لاصحابه فختم و منع ان یمسه ماس او تناله

ید الی ان یفلد ختمه الابرار یوم القیامة " ٧ .

گشوده شدن ختم " رحیق مختوم " که با عبارت " فککنا ختمه " در لوح اشراقات آمده

است میتواند اشاره‌ای به تحقق وعده باشد که میبدی به نقل از مقاتل ( فوت ١٥٠ ه /

٧٦٧ م ) که از اولین مفسران قرآن کریم است بذکر آن پرداخته است .

قاضی بیضاوی در علت ختم رحیق یا مسک به " نفاست " آن اشاره میکند ، قوله :

" ( یسقون من رحیق ) شراب خالص ( مختوم ختامه مسک ) ای مختوم اوانیه بالمسک مکان

الطین و لعله تمثیل لنفاسة او الذی له ختام ای مقطع هو رائحة المسک ... " ٨ . در

آثار بهائی رحیق مختوم به تعالیم و معارف این ظهور تعبیر گشته است ٩ . جمال قدم

خود در کتاب اقدس به این حقیقت اشاره میفرمایند که ظاهر گشته‌اند تا " رحیق مختوم

" را مفتوح نمایند و ابواب معارف و معانی جدید را بگشایند . نص کتاب مستطاب اقدس

این است : لا تحسبن انّا نزّلنالکم الاحکام بل فتحنا ختم رحیق المختوم با صابع

القدرة و الاقتدار یشهد بذلک ما نزّل من قلم الوحی تفکروا یا اولو الافکار . "

١٠

حضرت ولی امرالله در بیان واقعات ایام بغداد میفرمایند :

" ختم انأ مسک احدیة بید قدرت ربانیه مفتوح گشت و حوریات معانی

که در حجرات کلمات الهیه مقنع نقاب از رخ برانداختند . " ١١

نشاط ناشی از عرفان و ایمان مظهر امر الله و محبتی که در اثر در دل فرد مومن

جایگزین میگردد نیز به " رحیق مختوم " تعبیر گشته است . جمالقدم در حق آقا ملا

علی سبزواری شهید ( شهادت ٤٨ / ١٨٩٠ م ) میفرمایند :

" نشهد انه شرب رحیق البقاء من ایادی عطاء ربه المشفق الکریم

و رحیق مختوم بقسمی اخذش نمود که از خود و عالمیان گذشت و جان را

ص ١١

که اعز اشیاء عالم است در سبیل دوست فدا نمود ... " ١٢

و در لوح میرزا محمد تقی ، جمالقدم میفرمایند :

" از جمله اموری که مخصوص است باین ظهور اعظم آنکه هر نفسی در این

ظهور به اقبال فائز و باسم قیوم از رحیق مختوم آشامید یعنی از کاس

محبت الهی منتسبین او بر حسب ظاهر اگر مومن نباشند بعد از صعود

بعفو الهی فائز ... " ١٣

از رحیق مختوم لقای مظهر امرالله نیر اراده شده است ، چنانکه حضرت عبدالبهأ در

یکی از مکاتیب خویش از لقاء به رحیق مختوم تعبیر نموده‌اند :

" و حقیقة الامر ان اللقاء امر مسلم مختوم منصوص فی الصحف و الواح

الحی القیوم و هذا هو الرحیق المختوم ختامه مسک و فی ذلک فلیتنا فس

المتنافسون . " ١٤

کلمهٴ رحیق در کتاب اقدس چهار بار مذکور گشته است . یکبار بصورت " الرحیق

المختوم " در آیه " لا تحسبن انانزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم

با صابع القدرة و الاقتدار " ١٥ و در دو مورد بصورت " رحیق الحیوان " در عبارت :

" هنیئا لمن شرب رحیق الحیوان " ١٦ و " ینبغی الیوم لمن شرب رحیق الحیوان ... "

١٧ بکار رفته که دلالت بر سرمستی و نشاط ناشی از اقبال و ایمان بمظهر امر الهی

دارد . در آیه دیگر رحیق الانصاف " بکار رفته است آنجا که میفرمایند : " من شرب

رحیق الانصاف من ایادی الالطاف . " ١٨

اما در باره قضیه توحید ، جمالقدم در لوح اشراقات تصریح و تاکید میفرمایند که

" عصمة کبری " درعی برای مظهر امر الله است و احدی از این رتبه علیا و مقام اعلی

نصیب ندارد . عصمة کبری فقط خاص مظهر امری است که بر عرش یفعل ما یشاء جالس است

و مقربین و معترفین به این حقیقت از " اهل توحید " محسوب‌اند .

عین بیان مبارک در لوح اشراقات چنین است :

الحمد لله الذی جعل العصمة الکبری درعا لهیکل امره فی ملکوت

الانشأ و ما قدر لاحد نصیباً " من هذه الرتبة العلیا و المقام الاعلی

انها طراز نسجته انامل القدرة لنفسه تعالی انه لا ینبغی لاحد

الا لمن استوی علی عرش یفعل ما یشأ من اقرّو اعترف بما رقم فی هذا

الحین من القلم الاعلی انه من اهل التوحید و اصحاب التجرید

فی کتاب الله مالک المبدٴ و المآب و لما بلغ الکلام هذا المقام

سطعت رائحة العرفان و اشرق نیّر التوحید من افق سمأ البیان

طوبی لمن اجتذبه الندأ الی الذوّرة العلیأ و الغایه القصوی

و عرف من صریر قلمی الاعلی ما اراده رب الاخره و الاولی ان الذی ما

شرب من رحیقنا المختوم الذی فککنا ختمه باسمنا القیوم انه ما فاز بانوار

التوحید و ما عرف المقصود من کتب الله رب الارض و السمأ و مالک الآخرة

ص ١٢

و الاولی و کان من المشرکین فی کتاب الله العلیم الخبیر ... "

( ص ٥٥ )

مطابق این بیان " اهل التوحید " آنانند که به یکتائی مظهر امر الله در هر دوری

مقر شوند کسانی که از رحیق این حقیقت که ختم آن در این ظهور گشوده شده است بی

بهره مانند به انوار توحید فائز نگشته‌اند و مقصود کتب الهیه را عارف نشده‌اند .

در باره مفاهیم و معانی " در آثار طلعات مقدسه امر بهائی آثار متعدده

نازل گشته است . آنچه در بادی امر از آثار بهائی مفهوم میگردد آن است که اعتقاد

به وحدانیت مظهر امر الهی در هر دوری مخالف اعتقاد به توحید ذات الهی نیست زیرا

امر بهائی بگواهی آثار عدیده‌اش ، اعتقاد صریح و قطعی به وجود ذات باریتعالی دارد

و تقدس و تعالی او را از هر نوع عرفان تثبیت و تأکید مینماید .

وجود ذات باری و عدم امکان معرفت او آنقدر در نصوص و بیانات مبارکه مورد تأکید

و توضیح واقع گشته است که کمتر اثری از آثار عرفانی جمالقدم میتوان یافت که

بنحوی اشاره‌ای به این مطلب نداشته باشد . امر بهائی ، همچون همه ادیان دیگر،

اساسش بر اثبات وحدانیّت الهیّه استوار است . ذات الهی را بعلوّ تقدیس و تجلیل

میستاید ، او را مقدس از هر نوع وصفی و اسمی و صفتی میداند ، هر بابی را برای

عرفانش مسدود میشناسد ، و هر نوع کوششی را برای

وصولش عبث دانسته عرفان ذات غیب را تنها در عرفان مظاهر امرش میداند .

آنچه در توحید وسائل وا بسته بان مثل مباحث مربوط به صفات و اسمأ ، حدوث

و قدم ، کیفیت خلقت و لقای الٓهی و از این قبیل در کتب مقدسه آمده است مورد بحث

و فحص کلیهٴ متکلمین و فلاسفه متألّه قرار گرفته و اختلاف آرأ در باره مسائل

مربوط به توحید یکی از بزرگترین موارد اختلاف فکری بین نحل مذهبی بخصوص بین معتزله

و اشاعره در عالم اسلام بوده است .

در امر بهائی ، نظریه کثرت و وسعت مطالب نازله در باب توحید و مسائل وا بسته

بآن ١٩ ، عرضه تفکرات اصلی در باره این مطالب امر بس خطیر و طرح مباحث مربوط

بآن مستلزم رجوع کامل باین آثار و تحقیق و تتبعی همه جانبه در آنهاست .

نویسنده را توانائی و قصد آن نیست که در این مقاله بحثی جامع در باره مباحث

توحید مطرح نماید و یا حتی بنقل آثار مهمه مبارکه در این باره پردازد بلکه مرادش

آنست که با نقل بعضی امهات نصوص الهیه اصولی‌ترین اعتقادات امر بهائی را - آنهم

فقط در جنبه‌های اساسی‌تر موضوع - بدست دهد با این نیت که بفهم عبارت مندرج در لوح

اشراقات کمک شده باشد . بدیهی است که در مطالعه وسیع مسائل توحید در امر بهائی ،

توجه به ارتباطات فکری بین مطالب مندرج در آثار بهائی با آثار نازله

از قلم حضرت نقطه اولی غیر قابل اجتناب است .

جمالقدم در یکی از آثار خویش به وسعت مطالب مربوط به توحید اشاره مینمایند ،

میفرمایند :

" فاعلم ثم اعرف بان للتوحید مراتب و عوالم و مقامات شتی لا یعلم

ص ١٣

احد و ما احصاء نفس الا الله المقتدر العزیز الجمیل . " ٢٠

با این همه ، از " مراتب و عوالم و مقامات شتی " که در آثار بهائی در باره توحید

آمده است میتوان امهات قضایای آن را که در عین وسعت و دقت بنحوی بسیط شرح شده

است دریافت .

در بین آثار مطبوعه حضرت بهأالله دو اثر بنحو خاص بشرح مطالب مربوط به

" توحید " پرداخته و رئوس اساسی‌ترین اعتقادات اهل بهأ را بدست داده است اول لوح

مدینة التوحید ٢١ و دوم لوح مصدّر به " هو الباهی البهی الابهی ، حمد مقدس از

عرفان ممکنات ... " ٢٢

بر اساس مطالب مندرج در این دو اثر مبارک و بعضی دیگر از آثار جمالقدم و تبیینات

حضرت عبدالبهاء اساسی‌ترین قضایای توحید را با نقل عین نصوص مبارکه میتوان در

مواضیع زیر مورد مطالعه قرار داد :

اول - ذات الهی درآثار بهائی

دوم - عرفان ذات الٓهی

سوم - رابطه ذات الٓهی با مظاهر الهیه

چهارم - صفات و اسماء ذات الٓهی

پنجم - توحید حقیقی و حقیقت توحید

## اول - ذات الٓهی در آثار بهائی

در باره ذات الهی جمالقدم در لوح حمد مقدس چنین میفرمایند :

" حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مدرکات ملیک عزبی

مثالی را سزاست که لم یزل مقدس از ذکر دون خود بوده و لا یزال

متعالی از وصف ما سوی خواهد بود . احدی بسماوات ذکرش کما هو

ینبغی ارتفأ نجسته و نفسی به معارج وصفش علی ما هو علیه عروج

ننموده و از هر شأنی از شئونات عز احدیتش تجلیات قدس لا نهایه

مشهود گشته و از هر ظهوری از ظهورات عز قدرتش انوار لا بدایه ملحوظ

آمده . چه بلند است بدایع ظهورات عز سلطنت او که جمیع آنچه

در آسمانها و زمین است نزد ادنی تجلی آن معدوم صرف گشته و چه

مقدار مرتفع است شئونات قدرت بالغه او که جمیع آنچه خلق شده

از اول لا اول الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیهٴ آن عاجز و قاصر

بوده و خواهد بود . هیاکل اسمأ لب تشنه در وادی طلب سرگردان و مظاهر

صفات در طور تقدیس رب ارنی بر لسان ، موجی از طمطام رحمت بی زوالش

جمیع ممکنات را بطراز عز هستی مزین نموده و نفحه از نفحات

ص ١٤

رضوان بی مثالش تمام موجودات را بخلعت عز قدسی مکرّم داشته و به

رشحه مطفحه از قمقام بحر مشیّت سلطان احدیتش خلق لا نهایه بما

لا نهایه را از عدم محض بعرصه وجود آورده لم یزل بدایع وجودشرا

تعطیل اخذ ننموده و لا یزال ظهورات فیض فضلش را وقوف ندیده از

اول لا اول خلق فرموده و الی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود ....

چه قدر محیط است بدایع فضل بی منتهایش که جمیع آفرینش را

احاطه نموده بر مقامی که ذرّهٴ در ملک مشهود نه مگر آنکه حاکی

است از ظهورات عزّ احدیت او و ناطق است به ثنای نفس او و مدل

است بر انوار شمس وحدت او و بشأنی صنع خود را جامع و کامل خلق

فرموده که اگر جمیع صاحبان عقول و افئده اراده معرفت پست‌ترین

خلق او را علی ما هو علیه نمایند جمیع خود را قاصر و عاجز مشاهده

نمایند تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب عز حقیقت و آن ذات غیب

لایدرک ... " ٢٣

و در باره ذات الهی جمالقدم در لوح مدینة التوحید میفرمایند :

" ... لا اله الا هو یفعل ما یشأ بامره و یحکم مایرید و ما من اله الاهو

له الخلق و الامر یحی و یمیت ثم یمیت و یحیی و انه هو حی فی جبروت

البقأ یحکم ما یشأ و لا یسئل عما شاء و فی قبضته ملکوت الانشأ لا اله

الا هو العزیز الجمیل و انه لهو الحق لا اله الا هو لم یزل کان مقدّساً

عن دونه و متعالیا عن وصف ما سواه و لا یسبقه احدً فی العلم و انّه

کان علی کل شیئی محیطا و لا یزال ما اقترن بعرفان کینونته احد من

خلقه و لن یصل الیه ایقان موقن و لا عرفان نفس و انه لهو الغنی

الحکیم و کان واحدا فی ذاته و واحدا فی صفاته و واحدا فی افعاله

لم یزل کان متوحّدا فی عرش الجلال یکون متفرد اعلی

کرسی الاجلال و انه لهو الصّمد الّذی لن یخرج عنه شیئی ولن

یقترن به شیئی و هو العلیّ المقتدر العظیم ما وحده احد دون ذاته

و ما عرفه نفس دون کینونته و کلّ ما خلق فی الابداع و ظهر فی الاختراع

خلق بکلمة من امره لا اله الا هو العزیز الکریم . " ٢٤

## دوم - عرفان ذات الهی

چون مطابق نصوص فوق ابواب هر نوع شناسائی بر وجه خلایق مسدود است

غایت شناسائی به شناسائی مظاهر امر الهی یعنی رسل الهیه ختم میگردد و عرفان

ایشان بمنزله عرفان ذات الهی تلقی میشود . جمالقدم میفرمایند :

ص ١٥

" ... عرفأ و بلوغ بلغا و وصف فصحأ جمیع بخلق او راجع

بوده و خواهد بود صد هزار موسی در طور طلب بند ای لن ترانی

منصعق و صد هزار روح القدس در سمأ قرب از اصغأ کلمه لن تعرفنی

مضطرب . لم یزل بعلو تقدیس و تنزیه در مکمن ذات مقدس خود بوده

بوده و لا یزال بسموّ تمنیع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود . متعارجان

سمأ قرب عرفانش جز بسر منزل حیرت نرسیده‌اند و قاصدان

حرم قرب و وصالش جز بوادی عجز و حسرت قدم نگذارده‌اند . چه

قدر متحیر است این ذره لا شیئی از تعمق در غمرات لجّه قدس عرفان

تو و چه مقدار عاجز است از تفکّر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو

اگر بگویم ببصر در آئی بصر خود را نبیند چگونه تو را بیند و اگر گویم بقلب

ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی در خود نشده چگونه تو را

عارف شود . اگر گویم معروفی تو مقدس از عرفان موجودات بوده و اگر

بگویم غیر معروفی تو مشهودتر از آنی که مستور و غیر معروف مانی . اگر

چه لم یزل ابواب فضل و وصل و لقایت بر وجه ممکنات مفتوح و تجلیات

انوار جمال بیمثالت بر اعراش وجود از مشه د و مفقود مستوی مع ظهور

این فضل اعظم و عنایت اتم اقوم شهادت میدهم که ساحت جلال

قدست از عرفان غیر مقدس بوده و بساط اجلال آنست از ادراک ما

سوی منزه خواهد بود و بکینونت خود معروفی و بذاتیت خود موصوف " ٢٥

و در لوح مدینة التوحید میفرمایند :

" و ان ما یعرفه العارفون فی العلی مقاماتهم و ان ما یبلغه الباالغون

فی اقصی مراتبهم هو عرفان آیة تجلیه بنفسها لنفسها و هذا غایه

العرفان ان انتم الی معارج العلم لمن القاصدین ... فلما

سدت ابواب الوصول عن ذاته الازلیة و انقطعت جناحین العرفان

عن الطیران الی ملکوت امره ارسل الرسل من عنده و انزل علیهم

الکتب من لدنه و جعل عرفانهم عرفان نفسه و هذا ما قبل عن الممکنات

جودا من عنده و فضلا من لدنه علی من فی الملک اجمعین و من اقّر

بهم کانه اقر علی الله و توحد ذاته و من تقرب الیهم کانه تقرب الی

ساحة قدس مبین و من اطاعهم اطاع الله و من اعرض عنهم اعرض

عن وجه الله العزیز المقتدر الحی الرفیع و قدر الله عرفان نفسه فی

عرفان انفسهم . " ٢٦

و حضرت عبدالبهأ میفرمایند :

" ای بنده الهی حقیقت الوهیت غیب منیع لا یدرک ذات بحث

لا یوصف منقطع الوجدانی بتصور انسان نیاید و در حوصله عقل و فکر

## ص ١٦
گنجایش نیابد لهذا مظاهر ظهور محل توجه‌اند ... " ٢٧
جمالقدم بدنباله بیاناتی که از لوح مدینة التوحید در فوق نقل گردید به علل
عدم امکان عرفان ذات الٓهی اشاره میفرمایند ، قوله الاعلی :
" ... هل یقدر الضعیف ان یصعد الی قوی قدیم قل سبحان الله
کل فقرأ الیه و کل عن عرفانه العاجزون . و هل ینبغی للفانی
ان یطیر فی جبروت الباقی قل سبحان الله کل عجزأ عنده و کل
فی مظاهر امره لحایرین . " ٢٨
سوم - رابطه ذات الهی با مظاهر الهیه

چون ضعف و فقر خلق که مانع از شناسائی قوی و غنی بالذات است معلوم گردید

شناسائی مظاهر امر او که محل تجلی ذات افهی هستند عالیترین مرحله شناسائی قرار

میگیرد و حتی حمد و شکر عباد که لایق درگاه ذات لا یعرف و لا یوصف نیست به مظاهر

امرش راجع میگردد در این باره نص بیان جمالقدم چنین است :

" ... و چون ابواب عرفان و وصول بآن ذات قدم مسدود و ممنوع شد

محض جود و فضل در هر عهد و عصر آفتاب عنایت خود را از مشرق جود و

کرم بر همه اشیأ مستشرق فرموده و آنجمال عز احدیه را از ما بین بریه

خود منتخب نمود و بخلعت تخصیص مخصوص فرموده لاجل رسالت تا

هدایت فرماید تمام موجودات رابسلسال کوثر بی زوال و تسنیم قدس

بیمثال تا جمیع ذرات اشیأ از کدورت غفلت و هوا پاک و مقدس شده

به جبروت عز لقأ که مقام قدس بقاست در آیند اوست مرات اولیه و طراز

قدمیه و جلوهٴ غیبیّه و کلمه تامّه و تمام ظهور و بطون سلطان احدیه

و جمیع خلق خود را باطاعت او که عین اطاعة الله است مامور فرموده ..

و نیز جمالقدم میفرمایند :

" اصل کل العلوم هو عرفان الله جل جلاله و عذا لن یحقق الا بعرفان

مظهر نفسه . " ٣٠

و نیز جمالقدم میفرمایند :

" فی الحقیقه حمد این عباد لایق بساط غیب مکنون و سر مخزون و رمز

مصون نبوده و نیست غیب منیع لا یدرک السبیل مسدودوالطلب

مردود ولکن حمد و شکر و ثنأ قائم مقام حق جل جلاله را لایق

و سزاست و اوست مطلع صفات علیا و مشرق اسمأ حسنی ... " ٣١

در لوح دیگر جمالقدم درهمین باره میفرمایند :

" یا محمد اعمال و اقوال حزب شیعه عوالم روح و ریحان را تغییر

داده و مکدر نموده در اول ایام که باسم سید انام متمسک بودند هر یوم

ص ١٧

نصری ظاهر و فتحی باهر و چون از مولای حقیقی و نور الهی و توحید

معنوی گذشتند و به مظاهر کلمه او متمسک جستند قدرت به ضعف

و عزت بذلت و جرأت بخوف تبدیل شد تا انکه امر بمقامی رسید که

مشاهده نموده و مینمایند از برای نقطه توحید شریکهای متعدده

ترتیب دادند و عمل نمودند آنچه را که در یوم قیام حائل شد ما بین

آن حزب و عرفان حق جل جلاله امید آنکه از بعد خود را از اوهام

و ظنون حفظ نمایند و بتوحید حقیقی فائز شوند . هیکل ظهور قائم مقام

حق بوده و هست اوست مطلع اسمأ حسنی و مشرق صفات علیا اگر

از برای او شبهی و مثلی باشد کیف یثبت تقدیس ذاته تعالی عن الشبه

و تنزیه کینونته عن المثل فکر فیما انزلناه بالحق و کن من العارفین .. " ٣٢

و حضرت عبدالبهأ میفرمایند :

" لیس له ( الله ) عنوان علی الاطلاق و لا نعت عند اهل الاشراق

فاضطررنا علی الرجوع الی مطلع نوره و مرکز ظهوره و مشرق آیاته

و مصدر کلماته و مهما تذکر من المحامد و النعوت و الاسمأ الحسنی

و الصفات العلیا کلها ترجع الی هذا النعوت و لیس لنا الا التوجه فی

جمیع الشئون الی ذالک المرکز المعهود و المظهر الموعود و المطلع

المشهود و الا نعبد حقیقة موهومة متصورة فی الاذهان ... " ٣٣

جمالقدم در آثار خویش ، عرفان " نفس الله " را قائم مقام عرفان " ذات الله "

قرار داده و از " نفس الله " مظاهر الهیه را مراد فرموده‌اند ٠ میفرمایند :

" و لکن مقصود اولیه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده

در هر عهد و عصری زیرا که ذات قدم و بحر حقیقت لم یزل متعالی از

عرفان دون خود بوده لهذا عرفان کل عرفأ راجع به عرفان مظاهر امر

او بوده و ایشانند نفس الله بین عباده و مظهره فی خلقه و آیته بین

بریته . من عرفهم فقد عرف الله و من اقّر بهم فقد اقر بالله و من

اعترف فی حقهم فقد اعترف بآیات الله المهیمن القیوم . " ٣٤

## چهارم - صفات و اسمأ ذات الهی

بنا بر آنچه نقل شد چون شناسائی ذات الهی ممکن نیست بنا بر این تشخیص صفت

و اسم هم در ذات نا شناخته بالبدیهه ممتنع است و آنچه ازاسمأ و صفات علیا بذات

ناشناخته الهی نسبت داده میشود در حق مظهر او صادق است بدون آنکه این مفهوم

شبهه وحدانیت مظهر و مظهر را در ذهن تداعی نماید . جمالقدم میفرمایند :

" ... تموجات ابحر اسمیه از اراده‌اش ظاهر و ظهورات یمایم

## ص ١٨
صفتیه از امرش باهر و عرفان موجودات و وصف ممکنات از اول لا اول الی
آخر لا آخر راجع به این مقام بوده و احدی را از این مقام بلند اعلی که
مقام عرفان و لقای آن شمس احدیت و آفتاب حقیقت است تجاوز و ارتقأ
ممکن نه . چه که وصول به غیب لا یدرک بالبدیهه محال و ممتنع
بوده و اشراقات آن شمس غیب از افق این طلوع قدس صمدانی من
غیر اشاره طالع و ملحوظ . " ٣٥
پنجم - توحید حقیقی و حقیقت توحید

بنا بر همه آنچه در فوق مذکور گشت توحید حقیقی اقرار به یکتائی مظهرامر الله در

هر دور و نیز ایمان به تجلی صفات و اسمأ الٓهی در اوست . در این مقام ، او است

که مظهر " یفعل ما یشأ " است زیرا یفعل ما یشأ نیز صفتی از صفات است و مقامات

توحید کل در باره او صادق میآید نه در باره ذات غیب منیعی که خلق را به او راهی

نیست ، در عین حال که نسبت به وجودش ، نظر به آثارش ، شک نمیتوان کرد . جمالقدم

بصریح عبارت میفرمایند که توحید ذات صفات و افعال و عبادات و سایر شئون و اوصافی

که در باره ذات غیب گفته شده است کل راجع بمظهر امر الله میگردد ، " و نشهد

حینئذ بان مقامات التوحید و مراتب التفرید کلها ظهرت

من جمال عز بدیع الذی ظهر فی الستین ( ١٢٦٠ ه ق ، سال اظهار امر حضرت نقطه اولی

) بامر الله المقتدر الحکیم العلیم و انه هو الذی کان واحدا فی ذاته و صفاته و

افعاله و لم یکن له شبه و لا ندو لا ضدو کل خلقوا بامره لقائمین و لن یقدر احد

ان یشارکه فی امره و لا یعارضه فی حکمه لا یسئل عما فعل و کل فی محضره لراجعین .

و نیز در نفس لوح اشراقات به مفهوم توحید حقیقی اشاره میفرمایند ، قوله الاعلی :

" ... خاتم انبیأ روح ما سواه فداه در مقام خود شبه و مثل و شریک

نداشته اولیأ صلوات الله علیهم بکلمه او خلق شده‌اند ایشان بعد

از او اعلم و افضل عباد بوده‌اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس

ذات الهی از شبه و مثل و تنزیه کینونتش از شریک و شبه به آن حضرت

ثابت و ظاهر این ایت مقام توحید حقیقی و تفرید معنوی ... " ٣٧

در لوح مدینة التوحید که بشرح قضایای مربوط به توحید اختصاص یافته است ، جنبه‌های

فلسفی قضیه به نتایج اخلاقی منجر گشته و در هر مبحثی که بحث فلسفی درباره نکته‌ای

صورت گرفته توجه به زندگی روزمره بدنباله آن آمده است . این یکی از خواص عمد ه

آثار الهیه در این ظهور است که مسائل فلسفی با حقایق حیات انسانی بهم آمیزد و

اثری که به شرح مسئله‌ای مربوط به ماورأ الطبیعه در کار برد آنها در حیات فردی و

جمعی انسانی مطرح گشته و هر جا سخن از امری مجرد بمیان آمده دنباله سخن به لزوم

استفاده از آن در عالم غیر مجرد کشیده

ص ١٩

شده است . در قضیه مورد مطاله یعنی توحید جمالقدم توحید حقیقی را در عالم ناسوت

عبارت از " کسب رضای الهی " دانسته‌اند ، میفرمایند :

" اصل معنی توحید این است که نفوس مطمئنه در جمیع احوال بحق

وحده متوجه باشند و برضای او حرکت نمایند . اگر نفسی الیوم به

جمیع اعمال خیریه و افعال حسنه عامل شود و به رضای حق فائز

نشود البته ثمر نخواهد داشت این است که میفرماید جهد نمائید تا

بکلمه رضا فائز شوید " ٣٨

در لوح دیگر " اهل توحید " آنچنان افرادی هستند که به صفات الله یعنی صفات مظهر

امر الله متصف گشته‌اند ، میفرمایند .

" اعلم یا سلمان بان الذینهم ما اتّصفوا بصفات التوحید لن یصدق

علیهم اسم الموحد ان انتم من الشاعرین و لن یتم لاحد حکم التوحید

بالقول و انتم یاملأ البیان فاجهدوا فی انفسکم لتکونوا بصفات الله

لمن المتصفین و من لم یهب منه نسمات الله و صفاته لن یفوز بهذا

المقام و لن بعد من الموحدین . " ٣٩

جمالقدم درلوح تجلیات نازل فرموده‌اند آنچه را که فی الحقیقه لب لباب مطلب در باب

توحید است . بیان مبارک در این لوح ، خلاصه آنچه را که مذکور گشست بدست میدهد و

نکته‌ای را که در باب تلافی مسائل مجرد در کار برد آنها در حیات ناسوتی بدان

اشاره گشت روشن میسازد

جمالقدم میفرمایند :

" تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جل جلاله

بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر به معرفت اسم اعظم .

اوست مکلم طور که بر عرش ظهورساکن و مستوی است و اوست غیب مکنون و

سرّ مخزون کتب قبل و بعد الهی بذکرش مزین و به ثنایش ناطق به

نصب علم العلم فی العالم و ارتفعت رایة التوحید بین الامم .

لقأ الله حاصل نشود مگر بلقأ او . باو ظاهر شد آنچه که ازل الآزال

مستور و پنهان بود . انه ظهر بالحق و نطق بکلمة الله النصعق بها من

فی السّموات و الارض الّا من شأ الله ایمان بالله و عرفان او تمام

نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل بآنچه امر

فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته منغسمین بحر بیان باید

در کل حین باوامر و نواهی الهی ناظر باشند اوامرش حصن اعظم

است از برای حفظ عالم و حیات امم نور المن اقرّو اعترف و نار المن

ادبروانکر . " ٤٠

## ص ٢٠

## زیر نویس :

١ - پس از نزول کتاب مستطاب اقدس ، الواح بسیار دیگری از قلم جمالقدم در شرح

اصول ، احکام ، مبادی ، و عقاید مندرج در آن سفر جلیل نازل گردید که فی الحقیقه

میتواند بمنزله آثاری در تشریح و تتمیم مسائل مندرج در ام الکتاب ( کتاب مستطاب

اقدس ) محسوب گردد . از این آثار متعدده کثیره ، حضرت ولی امرالله هشت اثر را

نام میبرند که عبارتند از : اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات ، کلمات فردوسیه ،

لوح اقدس ، لوح دنیا و لوح مقصود ( گاد پاسیز بای ، ص ٢١٦ )

نویسنده مقاله این هشت اثر را تحت عنوان " متممات ام الکتاب " مورد مطالعه قرار

داده است .

٢ - لوح اشراقات در مجموعه مسمی به اشراقات ( تاریخ و محل طبع ندارد ) از

ص ٥٠ الی ٨٥ طبع شده است . در این مقاله جملات مأخوذ از لوح اشراقات با خطی که

زیر آنها کشیده شده است مشخص گردیده و شماره صفحه‌ای که در پایان عبارت ذکر شده

اشاره به همین ماخذ است .

٣ -

Arthur Jeffery, The Foreign Vocabulary of the

Qur'an (Baroda Oriental Institute, 1938) P. 141

٤ - برای مثال به : مجموعه الواح مبارکه ، حضرت بهاءالله ( قاهره : محی‌الدین

صبری کردی ، ١٩٢٠ م ) صفحات ٢٠٣ ، ٢٠٥ ، ٢٨٣ ، ٣٠٥ ، ٣٦٤ رجوع کنید .

٥ - شیخ الطایفة الطوسی ، تفسیر البیان ، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی

( نجف : مکتبة الامین ، ١٩٦٣ م ) ج ١٠ ، ص ٣٠٢ - ٣٠٣

٦ - ملا فتح الله کاشانی ، منهج الصادقین ( طهران : محمد حسن علمی ، چاپ

سوم ، ١٣٣٧ ) ، ج ١٠ ص ١٧٤

٧ - ابوالفضل رشیدالدین المیبدی ، کشف الاسرار وعدة الابرار معروف به

تفسیر خواجه عبدالله انصاری ، بسعی علی اصغر حکمت ، طهران : ابن سینا ، ١٣٣٩ ) ج

١٠ ص ٤١٨

٨ - قاضی ناصرالدین بیضاوی ، تفسیر القاضی ناصرالدین البیضاوی ، در حاشیه

قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدروغلی ، جزٴ دوم ( جزٴ اول و دوم در یک

مجلد ) ( قاهره : عبدالحمید حنفی ، ١٣٥٥ ق ) ، ص ٢٥٦

٩ - عبدالحمید اشراق خاوری ، رحیق مختوم ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات

امری ، ١٣١ ب ) ج ٢ ، ص ٢٧٨

١٠ - جمالقدم ، کتاب مستطاب اقدس ، ( تاریخ و محل طبع ندارد ،قطع

ص ٢١

٥/١١ × ٨ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ١٨٧ ص ) ص ٧

١١ - حضرت ولی امرالله ، توقیعات مبارکه ، لوح قرن احبأ شرق نوروز ١٠١ -

بدیع ( طهران : مؤسسه مطبوعات امری ، ١٢٣ ب ) ص ٦٦

١٢ - عبدالحمید اشراق خاوری ، مائده آسمانی ( طهران : مؤسسه ملی

مطبوعات امری ، در ٩ جلد ) ، ج ٤ ( ١٢٩ ب ) ، ص ١٢٩

١٣ - مأخذ فوق ، ١٧٣

١٤ - حضرت عبدالبهأ ، مکاتیب ( قاهره : ١٩١٠ م ) ج ١ ، ص ١٠٥

١٥ - کتاب مستطاب اقدس ( ماخذ شماره ١٠ ) ، ص ٧

١٦ - کتاب مستطاب اقدس ( ماخذ شماره ١٠ ) ، ص ١٧٦

١٧ - کتاب مستطاب اقدس ( ماخذ شماره ١٠ ) ، ص ١٨٢

١٨ - کتاب مستطاب اقدس ( ماخذ شماره ١٠ ) ، ص ١٤١

١٩ - برای ملاحظه نصوص مبارکه درباره قضایای مربوط به توحید به آثار زیر

مراجعه نمائید :

الف - اسدالله فاضل مازندرانی ، امر و خلق ( طهران :مؤسسه ملی مطبوعات امری

١٢٢ ب ، نشر دوم ) ج ١ ، باب اول

ب - مطالعه معارف بهائی شماره ١ ، مبانی عقاید - الوهیت و توحید ١

( طهران : موسسه ملی مطبوعات امری ، ١٣٠ ب ) و همین اثر ، شماره ٢ ( سال ١٣١ ب )

ج - حضرت عبدالبهأ ، النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهأ ، به اهتمام

کلیفورد بارنی ( لندن : بریل ، ١٩٠٨ م ) ، قسم اول فصل " ب " و قسم سوم فصل "

لز " و برای ملاحظه مباحث فلسفی در باره این قضایا به اثر زیر مراجعه نمائید :

عزیزالله سلیمانی ، رشحات حکمت ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ١٢٦ ب

جزٴ دوم ( جزٴ ١ و ٢ در یک جلد ) ، فصول ٢ ، ٣ ، ٤ ، ٥ ، بخصوص مهم‌اند .

٢٠ - مائده آسمانی ( ماخذ شماره ١٢ ) ، ج ٤ ( ١٢٩ ب ) ، ص ٣١٨

٢١ - لوح مدینة التوحید در کتاب گنج شایگان ( اثر عبدالحمید اشراق خاوری

طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ١٢٤ ب ص ٢٢ ) از آثار نازله در بغداد محسوب

شده و مخاطب آم شیخ سلمان هندیجانی است . برای اطلاح از شرح احوال شیخ سلمان به

کتاب تذکرة الوفأ فی ترجمة حیاة قدما الاحبأ ( اثر حضرت عبدالبهأ ، طبع حیفا

، ١٩٢٤ م ، ص ٢٦ تا ٣١ ) و محاضرات ( اثر عبدالحمید اشراق خاوری ، طهران :

موسسه ملی مطبوعات امری ١٢٢١بدیع ج ٢ ، ص ١٠٤٢ تا ١٠٤٤ ) و بذیل " سلمان " در

اسرار الآثار ( اثر اسدالله فاضل مازندرانی ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری ،

١٢٩ بدیع ، ج ٤ ، ص ١٥٦ مراجعه شود .

لوح مدینة التوحید در مائده آسمانی ( ماخذ شماره ١٢ ) ج ٤ ( ١٢٩ ب ) ص

ص ٢٢

٣١٣ تا ٣٢٩ طبع شده و در این مقاله هر جا از این لوح نقل شده از این ماخذ بوده

است .

٢٢ - این لوح که به " لوح توحید " و نیز " لوح حمد مقدس " مسمی است در گنج

شایگان ( ماخذ شماره ٢١ ، ( ص ١٨٤ ) جزٴ آثار نازله در عکا محسوب گشته

است . لوح حمد مقدس با توحید در ص ٣٠٧ تا ٣١٥ مجموعه الواح مبارکه ( ماخذ

شماره ٤ بطبع رسیده و در این مقاله هر جا ازاین لوح نقل شده از این ماخذ

بوده است .

٢٣ - لوح حمد مقدس ( ماخذ شماره ٢٢) ، ص ٣٠٧ - ٣٠٩

٢٤ - لوح مدینة التوحید ( ماخذ شماره ٢١ ) ، ص ٣١٤

٢٥ - لوح حمد مقدس ( ماخذ شماره ٢٢ ) ، ص ٣٠٩ - ٣١٠

٢٦ - لوح مدینة التوحید ( ماخذ شماره ٢١ ) ، ص ٣١٤ - ٣١٥

٢٧ - مائده آسمانی ( ماخذ شماره ١٢ ) ، ( ١٢٩ ب ) ، ص ٩

٢٨ - لوح مدینة التوحید ( ماخذ شماره ٢١ ) ص ٣١٥ برای ملاحظه

شرح مبسوط در باره علل عدم امکان عرفان ذات الهی به مفاوضات ( ماخذ شماره

١٩ ج ) ، ص ١١٠ - ١١١ و معارف بهائی شماره ١ ( ماخذ شماره ١٩ ب ) ، ص ٣٢ -

٣٦ رجوع شود ٢٩ - لوح حمد مقدس ( ماخذ شماره ٢٢ ) ، ص ٣١١ - ٣١٢

٣٠ - مجموعه الواح مبارکه ( ماخذ شماره ٤ ) ، ص ٣٦

٣١ - حمالقدم ، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهأالله عکسبرداری شده از روی

خط علی اشرف لاهیجانی ( عندلیب ) ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ١٣٢

ب ) ص ٢٦٣

٣٢ - مجموعه الواح مبارکه ( ماخذ شماره ٤ ) ، ص ٢٢١ - ٢٢٢

٣٣ - مائده آسمانی ( ماخذ شماره ١٢ ) ، ج ٩ ( ١٢٩ ب ) ، ص ١٠٣

٣٤ - مجموعه الواح مبارکه ( ماخذ شماره ٤ ) ، ص ٣٥٣ - ٣٥٤

٣٥ - لوح حمد مقدس ( ماخذ شماره ٢٢) ، ص ٣١٢

٣٦ - مائده آسمانی ( ماخذ شماره ١٢ ) ، ص ٣٢٦

٣٧ - اشراقات ( ما خذ شماره ٢ ) ، ص ٧٤ - ٧٥

٣٨ - مائده آسمانی ، ( ماخذ شماره ١٢ ) ، ج ٨ ( ١٢٩ ب ) ص ١٠٦

٣٩ - مائده آسمانی ( ماخذ شماره ١٢ ) ، ج ٤ ، ص ٣٢٩

٤٠ - اشراقات ( ماخذ شماره ٢ ) ، ص ٢٠١ - ٢٠٢

-------------------------

ص ٧

متممات ام الکتاب

مقاله ششم وحید رأفتی

 ------------------------------------
 در مقاله گذشته که مقاله پنجم تحت
 عنوان " متممات ام الکتاب " و چهارمین
 مقاله در شرح مطالب لوح اشراقات " ٢ "
 بود بعضی از عبارات مندرج در لوح
 مورد توضیح قرار گرفت . آنچه در ذیل
 آمده است شرح قسمتی دیگر از مطالب
 اشراقات است ٠

 -----------------------------------

" قل هذا یوم فیه استوی مکلم الطور علی عرش الظهور و قام

الناس لله رب العالمین و هذا یوم فیه حدیث الارض اخبارها

و اظهرت کنورها و البحار لئالیها و السدرة اثمارها و الشمس

اشراقها و الاقمار انوارها و السمأ انجمها ... " ( ص ٥٧ )

مظاهر مقدسه الهیه بعلت آنکه برای هدایت خلق بشریعه الهیه مبعوث میشوند

من جانب الله وظیفه دارند خویشتن را معرفی نمایند ، مقام خود را بشناسانند و

حقانیت و اصالت

ص ٨

مأموریت الهی خود را به خلق تفهیم نموده ایشان را به ظهور جدید بخوانند . برای

وصول باین هدف ، یعنی " شناخته شدن " است که مظهر امر الهی " اظهار امر " میکند

، آیات نازل مینماید ، مصیبات را میپذیرد و از امکانات مختلف بهره میگیرد تا

وسیله افراد بیشتری شناخته شود . آنچه از اتیان آیات و ظهور معجزات در کتب و

روایات مذهبی آمده است کل باین حقیقت راجع است که مظهر امر الله مامور است و

میخواهد که " شناخته " شود و برای وصول به این هدف است که آنچه را در قوه دارد

برای بیشتر شناخته شدن که عالیترین هدف او است بسیج میکند .

طرقی که مظاهر الهیه برای شناخته شدن برمیگزینند متعدد است ، توسل به

" وعد " ، " وعید " ، " انذار " ، " تهدید " ، " تشویق " و حتی موعظه و تظلمی که

در آثار الهیه دیده میشود کل میتواند بمنزله طرق و وسایلی برای شناخته شدن محسوب

شود . نیز انگیزه وصول به شناخته شدن است که مظهر امر الله را بر آن میدارد تا

نسبت به حقانیت خویش به استدلال بپردازد ، احتجاج کند و شواهد و بینه در اثبات

خویش اتیان نماید . در احتجاج برای وصول به شناخته شدن ، مظاهر الهیه به مظلومیت

خویش ، به عظمت مقام شهدای امر خویش و به نفوذ کلام و خلاقیت آثار خویش استدلال

میکنند و چون موثرترین نوح احتجاج ، احتجاج مبتنی بر اعتقادات طرف مقابل و نقل

شواهد و بینائی است که در کتب مقدسه اهل ادیان وجود دارد ، استفاده از این نوع

آیات و سعی در تطابق دادن آنها با حوادث و مشخصات ظهور جدید اساسی‌ترین و

متداولترین وسیله استدلال برای مظاهر الهیه محسوب میگردد .

اساس استفاده از این قبیل آیات که دراصطلاح " بشارات کتب مقدسه "

نامیده شده مبتنی بر تأویل روحانی این قبیل آیات و دادن معانی و مفاهیم باطنی

به آنهاست چنین استفاده‌ای از آیات کتب مقدسه قبل در اولین آثار جمالقدم مثل

جواهر الاسرار و کتاب ایقان ( ٣ ) شروع میشود و همواره اشاره و استدلال به تحقق

آیات کتب گذشته در این آثار ادامه مییابد و در کتاب بدیع ( ٤ ) و لوح شیخ ( ٥ )

که از آثار اخیره جمالقدم است بسیاری از این آیات بشارتیه مندرج در کتب مقدسه

قبل به عین عبارت و یا به معنی نقل میگردد و از آنها برای

استدلال به حقانیت شرع جدید استفاده میشود .

جمالقدم میفرمایند:

" تبارک الیوم الذی فیه ظهر ما کان موعودا فی التوراة و

الانجیل و فی الزبور و الفرقان الذی فیه انزل الرحمن ما

عجزت عن ادراکه المدرکون و عن احصأ مقامه المحصون " ( ٦ )

و نیز میفرمایند :

" یا عظیم نبأ عظیم آمد صراط مستقیم ظاهر شد ندا از شطر

قریب مرتفع گشت سبحان الله اسرار قیامت و اشراط ساعت کل

مشهود ولکن قوم غافل و محجوب " ( ٧ )

ص ٩

و نیز میفرمایند :

" میقات امم منقضی شد و وعده‌های الهی که در کتب مقدسه

مذکور است جمیع ظاهر گشت و شریعة الله از صیهون جاری

و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات انوار رب مزین ...

امروز روزی است که ذکرش در کل کتب از قلم امر ثبت گشته

ما من آیة الا و قد تنادی بهذا الاسم و ما من کتاب الا و یشهد

بهذا الذکر المبین لو نذکر ما نزل فی الکتب و الصحف فی

ذکر هذا الظهور لیصیر هذا اللوح ذا حجم عظیم " ( ٨ )

این قبیل آیات در آثار جمالقدم بکرات آمده است . ( ٩ )

در عبارت منقول از لوح اشراقات در صدر مقال جمالقدم با نقل بعضی از

عبارات قرآنیه و یا با اشاره به مفاهیم آنها ، تحقق معانی روحانیه این قبیل آیات

را تصریح نموده و سپس در باره عظمت این یوم که یوم ظهور جدید و یوم موعود است با

استفاده از تعابیر الفاظ طبیعی میفرمایند :

" هذا یوم فیه حدثت الارض اخبارها و اظهرت کنوزها و البحار

لئالیها و السدرة اثمارها و الشمس اشراقها و الاقمار انوارها

و السمأ انجمها ... ( ٥٧ )

و در دنباله بیان مبارک به تحقق اشارات مربوط به ظهور قیامت و شروط ساعت اشاره

میفرمایند

در لوح اشراقات میفرمایند :

" قل هذا یوم فیه استوی مکلم الطور علی عرش الظهور ( ٥٧ )

که از " مکلم طور " ( اشاره به آیه " و کلم الله موسی تکلیما " ( آیه ١٦٤ نسأ ٤

) خود را مراد فرموده‌اند که بر عرش ظهور مستوی گشته است ( اشاره به آیه " ثم

استوی علی العرش " ( آیه ٥٤ اعراف ٧ ) و نیز میفرمایند :

" و قام الناس لله رب العالمین " ( ٥٧ )

که اشاره به آیة ٦ سوره مطففین است که میفرماید : " یوم یقوم الناس لرب العالمین

" .

سایر عبارات و الفاظ مبارک لوح اشراقات در قرآن مجید و احادیث اسلامیه

آمده است ، مثلا عبارت " و هذا یوم فیه حدثت الارض اخبارها " ( ص ٥٧ ) اشاره به

آیه قرآنیه " یومئذ تحدث اخبارها " ( ٤ سوره زلزله ٩٩ ) میباشد ٠

آنطور که در بیان مبارک منقول از لوح اشراقات در صدر مقال ملاحظه میشود

جمالقدم برای تبیین عظمت و ابهت ظهور خویش از الفاظ و تعابیر و تمثیلات موجود در

عالم طبیعت استفاده فرموده‌اند تا حقیقتی روحانی را باز گو نمایند . در عبارت لوح

اشراقات این مفاهیم طبیعی آمده است : ارض ، سدره ، شمس ، قمر و سمأ .

استفاده از پدیده‌های عالم طبیعت برای بیان مفاهیم روحانی و مجرد ،

هم در عالم شعر و ادب و هم در عالم شریعت و طریقت بسیار بعمل آمده است . در

توجیه علت

ص ١٠

کثرت استفاده از پدیده‌های طبیعت در آثار مذهبی و ادبی و عرفانی میتوان گفت که

انسان از طبیعت جدا نیست ، وجودش از او مایه میگیرد و به او بر میگردد - حیات

انسان غذای انسان امید و بیم انسان ، نشاط و یأس انسان کل از عالم طبیعت سرچشمه

میگیرد . طبیعت بیش از هر پدیده دیگری انسان را میترساند ، امیدوار میکند ، او

را به تحسین و اعجاب وا میدارد و حقایق موجود در عالم طبیعت آنچنان به انسان

نزدیک و ملموس او است که گوئی آدمی هر چه خواسته

است بگوید ، بهترین راه را در آن دانسته که گفتنی‌ها را در قالب تعابیر طبیعی

بریزد و بگوید و نیز مظاهر طبیعت را بعنوان " نهاد " و نشانه حقایق مجرده بکار

برد . تشبیهات متداول در ادب فارسی مثل " لب لعل " و " قد سرو " و یا " پاکی

" چون " دریا و " خشم " چون طوفان " و " سرعت " چون " برق " و از این قبیل ، هم

مفاهیم مطلق و مجرد را ملموس کرده است و هم به

متون ادبی زیبائی داده است ، آنچنان که حذف استعاره و تشبیه از متون ادبی اخذ

روح از این آثار است و قدرت استفاده بجا و لطیف از استعارات و تشبیهات از شروط

ادب و نشانه ذوق و قریحه ادیب بشمار آمده است .

پدیده‌های طبیعی مثل شمس ، قمر ، بحر ، کوه ، نهر ، وادی ، و بسیاری دیگر از

مظاهر طبیعت بکثرت در آثار بهائی بکار رفته است و از آنها برای بیان حقایق و

مفاهیم مجرد و هم برای زیبائی و رسائی کلام استفاده گردیده و برخی از این تعابیر

معانی " نمادین symbolic "

نیز گرفته است ٠ مثلا " در بیان کوتاه ذیل جمالقدم از تعابیر " بحر العطأ " ،

" نسائم الفضل " انهار الفردوس " و " شمس العدل " استفاده نموده‌اند تا شدت غم و

الم را از شهادت حضرت شید الشهدأ ابراز فرمایند ، میفرمایند :

" بمصیبتک منع القلم الاعلی عن صریره و بحر العطا عن امواجه

و نسائم الفضل من هزیزها و انهار الفردوس من خریرها

و شمس العدل من اشراقها " ( ١٠ )

کلمات هزیز و خریر خود الفاظی برای بیان صداهای موجود در عالم طبیعت است : هزیز

بمعنی وزش باد در شاخ و برگ درختان است خریر بمعنی صداهای جریان آب .

و نیز در بیان ذیل جمالقدم تعابیر مختلفه طبیعیه را بخدمت گرفته‌اند تا عظمت

خویش را بکمک این تعابیر بیان فرمایند . میفرمایند :

" قل یا قوم تالله الحق ان هذا البحر الذی منه ظهرت البحور

و الیه یذهب کلها و منه اشرقت الشموس و الیه یرجع کلها و منه

اثمرت سدرات الامر باثمار التی کل واحده منها بعثت علی

هیکل منی و ارسل الی عالم من عوالم التی ما احصاها احد

الا نفس الله التی احاطت الموجودات " . ( ١١ )

در لوح دیگری بیان میفرمایند که :

" یکنفس حکم عالم بر او اطلاق میشود "

و سپس سمأ ارض و اشجار و سایر پدیده‌های طبیعی را به شئون روحانیه تمثیل

میفرمایند ، عین

ص ١١

بیان مبارک این است :

" پس یکنفس حکم عالم بر او اطلاق میشود ولکن در مؤمنین

شئونات قدسیه مشهود است مثلا " سمأ علم و ارض سکون و اشجار

توحید و افنان تفرید و اغصان تجرید و اوراق ایقان و ازهار حُبّ جمال

رحمن و بحور علمیه و انهار حکمیه و لئالی عز صمدیه موجود " ( ١٢ )

در همین لوح وقتی انسان غیر مؤمن را با استفاده از پدیده‌های طبیعی وصف

میفرمایند اغراض و غل و بغضا و حسد و سایر شئون و صفات فرد معرض ، به سمأ و

ارض و اشجار و افتان و از این قبیل تمثیل میشود ، میفرمایند :

" سمأ اعراض و ارض غل و اشجار بغضأ و افنان حسد و اغصان

کبر و اوراق بغی و اوراد فحشأ " ( ١٤ )

بدیهی است که موارد استفاده از پدیده‌های طبیعی برای بیان حقایق مجرده محدود در

موارد فوق نیست و شاید هیچگاه نتوان این موارد استفاده را محدود و معدود به

موارد معینی نمود ٠ اما برای آنکه معانی دیقتر و اطلاعات محدودتر وپدیده‌های

طبیعی در آثار جمالقدم مطالعه شود در ذیل به مهمترین اطلاعاتی که برای مفاهیم ارض

،بحر سدره ،شمس ،قمر و سما آمده اشاره میشود .

ارض : غیر از مفهوم ظاهری که عبارت از کره زمین باشد ، ارض به مفهوم قطعه‌ای از

خاک یا شهر و مملکت در آثار مبارکه بکار رفته است ( ١٥ ) چنانکه " ارض سر " و "

ارض مقصود " از این قبیل در آثار

مبارکه بکرات آمده است ، غیر از این مفاهیم " ارض " عبارت از حقیقت " گیرنده " ،

" پذیرنده " و یا " مفعول " است چنانکه " ارض التسلیم " ( ١٦ ) حکایت از پذیرفتن

وتسلیم شدن در مقابل اراده الهی را تداعی میکند و قلب " ارضی " است که مظهر امر

الله حبوب معرفت و حب را در آن بودیعه میگذارد ،بیان جمالقدم است که میفرمایند :

" و المقصود من الارض ارض القلوب انها اوسع من الارض و السما

لان القلب العرش الاعظم لا ستوأ تجلی ربک خالق الامم

و مصور الرمم و انه ارض اودع الله فیها حبوب معرفته وحبه

لتنبت منها سنبلات العلم و الایقان " ( ١٧ )

بحر : مفاهیم مجردی که با کلمات " بحر" و " بحور" تعبیر شده و در آثار مبارکه

بکار رفته فوق العاده زیاد است . متداول ترین این تعبیرات عبارتند از : بحر

البیان ، بحر الجود ، دریای بخشش

بحر العرفان ، دریای شناسائی ، بحر العطأ ، بحر الغفران ، بحور غنا ، بحر تجرید

، بحر النور ، دریای وهم و از این قبیل . ( ١٨ )

در آثار جمالقدم این حقایق به بحر تشبیه گشته است : ذات حق جل جلاله

نفس جمالقدم و ظهور جمالقدم و ایمان باو . ( ١٩ ) جمالقدم همچنین از معارف الهیه

به " بحر حکمت " ( ٢٠ ) ، از حضرت نقطه اولی به " بحر النور " ( ٢١ ) و از حضرت

عبدالبهأ به " بحر القدم "

ص ١٢

( ٢٢ ) تعبیر فرموده‌اند و از خویشتن به " بحر الاعظم " ( ٢٣ )

سدرة : لفظا بمعنی درخت کنار است . ( ٢٤ ) این کلمه دو بار در قرآن در سوره

النجم ( آیات ١٤ و ١٦ ) آمده است . طبرسی در تفسیر مجمع البیان بنقل آرا مفسرین

بزرگ اسلامی در این باره پرداخته و آن را شجرهٴ در یمین عرش و در بالای آسمان

هفتم دانسته است . قول طبرسی این است . " ( عند سدرة المنتهی ) ای رآه محمد ( ص

) و هو عند سدرة المنتهی و هی شجرة عن یمین العرش فوق السمأ السابعة انتهی

الیها علم کل ملک عن الکلبی و مقاتل و قیل الیها تنتهی ما یعرج الی السمأ و ما

یهبط من فوقها من امر الله عن ابن سعود و منها الیها ینتهی ما یعرج من الارواح

و یقبض منها و المنتهی موضع الانتهأ و هذا الشجرة

حیث انتهی الیه الملائکة فاضیفت الیه و قبل هی شجرة طوبی عن مقاتل و السدرة هی

شجرة النبوة " . ( ٢٥ )

قاضی بیضاوی مینویسد : " ( عند سدرة المنتهی ) التی ینتهی الیها اعمال

الخلائق و علمهم او ما ینزل من فوقها و یصعد من تحتها و لعلها شبهت بالسدرة و هی

شجرة النبق لانهم یجتمعون فی ظلها و روی مرفوعا انها فی السمأ السابعة " ( ٢٦ )

در ذیل سدرة المنتهی " در دایرة المعارف فارسی آمده است که : " در عقاید

اسلامی درخت کناری که در آسمان هفتم ، یا در اقصای بهشت واقع است . گویند علم

اولین و آخرین بدانجا منتهی شود و از آن در نمیگذرد . بموجب اخبار شیعه ، آن را

بدان سبب سدرة المنتهی گویند که اعمال آدمیزادگان را ملائکه تا بدانجا میبرند ،

و در آنجا فرشتگانی هستند که اعمال را ضبط میکنند ، و هیچ یک از آنجا فراتر

نتوانند رفت . روایت هست که برگهای آن درخت چنان است که هر برگی از آن میتواند

امتی را در زیر سایه خویش بگیرد . از پیغمبر نقل است که " بر هر برگی از آن درخت

فرشته‌ای دیدم ایستاده و خداوند را تسبیح میکند سدرة المنتهی حد عروج جبرئیل نیز

هست ، و جبرئیل از آنجا فراتر نمیتواند رفت ، و گویند هیچ

کس جز پیغمبر اسلام از آن فراتر نرفته است " ( ٢٧ )

سدره و ترکیبات مختلفی از آن بخصوص " سدرة المنتهی " و " سدرة البیان "

و " سدره مبارکه " و از این قبیل در آثار بهائی بسیار آمده و معانی مختلف از آن

مستفاد گشته است . تکلم سدره که اشاره به تجلی وحی در شجر و بعثت حضرت موسی

برسالت میباشد در آثار جمالقدم بکرات آمده است و در این موارد سدره بمعنی تجلی

وحی است . جمالقدم میفرمایند :

" انت الذی باقبالک اقبلت الوجوه الی مالک الوجود و نطقت

السدرة الملک لله مالک الغیب و الشهود " . ( ٢٨ )

این مفهوم در کتاب مستطاب اقدس هم آمده است :

" هذا لهو الذی به صاحت الصخره و نادت سدرة علی الطور

المرتفع علی الارض المبارکة الملک لله الملک العزیز الودود " ( ٢٩ )

ص ١٣

و نیز در بیانی دیگر جمالقدم درباره حاج ملا هادی سبزواری ( فوت ١٢٨٩ ه - ١٨٧٢ م

) میفرمایند :

" و منهم ( حکمأ ) من ادعی ( حاج ملا هادی سبزواری ) انه

سمع من کل شجرة ما سمع الکلیم فلما انی المیقات و نادت

السدرة باعلی الندأ بین الارض و السمأ وجدناه منصعقا

علی التراب " . ( ٣٠ )

و در بیان دیگر میفرمایند :

" مکلم طور بر عرش ظهور مستوی از حفیف سدره منتهی کلمه مبارکه

قد اتی الموعود اصغأ میشود . ( ٣١ )

از کلمه " سدره " در آثار بهائی " شریعت الله " نیز مستفاد گشته است . چنانچه

" قطع سدره " در نص ذیل مبین قیام مخالفین در قطع شجره الهیه و اضمحلال شریعت

الله است . " اگر نه این بود که مشاهده شده معدودی محدود که قد علم نموده‌اند و

بکمال سعی و اجتهاد در قطع سدره رب الایجاد ایستاده‌اند .( ٣٢ )

و در بیان دیگر میفرمایند :

" در کل حین در قطع سدره مبارکه مشورت نموده و مینمایند . " ( ٣٣ )

اصطلاح " سدرة المنتهی " در آثار بهائی بمعانی مختلف آمده است . گاهی نفس مظهر

ظهور یعنی جمالقدم از آن مراد است و گاهی مرادف با امر الله و شریعت الله و

احکام الهیه بکار رفته است . در بیان ذیل سدرة المنتهی اشاره به جمالقدم است که

از او غصن القدس ( حضرت عبدالبهأ ) منشعب گشته است :

" قد انشعب من سدرة المنتهی هذا الهیکل المقدس الابهی

غصن القدس من فهنیا لمن استظل فی ظله ." ( ٣٤ )

در کتاب مستطاب اقدس سدرة المنتهی بمعنی مظهر امر الله و یا امر الله آمده است

میفرمایند :

" توجهوا یا قوم بوجوه بیضأ و قلوب نورأ الی البقعه مبارکه

الحمرأ التی تنادی سدرة المنتهی انه لا اله الا انا

المهیمن القیوم . " ( ٣٥ )

و در بیان دیگر جمالقدم میفرمایند :

" خود را از مقر قصوی و سدره منتهی و مکمن عز ابهی دور مگردانید " ( ٣٦ )

که اشاره به شریعت الله و یا قربیت الهیه است .

جمالقدم در زیارت نامه سید الشهدا از " سدرة المنتهی " علی بن ابی

طالب را مراد فرموده‌اند و از " حفیف سدرة البیان " حضرت حسین بن علی سید الشهدأ

را در زیارت نامه میفرمایند :

" یا ابن سدرة‌المنتهی و السر المستسر فی المکلمة العلیا " . ( ٣٧ )

ص ١٤

که سدرة المنتهی در اینجا اشاره به علی بن ابی طالب است . و نیز میفرمایند :

" یا قلم الاعلی قل اول نور ساطع و لاح و اول عرف تضوع و قاح

علیک یا حفیف سدرة البیان و شجر الایقان فی فردوس العرفان . " ( ٣٨ )

که حفیف سدرة البیان اشاره است به شخص سید الشهدأ .

شمس : کمتر اثری از آثار جمالقدم توان یافت که در آن " شمس " و ترکیبات مختلفه‌ای

که از آن ساخته شده است نیامده باشد . ترکیباتی مانند شمس المعانی ، شمس المعارف

شمس العلم ، شمس العدل ، شمس الظهور ، شمس الایقان ، آقتاب دانش فجر امر ، آفتاب

حقیقت و ده‌ها ترکیب دیگر از این نوع در آثار جمالقدم بوفور آمده است ٠

در بیان مندرج در صفحه شش الی ده در مجموعه الواح مبارکه ، جمالقدم

شمس را به " مشیة الله " ، " انبیأ الله " ، " اولیأ الله " و " اسمأ حسنی "

تعبیر فرموده‌اند غیر از این چهار مفهوم کلمه شمس برای تبیین حقایقی چون معانی ،

معارف عدل ، حقیقت بکار رفته است که درآسمان حیات انسانی این حقایق چون شمس

درخشانند چنانکه در عبارات زیر میفرمایند :

" زین سمأ الحقیقة بشمس المعانی " ، " اودعنا شمس

المعارف فی کل ارض " ، " قد اشرقت شمس العلم من

افق الیقین " ، " قد غابت شمس العدل بما استوی هیکل

الظلم علی اریکه البغضأ " ، " زینا آفاق سمأ اللوح

بشموس الکلمات " . ( ٣٩ )

اطلاقات دیگر شمس به شخص جمالقدم ( ٤٠ ) کلمات و آثار الهیه " ( ٤١ ) ظهور و امر

الهی ( ٤٢ ) و به وجود انسان ( ٤٣ ) در آثار مبارکه تعلق گرفته است .

قمر : مفاهیمی که قمر در آثار جمالقدم پیدا کرده است بمراتب محدودتر از مفاهیم

شمس است جمالقدم درمقابل " شمس نبوت " به " قمر ولایت " اشاره میفرمایند :

" و القمر رتبة الولایة الذی تلا شمس النبوة ای یظهر بعده

لیقوم علی امر النبی بین العباد . " ( ٤٤ )

و در کتاب عهدی که " انسان حقیقی بمثابه آسمان لدی الرحمن " محسوب گشته ، بصر

انسان به قمر در چنین آسمانی تشیبه شده است . ( ٤٥ )

سمأ : در باره سمأ و اطلاقات مختلفه آن جمالقدم میفرمایند :

" و للسمأ عند اهل الحقیق اطلاقات شتی سمأ المعانی

و سمأ العرفان ، سمأ الادیان ، سمأ العلم ، سمأ

الحکمة ، سمأ العظمة ، سمأ الرفعة ، سمأ الاجلال . " ( ٤٦ )

در آثار جمالقدم غیر از اطلاعاتی که در فوق به آن اشاره فرموده‌اند ، تعابیر

دیگری مانند سما اللوح ، سمأ القدس ، سمأ البرهان ، سمأ الجود ، سمأ الایقان

سمأ الابداع ، سما

ص ١٥

الانقطاع ، سمأ الاراده ، آسمان راستی ، آسمان هستی ، و از این قبیل آمده است .

آنچه را ظاهرا جمالقدم از این تعبیرات مراد فرموده‌اند " رفعت " ، " وسعت " و در

ترکیب با " ارض " " تمامیت " است . چنانکه میفرمایند :

" لله الحمد امر این مظلوم بمثابه آسمان مرتفع و مانند آفتاب

مشرق و لائح " ( ٤٧ )

که رفعت و وسعت امر الله را به سمأ تشبیه فرموده‌اند . و یا در آیاتی شبیه به

آیه مبارکه زیر سمأ دال بر کلیت و تمامیت و شمول است چنانکه میفرمایند :

" اشرقت الارض و السمأ بضیائه وا شراقه . " ( ٤٨ )

چنانکه در صدر مقال اشاره شد استفاده از تعابیر و مفاهیم موجود در عالم طبیعت

برای بیان حالات و احساسات و کیفیات روحانیه در آثار جمالقدم بسیار صورت گرفته

است . تعیین معنی و وجه تشبیه این تعابیر امری ساده نیست و اطلاعات هر مفهوم از

یک لوح به لوح دیگر و حتی آیه‌ای نسبت به آیه دیگر ممکن است فرق کند . بنا بر این

وصول به نتیجه‌ای کلی تهیه فهرستی از این مفاهیم و اطلاعات روحانیه آنها کاری

دقیق است و در این مختصر کوششی که بعمل آمده آن بود که بعضی از این الفاظ و

صرفاً بعضی از اطلاقات آنان بدست داده شود

اینکه تا چه حد بعضی از مفاهیم موجود در طبیعت مثل " نور " و " نار و " آب " و "

آتش " و سایر پدیده‌های طبیعی در آثار بهائی معانی " سمبلیک " یافته‌اند خارج از

بحث این مقاله است ولی کثرت این تعابیر در آثارمبارکه مطالعه‌ای وسیع و دقیق را

ایجاب مینماید .



## زیر نویس :

١ - پس از نزول کتاب مستطاب اقدس ، الواح بسیار دیگری از قلم جمالقدم

در شرح اصول ، احکام مبادی و عقاید مندرج در آن سفر جلیل نازل گردید که فی

الحقیقه میتواند بمنزله آثاری در تشریح و تتمیم و مسائل مندرج در ام الکتاب

( کتاب مستطاب اقدس ) محسوب گردد . از این آثار متعدده کثیره ، حضرت ولی

امرالله هشت اثر را نام میبرند که عبارتند از : اشراقات ، بشارات ، طرازات ،

تجلیات ، کلمات فردوسیه ، لوح دنیا و لوح مقصود . ( گاد پاسیز بای ، ص ٢١٦ )

نویسنده مقاله این هشت اثر را تحت عنوان " متممات ام الکتاب " مورد مطالعه

قرار داده است ٠

٢ - لوح اشراقات در مجموعه مسمی به اشراقات ( تاریخ و محل طبع ندارد )

از ص ٥٠ الی ٨٥ طبع شده است . در این مقاله جملات مأخوذ از لوح اشراقات با

خطی که زیر آنها کشیده شده است مشخص گردیده و شماره صفحه‌ای که در پایان

عبارت ذکر شده اشاره

ص ١٦

به همین مأخذ است .

٣ - برای مثال به صفحات ١٠٧ و ١٠٨ و ١٣٥ و ١٣٦ کتاب ایقان ( جمالقدم قاهره :

فرج الله زکی الکردی ، ١٣٥٢ ه ) و صفحات ٩ ، ١٠ ، ٥٠ ، ٧٠ آثار قلم اعلی

( جمالقدم ، طهرا ن : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ١٢٩ ب ) ج ٣ مراجعه شود .

٤ - برای مثال به صفحات ٦١ و ٦٢ و ١١٤ تا ١١٩ کتاب بدیع ( جمالقدم ،

موصل ؟ : ١٢٨٦ ه ، چاپ سنگی بخط زین المقربین ) مراجعه نمائید ٠

٥ - برای مثال به صفحات ١٣٥ تا ١٣٩ ، ١٦٧ تا ١٦٩ و ١٧٨ تا ١٨١ لوح شیخ نجفی

( ابن ذئب ) ، ( جمالقدم ، تاریخ و محل طبع ندارد ) قطع ١٨ × ١٢ سانتیمتر

چاپ سربی ، ٢١٤ ص ) مراجعه شود .

٦ - جمالقدم ، آثار قلم اعلی ( طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ١٣١ ب )

ج ٥ ، ص ٢١٤

٧ - آثار قلم اعلی ( مأخذ شماره ٦ ) ، ص ٢٣٠

٨ - جمالقدم ، مجموعه الواح مبارکه ( قاهره : محیی‌الدین صبری کردی ،

١٩٢٠ م ) ص ٢٦٩

٩ - برای مثال به مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) صفحات ١٦٠ ،

٢٠٢ ، ٢٠٣ و کتاب مستطاب اقدس ( جمالقدم ، ( تاریخ و محل طبع ندارد ) قطع

٥/١١ × ٨ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ١٨٧ ص ) صفحات ٨٤ ، ٨٥ ، ٩٢، ٩٤ مراجعه

کنید .

١٠ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ص ٢٠٥

١١ - عبدالحمید اشراق خاوری ، مائده آسمانی ( طهران مؤسسه ملی

مطبوعات امری ، در ٩ جلد ) ، ج ٤ ( ١٢٩ ب ) ، ص ٨٧

١٢ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ١٨٢

١٣ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ١٨٣

١٤ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ١٨٤

١٥ - برای مثال به مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) صفحات ٢٦ ، ٥٠

٥١ رجوع کنید .

١٦ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ٢١٠ ، میفرمایند : " اسألک

... بالدمأ التی سفکت فی ارض التسلیم وجهک ان تغفر للذین اقبلوا الی هذا

المقام الاعلی ... "

١٧ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ١٣

١٨ - برای ملاحظه آیاتی که این تعابیر در آنها آمده است به صفحات ذیل

در مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) مراجعه کنید : ٢٠٤ ، ٢٠٧ ، ٢٠٨

، ٢٢٠ ٢٨٣ ، ٢٥١ ، ٢٦٦ ، ٣١٦ ، ٢٦٤ ، دو تعبیر " دریای وهم " و " بحر النور

" در صفحات ١٤٩ و ٩٤ ( مجموعه‌ای از آثار جمالقدم ) ، بمبئی ٢ ، قطع ١٧ ×

١٠ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، خط زین

ص ١٧

المقربین ، ٢٩٠ ص ) آمده است .

١٩ - برای ملاحظه مأخذ به صفحات ذیل در مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ

شماره ٨ ) رجوع کنید : حق جل جلاله ١٣٩ ، نفس جمالقدم ٢ ، ١٠١ ، ١٦١ ،١٧٢ ،

ظهور جمالقدم و ایمان باو ٩٣ و ٢٤٠ و ٣٢٤ و نیز صفحه ١٨٢ در (مجموعه‌ای از

آثار جمالقدم ) ، ( مأخذ شماره ١٨ )

٢٠ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) صفحه ١٨٤

٢١ - ( مجموعه‌ای ازآثار جمالقدم مأخذ شماره ١٨ ) ، ص ٩٤

٢٢ - مائده آسمانی ( مأخذ شماره ١١ ) ، ص ١١٦

٢٣ - مائده آسمانی ( مأخذ شماره ١١ ) ، ص ١١٦

٢٤ - عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی‌پور مینویسد : سدر بکسر درخت کنار

سدرة یکی سِدرات بکسر و سِدِرات بکسرتین و سِدَرات بفتح دال و سِدَر

کعِنَب و سدور بالضم جمع و از اسمای دریا است و ذو سِدر موضعی است .

سِدَرهٴ بالکسر نام تابعی است و سدرة المنتهی درخت کناری است در آسمان هفتم

بجانب راست عرش که منتهای اعمال مردم و نهایت رسیدن علم خلق از ملائکه و

غیر ایشان است ... " ( منتهی الارب فی لغة العرب ) طهران : اسلامیه و

دیگران ، دو جلد در یک مجلد ، ١٣٧٧ ه ) ، ص ٥٤٦

در ذیل " سدر " در دائرة المعارف فارسی آمده است : درختی گرمسیری از تیره‌ی

عنابیان از دسته گل سرخها و با برگهای کوچک مدور برنگ سبز تیره ، و میوه‌ای

خوردنی تقریبا شبیه زالزالک . خیسانده‌ی برگ کوبیده‌ی آن ، بنام سدر ، در آب

کف میکند ، و در بعضی از نقاط ایران برای شستن سر و تن بکارمیرود و نیز در

شستشوی مردگان مصرف میشود . کوبیده‌ی پوست شاخه‌های کنار جانشین ارزانتر مازو

در کارهای دباغی محلی است . " ( دائرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین

مصاحب ( طهران : فرانکلین ، ١٣٤٥ ه ش ) ج ١ ( ١ - س ) ، ص ١٢٧٧ ستون ٣

٢٥- الشیخ ابو علی الفضل بی الحسن الطبرسی ، مجمع البیان البیضاوی

در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدروغلی ، جزٴ دوم ( جزٴ اول

و دوم در یک مجلد) ( قاهره : عبدالحمید احمد حنفی ، ١٣٥٥ ه ) ، ص ١٩٩

٢٧ - دائرة المعارف فارسی ، ( مأخذ شماره ٢٤ ) ، ص ١٢٧٨ ستون ١

٢٨ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ٢٠٦

٢٩ - کتاب مستطاب اقدس ( مأخذ شماره ٩ ) ، ص ١٠٧

٣٠ - مائده آسمانی ( مأخذ شماره ١١ ) ، ص ٩٥

٣١ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ١٦٢

٣٢ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ١٨٨

٣٣ - مجموعه‌ای از آثار جمالقدم ( مأخذ شماره ١٨ ) ،ص ١٨٣

٣٤ - مائده آسمانی ( مأخذ شماره ١١ ) ، ص ١١٦

ص ١٨

٣٥ - کتاب مستطاب اقدس ( مأخذ شماره ٩ ) ، ص ١٠٥

٣٦ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ١٧٨ ، همچنین به صفحه ٨٧ مائده

آسمانی ( مأخذ شماره ١١ ) رجوع کنید .

٣٧ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ٢٠٤

٣٨ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ٢٠٨

٣٩ - برای مآخذ این عبارات به مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ،

صفحات ٢ ، ٥١ ،٦٠ ، ٦٤ ، ٦٥ رجوع کنید ٠

٤٠ - مجموعه الواح مبارکه ( مأ خذ شماره ٨ ) ، ص ١٣٧ - ١٨٨

٤١ - مجموعه الواح مبارحه ( مأخذ شماره ٨ ) ص ٦٥ ، ١٥٠ ، ١٨٧

٤٢ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) صفحات ١٥٦ ، ١٦٩ ، ١٨٨ ، ١٨٩

٢١٠ ، ٢١٣ ، ٢٦٠ ، ٢٨٢ ، و مائده آسمانی ( مأخذ شماره ١١ ) ، ص ١٠٥

٤٣ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ٢٩٤

٤٤ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ١٢

٤٥ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ٤٠٠

٤٦ - مجموعه الواح مبارکه ( مأخذ شماره ٨ ) ، ص ١٣

٤٧ - مجموعه‌ای از آثار جمالقدم ( مأخذ شماره ١٨ ) ، ص ١٩٥

٤٨ - مجموعه‌ای از آثار جمالقدم ( مأخذ شماره ١٨ ) ، ص ١٨٣

! پایان کتاب